

## «بسم نام خالق آرامش»

نام کتاب: روابط ایران و یهود در دوره هخامنشیان

نام نویسنده: فرهاد جبور رفر

تعداد صفحات: ۱۸۰ صفحه

تاریخ انتشار: سال ۱۳۸۵



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بسمه تعالی

یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elran](https://t.me/yahud_elran)

## روابط ایران و یهود در دوره هخامنشیان

نویسنده  
فرهاد صبوری‌فر



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یهود ایران  
https://yahuud\_eIran

صبوری فر، فرهاد، ۱۳۵۳-

روابط ایران و یهود در دوره هخامنشیان / نویسنده فرهاد

صبوری ، - تهران : نیکتاب، ۱۳۸۴

ص ۱۷۹

ISBN:964-7302-49-5 . ریال ۱۹۵۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

کتابنامه : ص ۱۷۲ - ۱۷۹ ، همچنین به صورت زیر نویس

۱. یهودیت - ایران - تاریخ - ۵۵۸ - ۳۳۰ ق . م . ، ۲ . ایران - - تاریخ -

- هخامنشیان - ۵۵۸ - ۵۲۹ ق . الف . عنوان

۹۵۵/۰۱۴

DSR ۲۲۴ / ص ۲ ر ۹

۲۰۹۶۶ ۸۴۷ م

کتابخانه ملی ایران

☑ نام کتاب: روابط ایران و یهود در دوره هخامنشیان

☑ نویسنده: فرهاد صبوری فر

☑ ناشر: مؤسسه انتشاراتی نیکتاب

☑ چاپ اول: بهار ۸۵

☑ تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

☑ شابک: ۹۶۴-۷۳۰۲-۴۹-۵

☑ قیمت: ۱۹۵۰۰ ریال



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۵	معرفی و بررسی منابع
	بخش اول: تاریخ قوم یهود از آغاز پیدایش تا ظهور دولت هخامنشیان
	فصل اول - پیشینه تاریخی عبرانیان
۲۱	الف - تاریخ و نژاد قوم یهود در دوران قبل از ظهور هخامنشیان
۲۲	ب - عقاید دینی، و زندگی اجتماعی عبرانیان باستان
۲۳	ج - ظهور اولین یگانه پرست در میان قوم عبرانی
۲۵	د - اقامت اولیه عبرانیان در کنعان و هجرت ایشان به مصر
۲۷	ه - ظهور موسی در میان بنی اسرائیل و دوران رسالت وی
	فصل دوم - اقامت بنی اسرائیل در سرزمین کنعان
۳۲	الف - آشنایی با موقعیت جغرافیایی و اقوام
۳۴	ب - عصر داوود
۳۵	ج - دوران سلطنت بنی اسرائیل
	فصل سوم - عملکردها امپراتوری آشور در برخورد با دولت بنی اسرائیل
۳۹	الف - تجزیه دولت بنی اسرائیل به دو دولت اسرائیل و یهودا
۴۰	ب - سقوط دولت اسرائیل به دست امپراتوری آشور
۴۲	ج - نفوذ امپراتوری آشور در دولت یهودا
	فصل چهارم - عملکردها امپراتوری بابل در برخورد با دولت یهودا
۴۵	الف - عصر پادشاهی بوبلیکم و بوبلیکین
۴۶	ب - سقوط دولت یهودا به دست امپراتوری بابل
۴۷	ج - عصر اسارت قوم یهود در بابل
	بخش دوم: روابط ایران و یهود، در دوران عظمت هخامنشیان
	فصل اول - ظهور کوروش، آغاز عصر آزادی قوم یهود
۵۳	۱- ظهور کوروش و تأسیس امپراتوری هخامنشی
۵۴	۲- وضعیت یهودیان در بابل، مقارن با تأسیس دولت هخامنشی
۵۷	۳- سقوط بابل به دست کوروش
۵۸	۴- شیوه کوروش در برخورد با یهودیان مقیم بابل
۶۳	۵- مراجعت یهودیان به اورشلیم و تجدید بنای معبد
۶۵	۶- اهداف و انگیزه های کوروش از توجه به قوم یهود
	فصل دوم - عصر کمبوجیه، دوران کاهش فعالیت یهودیان در اورشلیم
۷۸	۱- آشنایی با شخصیت و سیاست کمبوجیه
۸۱	۲- نگرش کمبوجیه به آیین یهود
۸۳	۳- دیدگاه مورخان یهود درباره نحوه برخورد کمبوجیه با این قوم
۸۵	۴- آغاز مهاجرت اقمی یهودیان از بابل به سرزمین ایران



صفحه	عنوان
۸۹	فصل سوم - سلطنت داریوش اول و ادامه بازسازی معبد اورشلیم
۸۹	۱- اقتدار دولت هخامنشیان در عصر داریوش (۴۸۶-۵۲۱ ق.م)
۹۰	۲- بررسی اختلاف نظر تاریخ نگاران در مورد تاریخ بنای مجدد
۹۸	۳- بازسازی معبد اورشلیم در عصر داریوش
۱۰۱	۴- علل حمایت داریوش از قوم یهود
	فصل چهارم - وضعیت یهودیان در عصر سلطنت خشایارشا
۱۰۴	۱- آشنایی با زندگی شخصی و عصر سلطنت خشایارشا
۱۰۴	۲- وضعیت یهودیان در ابتدای سلطنت خشایارشا با تکیه بر
۱۱۰	۳- بررسی میزان درستی و نادرستی مطالب کتاب استر و مردخای
	فصل پنجم - یهود در عصر سلطنت اردشیر اول و داریوش دوم
۱۱۷	۱- نگاهی به عصر سلطنت اردشیر اول (۴۲۴-۴۶۴ ق.م)
۱۱۷	۲- سیاست متنی اردشیر اول در برخورد با قوم یهود
۱۲۰	۳- اوضاع ایران در عصر سلطنت داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۲ ق.م)
۱۲۱	۴- رابطه مسالمت آمیز داریوش دوم با یهودیان مصر
	بخش سوم: آغاز عصر نویسندگان و مفسرین متون مذهبی
	فصل اول - سلطنت اردشیر دوم و آغاز عصر نویسندگان و مفسرین متون مذهبی
۱۲۷	۱- شخصیت و سیاست اردشیر دوم (۳۶۰-۴۰۴ ق.م)
۱۲۸	۲- دلایل احتمالی تقارن عصر نویسندگان و
۱۳۴	۳- وضعیت جامعه اورشلیم مقارن با آغاز دوره اردشیر دوم
۱۳۵	۴- حمایت اردشیر دوم از بزرگان یهود برای
۱۳۷	۵- نگاهی به اصلاحات عزرا و نحمیا در جامعه اورشلیم
۱۴۱	۶- دلایل اتخاذ سیاست دوستانه اردشیر دوم نسبت به قوم یهود
	فصل دوم - یهود در عصر سلطنت اردشیر سوم و داریوش سوم
۱۴۴	۱- نگاهی به عصر سلطنت اردشیر سوم (۳۳۸-۳۵۸ ق.م)
۱۴۵	۲- وضع یهودیان در زمان اردشیر سوم
۱۴۶	۳- پادشاهی داریوش سوم و هجوم اسکندر (۳۳۰-۳۳۶ ق.م)
۱۴۸	۴- وضعیت یهودیان در زمان داریوش سوم
	فصل سوم - سیاست، اقتصاد و فرهنگ یهود در دوره هخامنشی
۱۵۱	۱- سیاست و اقتصاد یهود در دوران حکومت هخامنشیان
۱۵۴	۲- تأثیر پذیری یهود از فرهنگ و آیین ایرانیان
۱۶۵	سخن آخر
۱۶۸	منابع فارسی
۱۷۵	منابع انگلیسی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## تعامل فرهنگ‌ها

از امتیازات گروه تاریخ این است که "صلح کل کرده است با کل بی‌شکوه همه گروه‌ها و طبقات با این علم با فن می‌توانند سروکار داشته باشند. و برخلاف آهنگری - که مثلاً بازوی قوی می‌طلبد، با شکار پرندگان که چشم تیزبین می‌خواهد و با شرکت در مسابقات دو که پای دوتنده درخور آن است - گروه تاریخ، مثل درخت لیموی میناب است - که سالی ده هزار دانه می‌دهد، و به قول خود مینابی‌ها - "هر وقتی، دست توی درخت لیمو یکنی، دستت خالی بیرون نخواهد آمد."

در میان دانشجویان گروه تاریخ، ما، درصد قابل‌اعتنایی داریم از نایبایان. دلیل آن هم این است که به هر حال تاریخ در عین حال که علمی است دارای قوانین تحقیق و محتاج مطالعات بسیار است. اما به هر حال یک مورخ باید از حافظه نسبتاً قوی نیز برخوردار باشد مثل یک ویلونیست که علاوه بر همه مزایا باید انگشت بلند هم داشته باشد - و در این میان، نایبایان - که یک عضو مهم و رتبه‌آنان از کار بازمانده است - جبران آن را از طریق حافظه می‌کنند - یعنی حافظه سمعی و بویایی و لمسی جبران مافات بصری را می‌کند - به طوری که با صدای طرف می‌فهمند که حریف کیست و در چه فاصله‌ای قرار گرفته است، و انگشت‌ها هر چیز را که در دسترس آنان باشد شناسایی می‌کنند - و در کامپیوتر ذهنشان نگاه می‌دارند - و البته حس بویایی که دیگر معجزه می‌کند: بوی هر هیزم پدید آید ز دود.

بنابراین، وقتی کسی تاریخ را برای یک بار برای یک نایبنا خواند - بسا سالها، همین مطلب عیناً مطابق روایت دوباره توسط آن نایبنا بازگو شود، تاریخ هم چیزی نیست - جز همین واقعات روزمره:

تاریخ جهان که قصه خرد و کلان ضبط است ز کار پهلوانان و یلان  
در هر ورقش بخوان که فی عام کذا قدمات فلان بن فلان بن فلان  
از میان این گروه از دانشجویان ما، آقای فرهاد صبوری فر یک شاخصیت جالب از خود نشان داده است. او با حوصله و صبر وافر، در یک قسمت از تاریخ ایران - که هم تا حدودی مجهول است - و هم افتخارآمیز - یعنی عصر هخامنشی، تحقیق دلبذیری کرده، و آن مربوط به مناسبات قوم بنی‌اسرائیل با سیاست و اقتصاد و اجتماع عصر هخامنشی است - و در این



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

میان، کوروش کبیر، سهم اکبر و ارث\* پسریخش\* را حائز شده‌اند. و من خود در این باب،  
بحثی مفصل در مقدمه\* ذوالقرنین با کوروش کبیر\* داشته‌ام.  
چند سال پیش که من در سیدنی استرالیا، به همراه وزیر فرهنگ‌های استرالیا، قبطان پرده  
تندیس فره‌هر کوروش را فیجی می‌کردیم، وزیر فرهنگ‌های استرالیا حرف بسیار جالبی زد.  
او گفت:

\*... امروز، ما از تندیس کسی پرده برمی‌داریم که دو هزار و پانصد سال پیش، برای اداره  
یک امپراطوری بزرگ، سیاستی در تعامل با فرهنگ‌های گوناگون پیش گرفته بود. که امروز، در  
دنیای قرن بیستم، ما در استرالیا، با افتخار تمام، داریم آن را تجربه می‌کنیم.\*  
در این مورد باید گفت که اصولاً مناسبات کوروش با یکی از فرهنگ‌های مهم آن روزگار،  
یعنی فرهنگ قوم یهود - که جامعه گسترده و پیشرفته و صاحب نامی در جوامع آن عصر  
بوده‌اند - از نقاط قابل تحقیق آن زمان است. و این دانشجوی ما با روشندلی بسیار، در این  
راه، تحقیق لطیفی انجام داده، و خوشبختانه آن را به مرحله چاپ نیز رسانده است.  
مناسبات قوم یهود با هخامنشیان، باید خالی از حب و بغض و رویدادهای امروز عالم  
مورد تحقیق قرار گیرد، و این کار را تا حدود زیادی گمان کنم بی‌طرفانه و بدون جانب‌گیری،  
دانشجوی با کمال ما از عهده برآمده است. و امیدوارم این آخرین تحقیق ایشان نباشد. و  
حال که در این راه قدم نهاده است - پیشرفت بسیار در منظور خود حاصل نماید.  
موجب خرسندی این جانب است که مؤسسه نیک‌تاب\* که خود یک پا چاپ‌کننده  
کتاب‌های نیک است، اندیشه نیک به کار برده، این گفتار نیک را به مرحله چاپ یعنی  
کردار نیک نزدیک کرده است. آرزوی موفقیت مدیریت انتشارات نیک‌تاب را از خداوند  
خواستارم.

دی‌ماه ۱۳۸۴ - ژانویه ۲۰۰۶

باستانی پاریزی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

### بسمه تعالی

در کتاب حاضر، که در فرصتی مناسب تهیه و تألیف شده، سخن بر سر روابط بهبود و ایرانیان است، نویسنده محترم قصد زمزمه یک حماسه در تاریخ این ملت را داشته است. آنچه ما ایرانیان، در مایه حمایت و کمک به نشر ادیان توحیدی، به جامعه بشریت داده‌ایم، هسته اصلی همه چیزهایی است که امروز بشریت واجد آنها گشته است، از حقوق بشر گرفته تا اخلاق حکمرانی توأم با محبت و عدالت و رأفت، از پذیرش حق گرفته تا دفاع جانانه از کیان توحید و پیروان آنان و... و...

پس چگونه شده است که با این همه، با ما ایرانیان، نفاق و خدعه و حیله و نیرنگ به دشمنی برخاسته‌اند، شاید جهل و نفاقشان و کینه و عداوت و حسادت و بی‌تاب شدن در مقابل ایران و ایرانی.

دنیا و ادیان توحیدی و پیروان آنان همواره و در طول تاریخ مدیون ایران و ایرانی است و بدون تردید ایرانیان خود را مرهون عقاید پاک و ناب اسلام و خصوصاً معتقدات تشیع و امامت می‌دانند. که بین این دو رابطه‌ای از نوع عشق و ایمان وجود دارد.

مطالبی را چند یادآوری می‌کنم:

۱- فرهنگ و تاریخ و سنت ایرانی، استوارترین و دژ نفوذناپذیر برای نگاهبانی هویت ملت می‌باشد. این حصار آنقدر محکم و سخت است که لشکر جهل و خرافه و تحریف و انحراف در تاریخ نمی‌تواند راهی بدان پیدا کند.

۲- این ایران است - سرزمین رحمت و عدل و محبت - که تاریخش چنین می‌گوید، در همه فراز و نشیبهای خویش، به تجربه نشان داده است، با پارسیان دشمنی دیرینه‌ای داشته‌اند و در این مسیر بدترین ضربات از ناحیه جاهلیت به پارسیان خورده است. اما این سرزمین و با مردمان شورآفرینش در مقابل تمامی دسیسه‌ها و کینه‌ها بزرگوارانه به حمایت از حق و حقیقت خود را ملزم دانسته‌اند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند.

۳- تاریخ ایران زمین مملو از گرایشات حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه بوده است نمونه‌های روشن این حقیقت در بهارستان جامی آمده:

نوشین روان (انوشیروان) با آنکه از دین بیگانه بود، در عدل و راستی یگانه بود لاجرم سید کائنات علیه افضل الصلوات رسول اعظم (ص) فرمودند:

ولدت انا فی زمن السلطان العادل

در زمان پادشاه دادگر به دنیا آمدم.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



پیغمبر که در عهد نوشین روان      بسه رخ گشت چشم و چراغ جهان  
همی گفت: از ظلم از آن سادهام      که در عهد نوشین روان زادهام  
و یا اینکه در **مروج الذهب** آمده است:

ایرانیان قدیم، به احترام خانه خدا و کعبه و جدشان ابراهیم (ع) و هم توسل به هدایت او رعایت نسب خویش به زیارت بیت‌الله الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند و آخرین کسی که از ایشان به حج رفت ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان سرملوک ساسانی بود و چون ساسان به زیارت خانه رفت، طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی، گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کردند، آن را "زمزم" گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه ایشان بر سر چاه مکرر و بسیار بوده است. یک شاعر قدیمی در این زمینه می‌گوید: ایرانیان از روزگاران قدیم بر سر زمزم زمزمه می‌کرده‌اند.

و یکی از شاعران ایران پس از ظهور اسلام به این موضوع بالیده ضمن قصیده‌ای می‌گوید: ما از قدیم پیوسته، به حج خانه خدا می‌آمدیم و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید که از روی دینداری طواف کند، طواف کرد و به نزد چاه اسماعیل که آبخوران را سیراب می‌کند، زمزمه کرد.

این دو مطلب از مروج‌الذهب و بهارستان جامی نشانگر، عظمت ایرانیان باستان در نگاه حقیقی و واقعی به دین و ادیان الهی بوده است.

۴- در مجموعه حاضر، تلاش جناب آقای "صیوری فر" در بیان زوایای تاریخ ایران زمین قابل ستایش است که از زحمات و تلاشهای مجدانه ایشان که با قلم و تحقیق جامعی نوشته‌اند تشکر می‌کنم و موفقیت و تندرستی را برای نویسنده و محقق بزرگوار خواستارم. و نکته آخر اینکه، آنچه درباره سهم ایران در تمدن جهانی به بحث می‌گذاریم برای برتری نژادی نبوده و نیست اما از آنجا که حب الوطن من الایمان یادگار پیامبر بزرگوارمان است در عمل به این گفتار بر خود می‌بالیم.

در پایان از خداوند تندرستی سربازان گمنام جبهه توحید را خواستارم و از حضرت باری تعالی رستگاری و عاقبت به خیر شدن بیرون همه ادیان توحیدی را مسئلت می‌نمایم و از خداوند رحیم برای درگذشتگان زلزله شهرستان بم طلب رحمت و مغفرت می‌کنم.

محمود دامغانی

زمستان ۱۳۸۴



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## مقدمه

دوران حکومت هخامنشیان از درخشان‌ترین ادوار تاریخی ایران به شمار می‌آید. این امپراتوری بزرگ که در سراسر آن روزگار (۳۳۰-۵۵۹ ق.م) نویددهنده آزادی و دادگری و بهترین نگهبان آزادی و آزادگی انسانها بود، به وسیله نام‌آورترین مرد تاریخ، کوروش آزادی‌بخش، بنیان نهاده شد. مردی که پیامبران بنی‌اسرائیل او را «پیامبر و مسیح خداه شمردند و مورخان وی را شخصیت بی‌همتای تاریخ و قهرمان جهان نامیدند.

در دورانی که درندگی و خونخوارگی در میان دیگر ملل کاری رایج و مایه سرافرازی بود، شاهنشاهان هخامنشی اسیران را از بند رهایی می‌بخشیدند و دست عطف بر سر آوارگان می‌کشیدند. از جمله اقوامی که مشمول آزادگی و بزرگواری ایرانیان گردید، قوم یهود بود. شاهان هخامنشی پس از رهایی بخشیدن بنی‌اسرائیل از بند اسارت و پناه دادن به آنها از آوارگی، در سامان دادن و احیای سرزمین آباء و اجدادی این قوم و تجدید معبد اورشلیم همت گماردند که این اقدامات آنها در کتب دینی یهودیان ثبت گردید و جاودانه شد. روابطی که بین ایرانیان و ملت یهود به وجود آمد پیامدها و نتایجی به دنبال داشت که این روابط و پیامدهای آن، موضوع بحث این رساله است.

در این رساله سعی شده است به سؤالات اصلی که در ارتباط با این موضوع به ذهن خواننده خطور می‌کند پاسخ داده شود. بخشی از این سؤالات بدین قرار است:

۱- علت توجه خاص ایرانیان به یهودیان، در این دوره چه بوده است و شاهان هخامنشی به ویژه کوروش از بازگرداندن اسرای یهودی به اورشلیم چه اهدافی را دنبال می‌کردند؟



۲- در دوران سلطنت کمبوجیه، چه مسأله‌ای باعث شد سازندگی یهودیان کاهش یابد؟

۳- ساخت و اتمام بنای خانه خدا در اورشلیم در دوره کدام داریوش صورت گرفت؟

۴- درباره عصر خشایارشا، مطالب کتاب استر تا چه اندازه می‌تواند معتبر باشد؟

۵- علت سیاست منفی اردشیر اول در برخورد با قوم یهود چه بود؟

۶- دلایل تقارن عصر نویسندگان و مفسرین متون مذهبی با سلطنت اردشیر دوم چیست؟

۷- یهودیان ایران در زمان حمله اسکندر، چه موضعی نسبت به دولت هخامنشی اتخاذ کردند؟

۸- روابط ایرانیان و یهودیان در طول دوران نسبتاً طولانی حکومت مقتدر هخامنشی چه نتایج سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به دنبال داشت؟

با بررسی مباحث فوق، روشن می‌گردد که میزان تأثیر سیاست مذهبی شاهان هخامنشی در تجدید حیات قوم یهود چقدر بود و از طرفی اتخاذ سیاست مسالمت‌آمیز در قبال قوم یهود، تا چه اندازه مایه سربلندی و افزایش اعتبار دولت هخامنشی شد.

این تحقیق که در آن از کتاب مقدس، عهد عتیق، به عنوان محور استفاده شده و تا جایی که ممکن بوده آیات آن با آیات قرآن کریم و منابع دیگر مطابقت داده شده است، در سه بخش تنظیم گردیده که به قرار زیر است:

بخش اول که در چهار فصل تنظیم شده به طور مختصر، تاریخ قوم یهود را از آغاز پیدایش تا ظهور دولت هخامنشیان بیان می‌دارد. در ابتدا اصل و نژاد قوم



یهود معرفی می‌شود و سپس در مورد علل مهاجرت ایشان به مصر، ظهور حضرت موسی (ع) و پیدایش آیین یهود، و تشکیل دولت به دست ایشان در سرزمین کنعان مطالبی بیان می‌گردد. در پایان بخش، نحوه عملکرد امپراتوران بزرگ بین‌النهرین (آشور و بابل) در رویارویی با قوم یهود مطرح می‌شود. بررسی مسأله اخیر، امری ضروری به نظر می‌رسد زیرا زمانی می‌توان به میزان ارزش عملکرد دولت هخامنشیان در برخورد با قوم یهود و تأثیر اقدامات ایشان در تجدید حیات این قوم پی برد که از نحوه برخورد امپراتوران نام‌آور جهان باستان در رویارویی با قوم یهود و وضعیت یهودیان در دوران ظهور هخامنشیان آگاهی داشت.

در بخش دوم که در پنج فصل تنظیم شده است، بعد از توضیح مختصری درباره چگونگی ظهور دولت هخامنشی در عرصه تاریخ، مبحث اصلی تحقیق، یعنی روابط ایرانیان با ملت یهود آغاز می‌شود و به بررسی نحوه برخورد مؤسس سلسله هخامنشی با یهودیان، که در سرزمین بابل در اسارت بودند، می‌پردازد. در فصل اول این بخش روشن می‌شود که کوروش چگونه زمینه را برای بازگشت یهودیان به سرزمین اجدادیشان مساعد می‌کند. در فصل دوم، سیاست کمبوجیه در قبال قوم یهود مورد بررسی قرار می‌گیرد و این که او تا چه اندازه در برخورد با یهودیان از شیوه پدر پیروی کرده است. در فصول بعد درباره سعی و تلاش یهودیان، برای بازسازی معبد اورشلیم که امپراتوری بابل آن را ویران کرده بود و میزان حمایت داریوش اول و خشایارشا و نیز سیاست منفی اردشیر اول در قبال با قوم یهود، بحث می‌شود.

در بخش سوم نیز که با اردشیر دوم و سیاست او در حمایت از بزرگان یهود آغاز می‌شود، پس از بررسی وضعیت یهودیان در زمان اردشیر سوم و داریوش



سوم به هجوم اسکندر و موضع یهودیان در قبال آن ختم می‌شود و در نهایت به تأثیر و تأثراتی که ایرانیان و یهودیان در طول این دوران نسبتاً طولانی برهم داشته‌اند می‌پردازد.

در این رساله، در جاهایی که از منابع لاتین استفاده شده است، به جای آوردن نام کامل منبع، از علائم اختصاری به شرح زیر استفاده شده است.

ENCYCLOPEDIA AMERICANA : E.A. -۱

ENCYCLOPAEDIA BRITANNICA : E.B. -۲

ENCYCLOPAEDIA JUDAICA : E.J. -۳

ENCYCLOPEDIA OF RELIGION AND ETHICS : E.R.E -۴

THE CAMBRIDGE HISTORY OF IRAN : C.H.I. -۵

در پایان وظیفه خود می‌دانم از کلیه اساتید محترم گروه تاریخ دانشگاه تهران که در طول دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد بنده را مرهون راهنمایی‌های خود نمودند، همچنین از مسؤولان خوب کتابخانه و انجمن کلیمیان ایران که بی‌دریغ منابع مورد نیازم را در اختیارم قرار دادند قدردانی نمایم. برای همسر مهربانم خانم مرجان جامی که در کلیه مراحل تنظیم این کتاب در امر قرائت متون، فیش‌برداری و نهایتاً نمونه‌خوانی یاریم نمود، آرزوی موفقیت و سربلندی می‌کنم.

شهریورماه ۱۳۸۱

فرهاد صبوری‌فر



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## معرفی و بررسی منابع

پیچود ایران

<https://t.me/yahud>

### تورات

کلمه تورات لفظی عبری و به معنای هدایت و آموزش است. امروزه تورات به مجموعه‌ای سی و نه کتاب اطلاق می‌شود که همه در یک جا گردآوری شده است. مسیحیان این مجموعه را عهد عتیق (Old testament) می‌نامند. این مجموعه از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می‌شود:

الف - اسفار پنجگانه (تورات) و قسمت تاریخ عهد عتیق

ب - حکمت، مناجات و شعر

ج - پیشگویی‌های پیامبران

الف - اسفار پنجگانه (تورات) و قسمت تاریخ عهد عتیق

این بخش از هفده کتاب تشکیل شده است که عبارتند از:

۱- سفر پیدایش: آفرینش جهان، آدم و حوا، خوردن از درخت معرفت نیک و بد و همچنین اخراج آنان از باغ عدن، داستان فرزندان آدم، طوفان نوح، حوادث مربوط به حضرت ابراهیم، اسماعیل و اسحاق، یعقوب و یوسف در این سفر آمده است.

۲- سفر خروج: تولد و بعثت حضرت موسی و خروج بنی اسرائیل از مصر به سینا.

۳- سفر لاویان: احکام کاهنان یهودی که از نسل هارون و از خاندان لاوی هستند.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۴- سفر اعداد: آمار بنی اسرائیل در عصر حضرت موسی، شریعت و تاریخ ایشان.

۵- سفر تثنیه: تکرار احکامی که در اسفار پیشین آمده است و نیز تاریخ بنی اسرائیل تا رحلت حضرت موسی<sup>(۱)</sup>.

۶- کتاب یوشع: تاریخ و سیره یوشع پسر نون، جانشین حضرت موسی

۷- سفر داوران: تاریخ قاضیان بنی اسرائیل قبل از نصب پادشاهان

۸- کتاب روت: شرح حال زنی به نام روت از پیشینیان حضرت داوود

۹- کتاب اول سموئیل: تاریخ سموئیل نبی و تعیین شاتول به سلطنت

۱۰- کتاب دوم سموئیل: پادشاهی حضرت داوود

۱۱- کتاب اول پادشاهان: ادامه پادشاهی داوود و نیز پادشاهی سلیمان و

جانشینانش

۱۲- کتاب دوم پادشاهان: ادامه تاریخ پادشاهان بنی اسرائیل تا حمله

بخت النصر

۱۳- کتاب اول تواریخ ایام: نسب نامه بنی اسرائیل و تکرار تاریخ ایشان تا

وفات داوود

۱۴- کتاب دوم تواریخ ایام: تاریخ پادشاهی سلیمان و ملوک بعدی تا جلای

بابل

۱۵- کتاب عزرا: وی از کاهنان کاتب یهود بود. از طرف اردشیر دوم

هخامنشی برای اصلاح وضعیت اورشلیم عازم این سفر شد و در آیین یهود

اصلاحاتی ایجاد کرد. عزرا در کتابش از چگونگی بازگشت خود و همراهانش به

اورشلیم و بازسازی حصار و باروهای این شهر سخن گفته است.

۱- ر.ک: بوکای مورنيس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۴.



۱۶- کتاب نحمیا: وی ساقی اردشیر دوم بود. او در کتابش از وقایع عصر یهود در دوران خودش سخن گفته است.

۱۷- کتاب استر: این کتاب به حوادث یهود در عصر خشایارشا اشاره کرده است.

مورخان راجع به این کتاب اظهارنظرهای متفاوت کرده‌اند، چنانکه بعضی از ایشان آن را افسانه‌ای ساخته و پرداخته ذهن مردم پس از روزگار خشایارشا می‌دانند.

#### ب - حکمت، مناجات و شعر:

این بخش مشتمل بر پنج کتاب است:

۱- کتاب ایوب: بعضی از محققان معتقدند این کتاب در عصر اسارت یهود نوشته شده است و مقصود از نوشتن آن، این بوده است که به کنایه، مصیبت‌های اسیران بنی‌اسرائیل را در بابل توصیف کند. متن آن بیش از هر کتاب دینی قدیمی دیگری در معرض فساد و پریشانی قرار گرفته است.

۲- کتاب مزامیر یا زبور داوود: ادبیات شعری تورات، در مزامیر به اوج خود می‌رسد. احتمال دارد همه این مزامیر را داوود نساخته باشد، بلکه گروهی از شاعران در طی روزگاری دراز پس از اسیری، آنها را نوشته باشند و حتی احتمال می‌رود که این کار در قرن سوم قبل از میلاد صورت گرفته باشد.<sup>(۱)</sup>

۳- کتاب امثال سلیمان: که با بهره‌گیری از گفتار متضاد، واقعیت‌های زندگی را جلوه‌گر می‌سازد.

۱- ر.ک: شاله، فیلیپین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه خدایار محبی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، صص ۲۸۰-۲۸۱.





۴- کتاب جامعه: این کتاب را می‌توان یک کتاب فلسفی قلمداد کرد. نویسنده آن به احتمال زیاد سلیمان است.

۵- کتاب غزل غزل‌های سلیمان: که مجموعه‌ای است از اشعار عاشقانه‌ای که به شکل سرودهایی از زبان عاشق و معشوق، در وصف یکدیگر سراییده شده است.

یهودیان این سروده‌ها را تصویری از رابطه بین خدا و قوم خود می‌دانند.

### ج - پیشگویی‌های پیامبران

این قسمت شامل پیشگویی‌ها و تهدیدهایی درباره سرنوشت بنی‌اسرائیل است. برای فهمیدن این پیشگویی‌ها، خواننده باید از جریانهای آن زمان کاملاً آگاه باشد. این بخش شامل هفده کتاب است:

۱- کتاب اشعیا: این کتاب طولانی‌ترین و معروف‌ترین کتاب پیشگویی در عهد عتیق است. تمام نوشته‌های آن به یک نفر نسبت داده شده است. اما از موضوع، زبان و محتوای مطالب آن روشن می‌شود که تألیف یک نفر نیست، بلکه احتمالاً سه تن در سه زمان مختلف آن را نگاشته‌اند. پیامهای این کتاب بیشتر جنبه سیاسی دارد.

۲- کتاب ارمیا: وی، یکی از پیامبران معروف بنی‌اسرائیل است. او در قرن هفتم قبل از میلاد می‌زیست و دوران نبوتش مقارن با عصر سلطنت یوشیا بود. موعظه‌های وی سبب شهرتش گردید. اندرزها و پیشگویی‌های وی از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین بخش‌های اسفار بلکه ادبیات جهان کهن محسوب می‌شود.

ارمیاگفته‌های خود را صریح و بدون توجه به عواقب وخیمی که ممکن بود



در پی داشته باشد، بیان می‌کند. باروخ - شاگرد ارمیا - اخبار و عقاید این پیامبر را جمع‌آوری کرد.

۳- کتاب مراثی ارمیا: که دربردارنده نوحه‌سرایی آن حضرت بر خرابی اورشلیم است.

۴- کتاب حزقیال (Ezekiel): وی یکی از چهار پیامبر بزرگ بنی‌اسرائیل بود که در عصر اسارت در بابل، بخت‌النصر وی را به بابل انتقال داد. او در کتاب خود به شرح نبوتش نیز می‌پردازد، لیکن مبحث اصلی کتاب او سقوط اورشلیم است. حزقیال مردم را به تجدید بنای معبد اورشلیم امیدوار می‌سازد.

۵- کتاب دانیال: شامل پیشگویی‌ها و شرح مجاهدات حضرت دانیال است.

۶- کتاب هوشع (Hosea): سه فصل اول کتاب، از زندگی هوشع سخن می‌گوید. بقیه کتاب شامل پیامهایی است که این نبی خدا به قوم اسرائیل (حکومت شمالی)، پیش از سقوطش (در ۷۲۲ ق.م) داده است.

۷- کتاب یوئیل (Joel): این کتاب توسط یوئیل برای مردم یهودا که در قلمرو جنوبی اسرائیل سکونت داشتند، نوشته شده است و شامل پیشگویی‌هایی در مورد بلاهای آسمانی و نیز روز داوری می‌باشد.

۸- کتاب عاموس (Amos): شامل موعظه‌ها و پیشگویی‌هایی است که بیشتر متوجه سامره، پایتخت حکومت شمالی اسرائیل، است. کتاب عاموس از روز داوری نیز سخن می‌گوید.

۹- کتاب عوبدیا (Obadiah): این کتاب کوچکترین کتاب عهد عتیق است. درباره نویسنده آن، عوبدیا، اطلاعات بسیار جزئی در دست است.

۱۰- کتاب یونس: این کتاب شرح مأموریت یونس نبی از جانب خداوند است که باید به نینوا، پایتخت آشور برود و مردم آنجا را به سوی خداوند هدایت کند.



- ۱۱- کتاب ناحوم (Nohum): این کتاب سرشار از توصیفهایی درباره قدرت و مهربانی خدا و همچنین پیشگویی ناحوم را در مورد به زانو درآمدن امپراتوری عظیم آشور در مقابل بابل، دربردارد.
- ۱۲- کتاب حبقوق (Habakkuk): حبقوق نبی این کتاب را احتمالاً بین سالهای ۶۰۵ و ۵۸۶ قبل از میلاد نوشته است. او در کتابش سوالانسی مطرح می‌کند و منتظر می‌ماند تا خداوند به آنها پاسخ گوید.
- ۱۳- کتاب صفنیا (Zephnaiah): این کتاب احتمالاً در حدود ۶۲۵ قبل از میلاد نوشته شده است. صفنیا در این کتاب پیشگویی می‌کند که یهودا و نیز سایر قومهایی که عدالت را رعایت نمی‌کنند مورد داوری و مجازات خداوند قرار خواهند گرفت.
- ۱۴- کتاب حجی (Haggai): این کتاب را حجی نبی در حدود ۵۲۰ قبل از میلاد نوشته است. او در کتاب خود یهودیان را به بازسازی معبد اورشلیم ترغیب می‌کند.
- ۱۵- کتاب زکریا (Zechariah): این کتاب به لحاظ پیشگویی‌هایی که دربردارد از اهمیت خاصی برخوردار است. کتاب مورد نظر شامل هشت رویا می‌باشد.
- ۱۶- کتاب میکا (Micah): این کتاب کمی پیش از سقوط حکومت شمالی اسرائیل در ۷۲۲ قبل از میلاد نوشته شده است و در سردارنده پیشگویی‌هایی می‌باشد.
- ۱۷- کتاب ملاکی: ملاکی نبی حدود صد سال پس از حجی و زکریا می‌زیست. با کتاب ملاکی عهد عتیق به پایان می‌رسد. این کتاب نیز سراسر پیشگویی



است. در میان تمام کتب عهد عتیق، کتابهای اشعیا، ارمیا، نحمیا، عزرا، استر، کتاب پادشاهان، کتاب تواریخ ایام، کتاب زکریا، و کتاب حججی، درباره روابط دولت هخامنشی و قوم یهود مطالبی در خود جای داده‌اند.

### میزان اعتبار تاریخی عهد عتیق

این کتاب هم تاریخ است و هم مجموعه‌ای از قوانین، پیشگویی‌های پیامبران و سرودهای مذهبی. می‌توان گفت جنبه مذهبی کتاب، بیش از جنبه تاریخی آن است و اخبار و روایات کتاب در دوره‌های مختلف جمع‌آوری و اصلاح شده است. یکدست نبودن این کتاب در زمینه اندیشه، تعالیم، روش بیان، آداب و رسوم و قوانین این حقیقت را تأیید می‌کند.

مطالب این کتاب را از نظر تاریخی باید با نهایت دقت و احتیاط مورد استفاده قرار داد. نوشته‌های آن در گذشته چندان مورد توجه نبود و مندرجاتش افسانه‌ها و حکایاتی تلقی می‌شود که زائیده وهم بشری است. اما در عصر حاضر وضع به گونه‌ای دیگر است. توضیح آنکه بسیاری از حکایات تورات و اشارات و نشانه‌هایی از شهرها، آداب و رسوم، شخصیت‌ها و حوادثی که در این کتاب آمده است، درستی آن ثابت شده است. این کتاب می‌تواند به عنوان سندی از تاریخ قوم یهود، مورد استفاده قرار گیرد زیرا اکتشافات باستان‌شناسی که از طریق حفاری‌های علمی در خاک فلسطین به عمل آمده و پرده از حقایق و فرهنگ ساکنان قدیمی این سرزمین برداشته، همه مؤید و مثبت این کتاب است.<sup>(۱)</sup> به عنوان مثال، بر باروهای سفالی که در سال ۱۹۳۵ م. در تل‌الدویر

۱. ر.ک: ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انتشارات پیروز، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۲۵.



(Telal duweir) از زیر زمین به دست آمد نوشته‌هایی عبری نقش شده بود که به صحت قسمتی از مندرجات کتاب پادشاهان گواهی دادند<sup>(۱)</sup> با توجه به یافته‌های جدید و پیدایی آثار و اسنادی که با مندرجات این کتاب تطابق دارد، نباید نوشته‌های تاریخی این کتاب را تا زمانی که مطالبی بر خلاف آن به دست نیامده است، از نظر دور داشت.

### قرآن کریم

در این کتاب، آیات بسیار زیادی درباره سرگذشت قوم یهود، راهبران و آیین ایشان آمده است. در سوره طه ۲۰/۹۷-۱۰، سوره نمل ۲۷/۱۲-۸، سوره قصص ۲۸/۲۸-۳۰، سوره اعراف ۷/۱۵۰-۱۳۰، سوره یونس ۱۰/۸۹-۷۷، سوره شعرا ۲۶/۵۴-۱۰ به ماجرای مبعوث شدن موسی به پیامبری، رفتن وی نزد فرعون و اقرار ساحران به حقانیت معجزات موسی، نازل شدن بلاهای دهگانه از طرف خداوند بر فرعونیان، ماجراهای حضرت موسی با قوم بنی اسرائیل در طول سفر آنها از مصر به کنعان اشاره شده است و همچنین از وقایع مربوط به قوم بنی اسرائیل در هنگام اقامت ایشان در کنعان و دوران فرمانروایی بعضی از پادشاهان آنها به خصوص حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) سخن به میان آمده است.

### کتیبه‌ها و فرمانهای شاهان هخامنشی

از شاهان هخامنشی تعداد زیادی کتیبه و فرمانهای سلطنتی بر جای مانده است. این کتیبه‌ها بر روی سنگهای بزرگ در دل کوهها، بر دیواره کاخها و یا بر

۱- ر.ک: تاریخ مختصر ادیان بزرگ، پیشین، ص ۲۷۱.



بالای مقبره آنها نقش شده است. در این نوشته‌ها، شاهان هخامنشیان پس از ستایش اهورا مزدا و ذکر اصل و نسب خود، دلیل نوشتن آن سنگی نوشته را می‌آورند. معروف‌ترین و بزرگترین این سنگ‌نوشته‌ها فرمان آزادی بخش کوروش کبیر که بر لوحی استوانه‌ای در بابل حک شده، و کتیبه داریوش کبیر در بیستون می‌باشد.

### آثار مورخان یهودی

کتابهای «تاریخ قوم یهود» نوشته ژیلبرت و لیبی کلاپرن، «قوم من تاریخ بنی اسرائیل» نوشته آبان آباسولومن و «تاریخ یهود ایران» نوشته حبیب لوی از جمله کتبی هستند که تاریخ‌نویسان یهود در مورد تاریخ و سرگذشت قوم خود نگاشته‌اند. این نویسندگان در آثار خود به بررسی نحوه ارتباط دولت هخامنشیان با یهودیان نیز پرداخته‌اند.

- «تاریخ یهود ایران» نویسنده این کتاب که خود یهودی است، این کتاب را در سه جلد تنظیم نموده است. در جلد اول، نویسنده ابتدا مختصری از تاریخ گذشته قوم بنی اسرائیل را شرح می‌دهد و به ظهور حضرت ابراهیم (ع) در میان اقوام سامی‌نژاد، پیامبری حضرت موسی (ع)، استقرار بنی اسرائیل در کنعان، تشکیل دولت به دست ایشان و نیز به وقایع تاریخی دوران حکومت هریک از شاهان بنی اسرائیل اشاره می‌کند. سپس به شرح روابط یهودیان و دولت هخامنشی و بیان وضعیت قوم مذکور در هنگام حیات این امپراتوری می‌پردازد. در این جلد نویسنده عملکرد شاهان هخامنشی را در برخورد با یهود روشن می‌سازد و با استناد به گفته‌های پیامبران بنی اسرائیل در تورات خدمات این پادشاهان به قوم یهود را شرح می‌دهد.



در مجموع، اثر حبیب لوی برای آگاهی یافتن از وضعیت یهودیان ایران و روابط ایشان با ایرانیان، در طول تاریخ دارای اهمیت زیادی است. حبیب لوی، علاوه بر بیان وقایع تاریخی سعی دارد به بررسی علل وقوع آنها نیز بپردازد. اثر وی از نظر نگارشی ساده و رسا است.

### آثار و تحقیقات جدید

محققان و پژوهشگران که در دوران معاصر، دربارۀ تاریخ روزگار هخامنشیان تحقیق کرده‌اند، راجع به روابط این دولت با قوم یهود نیز اظهارنظرهایی نموده و مسائلی چون علت توجه دولت هخامنشی به قوم یهود و اهداف هریک از شاهان این دولت از اتخاذ سیاست مدارا با این قوم را مورد بررسی قرار داده‌اند.

- «تاریخ ایران باستان»: حسن پیرنیا، تاریخ مفصل ایران باستان را تا پایان عصر اشکانیان به رشته تحریر درآورده است. وی تازه‌ترین و صحیح‌ترین اطلاعات عصر خود را در مورد تمدن، فرهنگ و تاریخ روزگار هخامنشی در اثر خود جمع‌آوری کرده است. پیرنیا برای روشن ساختن روابط دولت هخامنشی با قوم یهود علاوه بر بررسی منابع مربوط، خود نیز به تحلیل مطالب پرداخته و کوشش می‌کند تا میزان انطباق نوشته‌های نویسندگان مجموعه تورات را با مطالب موجود در اسناد به جا مانده از روزگار هخامنشی، از قبیل کتیبه‌های شاهان این سلسله و کتابهای تاریخ‌نویسان یونانی مورد بررسی قرار دهد تا بتواند صحت مطالب تورات را تا اندازه‌ای مشخص کند.

از نظر نگارشی، عبارتهای کتاب وی کاملاً شیوا و رسا است و نویسنده در تفهیم مطالب، موفق بوده است.



- «هخامنشیان در تورات»: محمد قائمی کتابش را با تکیه کامل بر مندرجات تورات در مورد روابط دولت هخامنشی با قوم یهود تدوین کرده است. هدف مؤلف، ارزیابی چهره دولت مردان هخامنشی از دیدگاه نویسندگان کتابهای عهد عتیق است. نویسنده، عصر انحطاط دولت بنی اسرائیل را بعد از وفات سلیمان، پسر داوود، مورد تحلیل قرار می‌دهد و ظلم و ستم امپراتوران آشور و بابل را نسبت به قوم یهود شرح می‌دهد تا ارزش خدمات دولت هخامنشی نسبت به این قوم، نمود بیشتری یابد.

قائمی در اثر خود، گفتار پیامبران یهود در ستایش اقدامات شاهان هخامنشی را اساس قرار داده، می‌کوشد تا چهره دولت مردان این سلسله را دادگر و عدالت‌گستر نشان دهد و با بیان نحوه صحیح برخورد آنها با ملت یهود، بنیانگذاران شاهنشاهی ایران را بلندآوازه و رفراز معرفی کند.

- «ایران در زمان هخامنشیان»: مرتضی احتشام، مؤلف این کتاب، از صاحب‌نظران تاریخ عصر هخامنشی محسوب می‌شود. وی در اثر خود به بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی جامعه ایران در دولت هخامنشی پرداخته و همچنین عملکرد شاهان این دولت را در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی مورد ارزیابی قرار داده است.

احتشام برای بررسی مسائل و وقایع روزگار هخامنشی تقریباً از اکثر منابع، اعم از کتیبه‌های شاهان این سلسله و نوشته‌های مورخان یونانی استفاده کرده است.

### نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونانی معاصر با هخامنشیان

این آثار برای آگاهی از روابط یهودیان با دولت هخامنشی کمکی به ما نمی‌کند، زیرا در نظر مورخان یونانی، یهودیان، اقلیتی تحت حمایت





هخامنشیان محسوب می‌شدند که پرداختن به تاریخ و روابط متقابل این دو، مورد توجه این مورخان نبوده است. بلکه ایشان سعی در بیان اقدامات سیاسی و شرح رابطه دولت هخامنشیان با دولت‌های معاصر خود داشته‌اند.

بنابراین در این پژوهش، تنها برای روشن نمودن وضع سیاسی عصر سلاطین هخامنشی از نوشته‌های مورخان زیر استفاده شده است:

- هرودوت: بزرگترین مورخ یونانی در دنیای باستان که بین سالهای ۴۸۵-۴۹۰ ق.م، در هالیکارناس از مستعمرات یونانی آسیای صغیر که تحت حکومت ایران بود زاده شد. بنابراین او از تبعه دولت ایران محسوب می‌شود. با این وجود، وی همواره به یونانی بودن خود می‌بالید و این نکته از جای جای نوشته‌های او پیداست. هرودوت، نوشته‌های خود را به نه کتاب تقسیم کرد، از این رو کتاب او را تاریخ در نه کتاب نام نهاده‌اند. او هر بخش از کتاب خود را به نام یکی از خدایان یونانی نامگذاری کرد. گروهی از محققان معتقدند که این تقسیم‌بندی به نه کتاب بعدها به وسیله مورخان دیگر انجام گرفته است. گروهی بر این باورند که او از نوشته‌های هکاته (Hecate)، مورخ سده ۶ ق.م، سود برده است، بدون آنکه هیچ نامی از او برده باشد. این نکته اگر واقعیت داشته باشد، می‌تواند گفته بسیاری از مورخان را که هرودوت را پدر تاریخ و اولین مورخ ذکر کرده‌اند، رد نماید.

- گزنفون: او مورخ و فیلسوف یونانی بود که به سال ۴۳۰ ق.م متولد شد و در سال ۳۵۲ ق.م درگذشت. از او سه کتاب بر جای مانده است. یکی درباره سفر جنگی کوروش کوچک، برادر ناکام اردشیر دوم، که در سال ۴۰۴ ق.م به قصد کشتن اردشیر راهی بابل شد و گزنفون به همراه تعداد زیادی از سربازان مزدور یونانی در سپاه او بود. دیگر، کتابی در شرح بازگشت یونانیان به یونان پس از



کشته شدن کوروش کوچک در جنگ و سوم کتابی در چگونگی تربیت کودکان و نوجوانان در پارس که به کوروپری یا سیروپدی (Cyropédie) معروف است. - پلوتارک: مورخ بزرگ یونانی که بین سالهای ۱۲۰ تا ۵۰ میلادی می‌زیسته است. آثار او به دو دسته نوشته‌های تاریخی و نوشته‌های فلسفی تقسیم می‌شوند.

پلوتارک در نوشته‌های تاریخی خود به شرح حال ۴۶ هزار نفر از مردان نامی و بزرگ دنیای آن روز که بیشتر آنها یونانی و رومی هستند، پرداخته است. در این نوشته‌ها، پلوتارک شرحی دربارهٔ اردشیر دوم نگاشته است.

### کتابهای تاریخ‌نگاران اسلامی

به دلیل اینکه تاریخ عصر هخامنشیان برای مورخان این دوره مبهم بوده است، آثار این مورخان برای تحقیق در این زمینه، بهره‌چندانی دربرندارد. اظهارنظرهای معدودی هم که توسط این مورخان دربارهٔ روابط شاهان هخامنشی با قوم یهود ارائه شده است، از اعتبار تاریخی برخوردار نیست. زیرا با مراجعه به منابع تاریخی عصر هخامنشی، نادرستی نظریه‌های ایشان آشکار می‌شود.



تهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_etrn](https://t.me/yahud_etrn)

## بخش اول

تاریخ قهوه یهود از آغاز پیدایش  
تا ظهور دولت هخامنشیان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

# فصل اول

## پیشینه تاریخی عبرانیان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## الف - تاریخ و نژاد قوم یهود در دوران قبل از ظهور هخامنشیان

قوم یهود در ادوار گذشته تاریخی تا سده پنجم قبل از میلاد به قوم عبرانی معروف بوده است. بنابراین ریشه نژادی و تاریخی قوم یهود به عبرانیان سابق بازمی‌گردد. با توجه به توضیحاتی که در سفر پیدایش درباره اصل و نژاد عبرانیان آمده است، مشخص می‌شود نسبت به عبرانیان در نهایت به «سام بن نوح» می‌رسد.<sup>(۱)</sup>

محققان و واژه‌شناسان لغات خاور نزدیک نیز در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که میان بابلیها، آشوریها، کنعانیها، عبرانیها، فنیقیها، آرامیها و عرب‌ها از یک طرف و لهجه‌های عربی جنوبی و حبشی‌ها از طرف دیگر، وجه تشابه آشکاری وجود دارد. این مشترکات زبانی سبب شد که نسب آنان را به نژاد واحدی، یعنی نژاد سامی<sup>(۲)</sup> برسانند.<sup>(۳)</sup>

این اقوام همگی تا ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح با یکدیگر در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کردند و زندگی شبانی داشتند. جزیره العرب تا ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دارای بارانهای مرتب و مراتع نسبتاً سرسبز بود. از این تاریخ بر اثر تغییرات جوی آب و هوای آن سرزمین رو به خشکی نهاد و مردم چوپان آن از زندگی شبانی امرار معاش می‌کردند برای ادامه حیات به تدریج مهاجرت کرده، با مواشی خود به هلال خصیب که به معنای سرزمین هلالی شکل

۱. ر.ک: سفر پیدایش، ۱۰.۳۲/۱۰ و ۱۰.۳۲/۱۱.

۲. اوّل کسی که اصطلاح سامی را در تحقیقات علمی - تاریخی به کار گرفت، خاورشناس آلمانی، اگوست لودویگ شیلوزر (August Ludwig Schlozer) در قرن ۱۸ م بود. وی زبانهای عبری، عربی و آشوری را بنا به نوشته تورات «زبانهای سامی» نامید، زیرا اقوام آن از نسل سام پسر نوح بودند. (طیاره عبدالعزیز، یهود از نظر قرآن، ترجمه علی منتظمی، انتشارات بعثت، صص ۱۴-۱۵).

۳. ر.ک: همان مرجع، صص ۱۴-۱۵.



پر نعمت است و مشتمل بر عراق و سوریه و اسرائیل<sup>(۱)</sup> و لبنان فعلی می‌شود، روی نهادند.

اکدی‌ها زودتر از همه به شمال خلیج فارس و سپس آرامی‌ها به سوریه و عبرانیها به کنعان، فنیقیها به لبنان و آشوری‌ها به شمال عراق مهاجرت کردند و کشورهای بی‌نام خود در آن نواحی تشکیل دادند. بنابراین همه اقوام سامی در ابتدا دارای زبانی مشترک بودند که پس از مهاجرت تدریجی لهجه‌های مختلف آن قبال سامی‌نژاد در طول زمان به صورت زبانهای اکدی یا بابلی و آشوری و آرامی و عبری و فنیقی درآمد است.

چادرتشینان عبرانی در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، پس از بیابانگردی‌های فراوان از رود اردن گذشته و به سرزمین کنعان درآمدند. برخی گفته‌اند کلمه عبرانی از ریشه «عبر» به معنی گذشتن از رود فرات یا اردن می‌باشد. بعضی دیگر معتقدند این کلمه با کلمه «عربی» از یک ریشه و به معنای بدوی و بیابانی می‌باشد، زیرا آنها از سرزمینهای عربستان به سمت کنعان مهاجرت کردند.<sup>(۲)</sup>

### ب - عقاید دینی، و زندگی اجتماعی عبرانیان باستان

سیر پرستش در میان عبرانیان از بت‌پرستی شروع شد تا به یکتاپرستی رسید. در بین این دو دوره پرستش ارواح (Animism)، قوای طبیعت (Dynamism) و روح در اشیاء (Fetshism) نیز رایج بود. همچنین به خرافاتی نظیر وجود غول، شیاطین، ارواح خبیث و سرگردان در بیابانها و دشتها و کوهها

1- C.f.E.J, Vol, 8, p.p 106-123

۲- ر.ک: مشکور، محمدجواد، خلاصه الادیان در تاریخ دینهای بزرگ، انتشارات شرقی، چاپ اول، تهران ۱۳۵۹، صص ۱۱۶-۱۱۵.



معتقد بودند و باور داشتند که آنها موجوداتی نادیدنی، زنده و جاندار هستند که در زندگی آدمیان دخالت می‌کنند، با انسانها دشمنی دارند و با هر دستاویزی در ناراحتی و شکنجه انسان می‌کوشند.<sup>(۱)</sup>

عبرانیان، در آغاز پیدایش در دشتها و بادیه‌های عربستان تا قرن‌ها به روش صحرائشینی و بیابانگردی زندگی می‌کردند. این مردم بدوی به قبایل زیادی تقسیم می‌شدند. چنانکه هر قبیله برای خود واحدی مستقل تشکیل می‌داد و در رأس آن، شیخی مقتدر حکومت می‌کرد. این قبایل نسبت به یکدیگر تا حدی هم‌هنگ و متحد بودند ولی با بیگانگان و همسایگان، افتراق و مخالفت داشتند.<sup>(۲)</sup>

### ج - ظهور اولین یگانه پرست در میان قوم عبرانی

بر طبق عقاید علمای ادیان و جامعه‌شناسان، از زمانی که سرگذشت اقوام در دورانهای باستانی به رشته تحریر درآمده، در میان ملل مختلف بت پرستی رواج داشته است و ملت‌هایی چون مصر، آشور، بابل و یونان هر کدام مراحل بت پرستی را طی کرده‌اند. آنها برای خود خدایانی از سنگ، چوب و دیگر اشیاء تهیه می‌نمودند. در حالی که پیروان ادیان الهی معتقدند که خداوند هیچ قومی را بدون راهنما خلق نمی‌کند.

پس از گذشت قرن‌ها که سیر پرستش در میان اقوام مختلف به همین شیوه بود، کم‌کم برخی از اقوام و ملل از مرحله خرافات و بت پرستی پا فراتر نهادند و

۱- ر.ک: رضی، هاشم، ادیان بزرگ جهان، انتشارات آسیا، ص ۴۱۶ و نیز ر.ک: ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انتشارات پیروز، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۸، صص ۴۸۸-۴۸۵.

۲- ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۴۸۵ و نیز ر.ک: حکمت، علی‌اصغر، تاریخ ادیان، چاپ چهارم، انتشارات ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۸، ص ۱۷۳.



به مرحله بالاتری از پرستش دست یافتند. در میان آنها، مردانی بزرگ به ظهور رسیدند که قوم خود را به یگانه پرستی ارزشیاد کردند. از میان اقوام سامی (Semitic) نیز، حضرت ابراهیم<sup>(۱)</sup> (ع) اولین شخصی بود که از یگانه پرستی سخن به میان آورد.<sup>(۲)</sup>

قبیله ابراهیم مانند دیگر قبایل سامی نژاد از جمله نیاکان بابلیها و آرامیها با گذشت زمان کوچ نشینی را رها کردند و در شهر «اور»<sup>(۳)</sup> - واقع در کشور بابل - سکونت اختیار نمودند. ابراهیم در حدود قرن ۱۹ ق.م در همین شهر متولد شد.<sup>(۴)</sup> در این زمان مذهب کلیه ملل مشرق زمین شرک و بت پرستی بود. با وجود آنکه ملل مشرق زمین در مقایسه با دیگر ملل، از تمدن پیشرفته تری برخوردار بودند ولی در زمینه اعتقادی مانند دیگر اقوام اریاب انواع بیشماری را مورد پرستش قرار می دادند.<sup>(۵)</sup> ابراهیم<sup>(۶)</sup> (Abraham) که در چنین عصری پا به عرصه وجود گذاشت، مردی صالح، روشن دل و با عقل و درایت بود وی علیه سازمان فکری و نظام عقیدتی عصر خویش عصیان کرد و رد بت پرستی و سپس توحید را مطرح نمود. وی بعد از اینکه اعتراض خود را نسبت به نظام فکری و عقیدتی جامعه خویش ابراز کرد، از وطن خود خارج شد.<sup>(۷)</sup> تورات، دلیل مهاجرت ابراهیم را بیان نکرده و فقط به هجرت او و خاندانش از سرزمین اور،

1- C.f.E.R.E, Vol. 7, p. 581

۲- ر.ک: قرآن کریم، سوره انعام، ۷۴-۸۲/۶.

۳- اور (ur) یکی از شهرهای جنوبی بابل بود و مطابق جغرافیای امروز در جنوب عراق، نزدیک بصره کنونی قرار داشت. (ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۱۷۹).

۴- ر.ک: همان مرجع، صص ۱۷۹-۱۸۰.

۵- ر.ک: لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، کتابفروشی یهود، ابروخیم، چاپ اول، تهران ۱۳۳۴، ۱۲/۱.

6- C.f.E.A, Vol. 1, p.45

۷- ر.ک: قرآن کریم، سوره مریم، ۴۸-۴۹/۱۹.





اشاره کرده است: «ابراهیم، با قبیله خود از اورکلدانیان خارج شد تا به ارض کنعان<sup>(۱)</sup> رود و چون به شهر حزان<sup>(۲)</sup> رسید در آن جا توقف کرد.<sup>(۳)</sup> ابراهیم پس از مدتی دوباره عازم کنعان شد. تورات این مهاجرت را در زمان امرافل - ملک شنعار - می‌داند.<sup>(۴)</sup> عده‌ای از محققان، امرافل (Amraphel) را همان حمورابی (Hamurabi)، قانونگذار معروف، می‌دانند.<sup>(۵)</sup>

#### د - اقامت اولیه عبرانیان در کنعان و هجرت ایشان به مصر

بعد از اینکه ابراهیم<sup>(۶)</sup> و همراهانش به کنعان مهاجرت کردند، کنعانیان ایشان را «عبرانی» نامیدند. این کلمه که با کلمه «عربی» از یک ریشه است، به معنای بدوی و بیابانی است و به دلیل اینکه آنها از بیابانهای عربستان به سرزمین کنعان وارد شدند، کنعانیان چنین اسمی به آنها دادند. از این زمان به بعد این اسم برایشان باقی ماند و در نزد مصریان و پلشتی‌ها نیز به این نام معروف شدند.<sup>(۷)</sup> قوم عبرانی به طریق مسالمت‌آمیز در کنعان مستقر شدند و به زودی از دیگر اقوام ساکن در آن سرزمین متمایز گشتند و آداب و رسوم و معتقدات خود را حفظ کردند. آنها در همه چیز با اقوامی که اطرافشان زندگی می‌کردند، شباهت

۱- در تورات، کنعان عبارتست از منطقه غرب و شرق رود اردن (آستینانی، جلال‌الدین، تحقیق در دین یهود، چاپ اول، تهران ۱۳۴۶، ص ۶۰).

۲- حزان (Charran) ناحیه‌ای واقع در شمال سوریه فعلی و آن مکانی است نسبتاً خشک و خالی از آبادی که در منتهای سرحد شمالی بیابان عربستان قرار دارد. (همان مرجع، ص ۶۰).

۳- ر.ک: سفر پیدایش، ۳۱/۱۱.

۴- ر.ک: سفر پیدایش، ۱/۱۴.

۵- ر.ک: تاریخچه جامعه ادیان، پیشین، ص ۳۲۹.

6- C.f.E.J, Vol. 2, p.p 111-119

۷- ر.ک: مشکور، محمدجواد، خلاصه‌الادیان در تاریخ دینهای بزرگ، انتشارات شرق، تهران ۱۳۵۹، ص ۱۱۷.



داشتند، جز آنکه در زمینه معتقدات مذهبی از تعالیم ابراهیم پیروی می‌کردند و بتان سنگی و چوبی را پرستش نمی‌نمودند<sup>(۱)</sup>. حضرت ابراهیم دو پسر به نامهای اسماعیل<sup>(۲)</sup> و اسحاق داشت. اسحاق پسری به نام یعقوب<sup>(۳)</sup> داشت که بعدها به «اسرائیل»<sup>(۴)</sup> ملقب شد و قوم یهود را به جهت انتساب به وی «بنی اسرائیل» می‌نامند. یعقوب دوازده پسر داشت. از نسل هریک از آنها قبیله‌ای به وجود آمد. مجموعه این قبایل به نام «اسباط دوازده‌گانه اسرائیل» معروف هستند. از میان اولاد دوازده‌گانه یعقوب، یوسف فرزند دوران پیری پدر، مورد توجه خاص او بود. به همین جهت، مورد حسادت برادران خود واقع شد و طی ماجرای وی را به کاروانی تجاری که عازم مصر بودند، فروختند. یوسف در مصر به علت درستکاری، صداقت و قدرت شگفتش در تعبیر خواب، مورد توجه فرعون مصر قرار گرفت و فرعون بالاترین مقام مملکتی بعد از خودش را به وی واگذار کرد. پس از مدتی یعقوب<sup>(۵)</sup> و خاندانش به سبب بروز قحطی در کنعان، به تقاضای یوسف به سرزمین مصر مهاجرت کردند.<sup>(۶)</sup>

ظاهراً مهاجرت ایشان به مصر، پس از تسلط قوم هیکسوس بر این سرزمین صورت گرفته است. هیکسوسها با دیگر طوایف اختلاط پیدا کردند ولی

۱- ر.ک: ادیان بزرگ جهان، پیشین، ص ۳۲۷.  
 ۲- نسب اعراب عدنانی به حضرت اسماعیل می‌رسد. (بعود از نظر قرآن، پیشین، ص ۱۰).  
 3- C.f.E.A, Vol. 15, p. 655  
 ۴- اسرائیل (Israel) مرکب از دو کلمه عبری (اسرا) به معنی (بنده) و (ئیل) به معنی (خدا) می‌باشد که روی هم به معنی «بنده خدا» است. (همان مرجع، ص ۱۰) برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به  
 C.f.E.R.E, Vol. 7, p.p 439-456  
 C.f.E.J, Vol. 9, p.p 106-123  
 5- C.f.E.J, Vol. 9, p.p 1191-1201  
 ۶- ر.ک: قرآن کریم، سوره یوسف، ۳۰۹۹/۱۲ و همچنین ر.ک: تورات، سفر پیدایش، ۵۷/۴۶.



بنی اسرائیل با آنها روابط دوستانه برقرار کردند و توانستند در اماکن و چراگاههای خود ساکن باشند. مدت زمانی وضعیت بنی اسرائیل به همین شکل بود تا اینکه مردم مصر در حدود (۱۵۸۰ ق.م) قیام کردند. هیکسوسهای بیگانه را شکست دادند و سلطنتی بزرگ تشکیل دادند. با این حال، اولاد اسرائیل مدت طولانی در مصر باقی ماندند و فراعنه با آنها به خوبی رفتار می‌کردند تا آنکه رامسس دوم (Ramses II) که فردی مستبد بود، به حکومت رسید. در عصر وی قوم بنی اسرائیل متحمل ظلم و ستم‌های زیادی شدند.<sup>(۱)</sup>

### ۵- ظهور موسی در میان بنی اسرائیل و دوران رسالت وی<sup>(۲)</sup>

در عصر سلطنت رامسس دوم جمعیت بنی اسرائیل زیاد شد. او نسبت به این مسأله احساس خطر کرد و بنابراین افراد قوم را به انجام کارهای سخت وادار می‌نمود و نوزادان آنها را برای جلوگیری از ازدیاد نسل می‌کشت<sup>(۳)</sup> موسی در چنین وضعیتی بحرانی متولد شد. مادرش در صدد نجات فرزند برآمد و وی را در سبیدی گذاشت و در رود نیل رها کرد. خاندان فرعون نوزاد را از آب گرفتند و او را موسی به معنی از آب کشیده شده نامیدند. موسی بزرگ و نیرومند گردید و بعدها به سبب اینکه طی ماجرای فردی مصری به دست او کشته شد، از ترس مجازات به سرزمین مدین<sup>(۴)</sup> فرار کرد.

۱- ر.ک: لون، هندریک وان، داستان بشر، ترجمه محمدعلی جمال‌زاده، چاپ دوم، انتشارات کتابفروشی ابن‌سینا، تهران ۱۳۳۴، ص ۳۹ و نیز ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، صص ۴۹۱-۴۹۰.

2- C.f.E.J, Vol. 12, p.p 371-387

3- C.f.E.B, Vol. 12, p.p 487-490

۴- مدین سرزمینی بود که در ساحل شرقی دریای مدیترانه قرار داشت (هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، ناشر کتابخانه طهری با همکاری انتشارات نور جهان، تهران ۱۳۵۹، ص ۷۸).



موسی بعد از مدتی اقامت در مدین، عازم مصر شد و در مسیر خود، در وادی مقدس «طوی» به پیامبری مبعوث گردید<sup>(۱)</sup>. وی تأموریت یافت به سوی بنی اسرائیل رود و به آنها بگوید که «یهوه» خدای پدران شما، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب، مرا نزد شما فرستاده است تا شما را از مصیبت و ظلم فرعون نجات دهم. پس وی به امر خدا همراه با معجزاتی به سمت مصر روانه شد و آیات خود را بر قوم ظاهر ساخت و آنها به او ایمان آوردند.

موسی همراه برادرش، هارون، نزد فرعون رفت و آزادی بنی اسرائیل را از او خواستار شد، اما فرعون به خروج قوم رضایت نداد. خداوند هم بلاهایی سخت بر مصریان نازل کرد و فرعونیان را در دریا غرق نمود<sup>(۲)</sup>. با هلاک شدن فرعون و همراهان وی، بنی اسرائیل توسط حضرت موسی از سرزمین مصر خارج شدند<sup>(۳)</sup>. خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر<sup>(۴)</sup> به رهبری موسی، آغاز دوران تشکیل ملت اسرائیل است<sup>(۵)</sup>.

بنی اسرائیل تا این زمان جمعیتی غیرمتشکل یا جامعه‌ای فاقد قوانین بود و هدف معینی نداشت و از این به بعد تحت شریعت موسی درآمد.

بنی اسرائیل بعد از خروج از مصر روانه بیابانها شدند و هنگامی که به کوه طور<sup>(۶)</sup> رسیدند، موسی با خداوند تکلم فرمود و واسطه ارتباط خداوند با

۱-ر.ک: تورات، سفر خروج، ۱-۱۸/۳ و قرآن کریم، سوره طه، ۱۲/۲۰.  
 ۲-ر.ک: تورات، سفر خروج، ۱۷-۳۱/۱۴ و نیز ر.ک: قرآن کریم، سوره اعراف، ۱۰۴-۱۳۶/۷.  
 ۳-ر.ک: تورات، سفر خروج، ۱۷-۳۱/۱۴ و نیز ر.ک: قرآن کریم، سوره شعرا، ۶۱-۶۵/۲۶.  
 ۴-درباره اقامت و خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر در هیچ یک از مدارک مصری اثری دیده نمی‌شود ولی با این حال در صحت این موضوع نمی‌توان شک کرد زیرا قرآن بیان کرده است منتهی تاریخ این اقامت و خروج معلوم نیست. (بهمنش، احمد، تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، ص ۲۲۳).  
 ۵-ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۲۲.  
 ۶-ر.ک: تورات، سفر خروج، ۱-۲۵/۱۹ و نیز ر.ک: قرآن کریم، سوره طه، ۸۰/۲۰.



مؤمنان گردید<sup>(۱)</sup>. او احکام عشره را بر دو لوح سنگی از طرف خداوند نقش کرد و برای قوم آورد. خلاصه آن ده حکم از این قرار است:

- ۱- من هستم یهوه که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردم.
  - ۲- تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.
  - ۳- نام خدا را به باطل میر.
  - ۴- روز «سبت» را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی.
  - ۵- پدر و مادر خود را احترام نما.
  - ۶- قتل مکن.
  - ۷- زنا مکن.
  - ۸- دزدی مکن.
  - ۹- بر همسایه خود شهادت دروغ مده.
  - ۱۰- به خانه همسایه خود طمع مورز و به زن همسایهات، غلامش و کنیزش، گاوش و الاغش طمع مکن<sup>(۲)</sup>.
- احکام فوق تأثیر زیادی بر قوم بیابانگر بنی اسرائیل گذاشت و باعث اتحاد آنها شد<sup>(۳)</sup>.

احکام دهگانه، به شکلی که اکنون وجود دارد نمی تواند اصل میثاق قوم با یهوه باشد. زیرا این احکام متعلق به قومی است که دارای گاو تر است، در مزرعه کار می کند، صاحب خانه ای دارای در است و نیز در اطراف شهرهای آنها حصارهایی وجود دارد و قومی که خانه نشین است و به کشاورزی مشغول می باشد. در صورتی که بنی اسرائیل در آن موقع، بیابانگرد و چادرنشین

۱- ر.ک: تورات، همان و نیز ر.ک: قرآن کریم، سوره نساء، ۱۶۴/۲.

۲- ر.ک: تورات، سفر خروج، ۱۸/۲۰.

۳- ر.ک: دویت، ویلیام، حوادث بزرگ تاریخ، ترجمه رضا امینی، انتشارات - افظ، ص ۲.



بودند<sup>(۱)</sup>.

حضرت موسی قوم را در مسیر حرکت به کنعان پیوسته ارشاد می‌کرد. وظیفه وی بسیار دشوار بود، زیرا بنی‌اسرائیل سالهای متمادی در میان مردم مشرک سرزمین مصر زندگی کرده و تا حدودی تحت تأثیر اعتقادات ساکنان این سرزمین قرار گرفته بود. اکنون معتقدات مذهبی ایشان، مطابق دورانی نبود که با حضرت یعقوب به مصر وارد شدند و ایمان گذشته آنان بسیار کمرنگ شده بود. علاوه بر این چون قوم بنی‌اسرائیل در اواخر دوران اقامتشان در مصر، مورد کم‌لطفی مردم این سرزمین قرار گرفته و مجبور بودند برای ایشان بیگاری کنند، این مسأله باعث شد که قوم احساس حقارت نماید و شجاعت و اعتماد به نفس خود را از دست بدهد. روح سلحشوری قوم نیز از بین رفته بود. در نتیجه در خلال دوران سرگردانی، رفتار ناشایستی بروز می‌دادند. به عنوان مثال زمانی که حضرت موسی، هارون را جانشین خود قرار داد و چهل شب به میقات رفت، قوم گوساله‌ای ساختند و آن را خدای خود قرار دادند<sup>(۲)</sup>.

۱- ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، صص ۴۹۵-۴۹۶ و نیز ر.ک: ترابی، علی‌اکبر، تاریخ ادیان، چاپ سوم، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۴۷، ص ۲۸۹.  
۲- ر.ک: تورات، سفر خروج، باب ۳۲ و نیز ر.ک: قرآن کریم، سوره اعراف، ۱۴۷-۱۵۰/۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

## فصل دوم

### اقامت بنی اسرائیل در سرزمین کنعان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## الف - آشنایی با موقعیت جغرافیایی و اقوام و طوایف ساکن در سرزمین کنعان

کنعان سرزمینهای واقع در جنوب سوریه، بین مدیترانه و بیابان سوریه است. این منطقه از کوه هرمون شروع می‌شود و تا انتهای جنوبی بحرالحمیت ادامه دارد<sup>(۱)</sup>. کنعان در آسیای غربی در ساحل شرقی دریای مدیترانه واقع شده است و جنوبی‌ترین ناحیه سوریه قدیم می‌باشد که از مغرب به مدیترانه و از مشرق به بیابان شام محدود می‌شود. در طرف شمال آن، کوههای لبنان واقع است و در جنوب آن، بیابانی است که از جنوب بحرالحمیت به جزیره سینا کشیده شده است.

طول این سرزمین از دان در شمال تا برسا در جنوب، در حدود ۲۴۰ کیلومتر و عرض آن از مدیترانه تا دره اردن بین ۳۷ کیلومتر در شمال و ۱۵۰ کیلومتر در جنوب بحرالحمیت می‌باشد<sup>(۲)</sup>.

ساکنان این سرزمین، از آغاز عصر مفرغ (۳۰۰۰ ق.م) به صورت گروههای مختلف متناوباً به این سرزمین وارد شدند:

**آموریها:** نام قومی سامی نژاد است که در حدود (۳۰۰۰ ق.م) در سرزمین آمو می‌زیسته‌اند و آن، ناحیه‌ای بین خاک کنعان و بین‌النهرین است<sup>(۳)</sup>.

**هیتی‌ها:** نام قومی آریایی نژاد است که در حدود ۱۴۰۰ ق.م تا ۷۰۰ ق.م در سرزمینهای آسیای صغیر زندگی می‌کردند. آنها مانند اقوام آریایی، خدایان متعددی از مظاهر طبیعت را می‌پرستیدند و نام خدایان هندو ایرانی در میان آنان

۱- ر.ک: بازارگاد، بهاء‌الدین، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، چاپ سوم، انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ، ۶۵/۱.

۲- ر.ک: تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، پیشین، ص ۲۱۹.

۳- ر.ک: حمیدی، جعفر، تاریخ اورشلیم، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۵.





دیده می‌شود. هیتی‌ها قبل از ورود عبرانیان به کنعان، در این سرزمین ساکن بودند<sup>(۱)</sup>.

کنعانیان قومی بودند که در حدود (۲۵۰۰ ق.م) به کنعان مهاجرت کردند و بعدها به کنعانیان معروف شدند. آنها دارای چندین قبیله بودند که مشهورترین آنها یبوسیون است. این اقوام شهرهای محصور و اسلحه‌های مقاوم داشتند<sup>(۲)</sup>. پلشتی‌ها: قسمتهای ساحلی مدیترانه، از جنوب یافا تا حدود مصر در آغاز سده دوازدهم ق.م به وسیله مردمی غیرسامی مسکون بود. در کتیبه‌هایی که از مصر و رامسس سوم باقی مانده است، نام این قوم «پولاستی» (Pulasti) ذکر شده است و این ریشه اصلی کلمه پلشتی می‌باشد<sup>(۳)</sup>.

پلشتی‌ها قومی دریانورد بودند که از جزایر دریای اژه (احتمالاً جزیره کرت)<sup>(۴)</sup> و در نواحی مدیترانه به کنعان وارد شدند. از تمدن، فرهنگ و وضع زندگی این مردم، اطلاعات دقیقی در دست نیست.

تمدن آنها از لحاظ فعالیت‌های بازرگانی و اصطلاحات تجاری به شدت تحت تأثیر و نفوذ تمدن بابل بوده ولی از لحاظ رسوم و آداب مذهبی، تحت تأثیر تمدن مصری قرار داشته است<sup>(۵)</sup>.

سلاحهای و جنگ‌افزارهایشان عبارت از نیزه‌ها و شمشیرهای کوتاهی بود

۱- ر.ک: شی‌پرا، ادوارد، الواح بابل، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انتشارات ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۱، ص ۱۲۶.

۲- ر.ک: زعنیر، اکرم، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲، ص ۳۱۸.

۳- ر.ک: تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، پیشین، ص ۳۱۸.

۴- کرت یکی از جزایر دریای مدیترانه است که در زمان قدیم دارای تمدنی عظیم بود. (ر.ک: همان، ص ۳۱۹).

۵- ر.ک: بازارگاد، بهاء‌الدین، پیشین، ص ۶۵.



و با سپرهای گرد از خود دفاع می‌کردند. در استخراج فلز و تفت آهن نیز استاد بودند<sup>(۱)</sup>.

یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

### ب - عصر داوران

قوم بنی اسرائیل بعد از چهل سال سرگردانی در بیابان، عاقبت به سرزمین کنعان رسیدند. آنها این سرزمین را به تدریج به تصرف درآوردند، زیرا برای استقرار در کنعان مجبور بودند با اقوام مختلف ساکن در آن به جنگ پردازند. از مشکلات بنی اسرائیل در هنگام مقابله با کنعانیان این بود که سلاحهای آنان نسبت به سلاحهای ساکنان کنعان بسیار ابتدایی بود. بنی اسرائیل بعد از استقرار در کنعان، زندگی بدوی و چادرنشینی را ترک کردند. در این سرزمین ساکن شدند و زراعت را پیشه خود ساختند.

دوران قبل از تأسیس حکومت و سلطنت در میان بنی اسرائیل، به عصر داوران یا قضاوت معروف است. این عصر از وفات یوشع شروع می‌شود و تا ظهور اولین پادشاه اسرائیل ادامه دارد و از تاریک‌ترین ادوار تاریخی بنی اسرائیل است. مورخان و محققان هنوز هم برای روشن ساختن تاریخ مربوط به آن ادوار، در تلاش هستند. تمام قبایل بنی اسرائیل گاهی اوقات از داوران اطاعت می‌کردند، اما ایشان قدرت رهبری و تسلط چندانی نداشتند. آنها اغلب از میان فرماندهان جنگی و طبقه کاهنان انتخاب می‌شدند و موقعیتشان به قدرت و حسن تدبیرشان وابسته بود. داوران مطابق روش اکثر اقوام بدوی، مرجع کلی محسوب می‌شدند، زیرا علاوه بر امر داوری و قضا، امور رزمی و مذهبی را نیز بر عهده داشتند. نزد آنان همواره عده‌ای از طبقه مذهبی وجود داشتند که کارشان

۱- ر.ک: تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، پیشین، ص ۳۲۰.



پیشگویی و آینده‌نگری بود. این طبقه حس ملی‌گرایی، توجه به شرایع و اعتقادهای مذهبی را در میان بنی اسرائیل ترویج می‌کردند و همواره مردم را از خشم یهوه به هراس می‌افکندند<sup>(۱)</sup>. تمام دوران قضات را باید از دوران ضعف اسباط دوازده‌گانه دانست، زیرا در این مدت هیچ سازمان وسیع و منظمی وجود نداشت. نظام ملوک‌الطوایفی حکمفرما بود و به همین علت دشمنان، ایشان را مورد حمله و تجاوزهای خود قرار می‌دادند. از طرفی اختلافهای مذهبی این قوم با همسایگان آنها، موجب افزایش این تجاوز و کشمکش‌ها می‌شد.<sup>(۲)</sup>

### ج - دوران سلطنت بنی اسرائیل

عصر شائول<sup>(۳)</sup> (Shaul) - در عصر داوران فشار دشمنان از یک سو و اختلافات داخلی از سوی دیگر چنان زندگی را بر بنی اسرائیل دشوار ساخت که دیگر حاضر نبودند وضعیت سابق را ادامه دهند. بنابراین تصمیم گرفتند برای ایجاد نظم و غلبه بر دشمنانشان، در شکل حکومت خود تغییراتی ایجاد نمایند و کسی را به پادشاهی انتخاب کنند. پس شخصی به نام شائول (طالوت)<sup>(۴)</sup> را که از سبط بنیامین بود، به پادشاهی برگزیدند.

به این ترتیب، اسرائیلیان دارای دولتی شدند. این امر آغاز دوره‌ای جدید در تاریخ این قوم است که عصر سلطنت نام دارد. شائول در دوران سلطنت خود، بیشتر گرفتار جنگ با قبایل مستقر در کنعان بود. وی با قبائل مواب، ادوم، آمون و پلشتی‌ها جنگید و در نبرد با همه ایشان به جز پلشتی‌ها موفق بود و بر آنها

۱. ر.ک: تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، پیشین، صص ۳۵۵، ۳۵۶.

۲. ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۴۸.

3- C.f.E.B, Vol. 18, p.p 279-280

۴. در قرآن کریم از شائول با عنوان طالوت یاد شده است (قرآن کریم، سوره بقره ۲/۲۴۷).



غالب آمد. وی در برابر قوم اخیر شجاعانه جنگید ولی سرانجام از آنان شکست خورد<sup>(۱)</sup>.

سلطنت داوود<sup>(۲)</sup>: وی از اهالی بیت‌الحم و از خاندان بنیامین<sup>(۳)</sup> بود. او دارای قدرت نظامی و اقتدار مذهبی بود.

داوود<sup>(۴)</sup> در جوانی یکی از سرداران شائول (طالوت) بود و در همین زمان با جلیات (جالوت) پهلوان پلشتی، جنگید و او را از پای درآورد.<sup>(۵)</sup>

وی به واسطه شجاعت و رشادتش، مورد توجه عموم قرار گرفت. شهر اورشلیم<sup>(۶)</sup> را که یکی از استحکامات کنعانیان بود و بیوس نام داشت، به تصرف درآورد و آن را پایتخت سیاسی و مذهبی بنی اسرائیل قرار داد<sup>(۷)</sup>.

مهمترین اقدام نظامی او در طول دوران سلطنتش، غلبه کامل بر پلشتی‌ها بود، قومی که اسرائیلیان سالها به زد و خورد با آنها مشغول بودند و بر آنان غالب نمی‌شدند. بنابراین غلبه کامل داوود بر قوم نامبرده برای بنی اسرائیل از اهمیت خاصی برخوردار بود. از دیگر اقدامات مهم داوود، اصلاح نظام ارتش بود. نیروی انتظامی اسرائیل در این زمان از دو قسمت تشکیل می‌شد یکی سپاهیان دائم و دیگری سربازان مزدور که از میان ملل مغلوب انتخاب می‌شدند. هزینه نگهداری سپاه نیز از کشورهای مغلوب گرفته می‌شد<sup>(۵)</sup>. داوود به قوم

۱- ر.ک: کتاب اول سموئیل، ۳۲-۳۴/۱۵.

2- C.f. "Encyclopedia Britannica" Vol. 5, p.p 517-518

۳- ر.ک: کتاب اول، سموئیل، ۲۷/۲۷.

4- C.f. "Encyclopedia Judaica" Vol. 5, p.p 1318-1330

۵- ر.ک: کتاب اول سموئیل، ۴۹-۵۰/۲۷ و نیز ر.ک: قرآن کریم، سوره بقره، ۲۵۱/۲.

۶- اورشلیم ترکیبی از دو واژه اور و شلیم است. اور در زبان عبری به معنی شهر و شلیم به معنای سلامت و امنیت است و بعدها بیت‌المقدس گفتند که به معنی شهر مقدس است. (تاریخ اورشلیم، پیشین، ص ۱۶).

۷- ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۵۰۱.



کوهستان نشین و صحراگرد بنی اسرائیل انضباط آموخت، او تمام اسباط را متحد کرد، با همی رام، پادشاه صور روابطی برقرار نمود، هیکل یا معبد معروف را در شهر اورشلیم بنا کرد و به پسرش سلیمان وصیت نمود که آن را تکمیل کند<sup>(۱)</sup>. سلطنت سلیمان<sup>(۲)</sup>: بعد از وفات داوود، سلیمان پادشاه بنی اسرائیل شد. او فردی مدبر و با سیاست بود و بنی اسرائیل در عصر سلطنت او به قدرتی فوق العاده رسیدند. وی ارتش و مالیاتها را منظم کرد. از هنر و هنرمندان حمایت نمود، بازرگانی را توسعه داد و اورشلیم<sup>(۳)</sup> را به مرکز بازرگانی تبدیل نمود و با پادشاهان صور و فینیقی روابط بازرگانی برقرار کرد<sup>(۴)</sup>. سلیمان ثروتی را که از راه تجارت به دست آورد صرف اموری کرد که به نفع عموم بود<sup>(۵)</sup>. یکی از مهمترین کارهای وی بنای معبد اورشلیم بود<sup>(۶)</sup>.

- ۱- ر.ک: سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، پیشین، ص ۱۶.  
2- C.f.E.B, Vol. 16, p.p 1044-1045  
3- C.f.E.A, Vol. 16, p. 31.  
۴- ر.ک: اول پادشاهان، ۱۳-۱۴/۷ و ۲۲-۲۹/۱۰  
۵- ر.ک: همان مرجع، ۳۷-۳۸/۶  
6- C.f.E.J, Vol. 15, p.p 96-107



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

# فصل سوم

عملکرد امپراتوری آشور

در برخورد با دولت بنی اسرائیل



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

### الف - تجزیه دولت بنی اسرائیل به دو دولت اسرائیل و یهودا

بعد از مرگ سلیمان، وحدت بنی اسرائیل از بین رفت و سلطنت نو بنیاد آنها تجزیه گردید. ابتدا پسرش، رحبعام، جانشین پدر شد و همزمان، اسباط دوازده گانه از او خواستند سختگیریهای دوران پدرش را کاهش دهد، ولی وی به سخنان آنها اعتنایی نکرد و همین مسأله، زمینه را برای جدایی قبایل دهگانه شمالی از دولت مرکزی مساعد ساخت<sup>(۱)</sup>.

دولت اسرائیل: قبایل شمالی بعد از اینکه از اطاعت جانشین قانونی سلیمان شانه خالی کردند، فردی به نام یربعان<sup>(۲)</sup> را سلطان خود خواندند و دولتی در شمال به نام اسرائیل تشکیل دادند.

این دولت در شمال شامل ماوراء اردن، نواحی ساحل کرمل و یافا بود<sup>(۳)</sup> و پایتخت آن سی شم و بعدها ساماری شد که به وسیله دولت آشور منقرض گردید.<sup>(۴)</sup>

دولت یهودا: این دولت را دو سبط یهودا و بنیامین با رهبری رحبعام در جنوب سرزمین بنی اسرائیل به وجود آوردند. دولت یهودا میان بحرالحمیت و اراضی ساحل مدیترانه قرار داشت و پایتخت آن اورشلیم بود که امپراتوری بابل آن را منقرض کرد.<sup>(۵)</sup>

۱- ر.ک: کتاب اول پادشاهان، ۲۳/۱۲.

۲- یربعام پسر نبات از سبط افرائیم بود. وی بسیار شجاع و دلیر بود. در زمان سلیمان بر سبط افرائیم و بنیامین ریاست داشت. در عصر سلطنت رحبعام، به دلیل آنکه وی فاقد شم سیاسی و تدبیر بود، یربعام به فکر حکومت بر بنی اسرائیل افتاد (تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۷۶).

۳- ر.ک: تاج پور، محمدعلی، تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، تهران ۱۳۴۴، ص ۷۳.

۴- ر.ک: کتاب دوم پادشاهان، ۵۲۰/۱۶ و ۲۹/۱۵.

۵- ر.ک: کتاب دوم پادشاهان، ۱۸/۲۵ و ۱۷-۲۰/۲۴ و نیز ر.ک: کتاب ارمیا ۱/۳۹ و ۱۰۱۲/۵۲.



علت تجاوز دولتهای آشور و بابل به سرزمین بنی اسرائیل: همزمان با سکونت قوم بنی اسرائیل در سرزمین کنعان، امپراتوری‌های قدرتمند مصر، آشور و بابل با یکدیگر رقابت می‌کردند و موقعیت جغرافیایی سرزمین‌های یهود و اسرائیل را برای لشکرکشی به مصر مناسب می‌دانستند. این دولتها سرزمین بنی اسرائیل را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند تا راهی به سوی مصر باز کنند.

### ب - سقوط دولت اسرائیل به دست امپراتوری آشور

از زمان تقسیم جامعه یهود به دو دولت اسرائیل و یهودا، منازعه بین این دو حکومت وجود داشت. آنها در عرصه سیاست، اقتصاد و مذهب رقیب هم به شمار می‌آمدند و هریک ممالک بیگانه را به جنگ علیه دیگری تشویق می‌کردند.

بعد از گذشت دو قرن، دولت اسرائیل به دلیل مشکلات داخلی و مناقشات سیاسی - مذهبی که با دولت یهودا داشت به تدریج ضعیف شد و در برابر حمله‌های امپراطوری آشور قادر نبود مدت زیادی از خود دفاع کند. پادشاهان دولت اسرائیل، با مشاهده حکومت آشور به سرحد کشورشان و به منظور جلب رضایت آنان مجبور شدند ایمان اجدادی خود را مخفی کنند و عقاید خود را پنهان دارند، اما این رویه نتوانست ایشان را از تعرض و دستبرد دولت نامبرده حفظ کند.

درباره علت سقوط اسرائیل، در تورات چنین آمده است: ایشان [مردم سرزمین اسرائیل] به خلاف یهوه، خدای خود، کارهایی را که درست نبود، پنهانی به عمل آوردند و تمام اوامر یهوه، خدای خود، را ترک نمودند و آنچه در نظر خداوند ناپسند، بود به عمل آوردند. پس از این جهت غضب خداوند بر اسرائیل به شدت افروخته شد، ایشان را از حضور خود دور انداخت و تمامی





ذريت اسرائيل را ترك نمود، آنان را ذليل ساخت و به دست تاراج‌كنندگان تسليم نمود<sup>(۱)</sup>.

ابتدا در قرن هشتم پيش از ميلاد تيگلات پيليسر سوم<sup>(۲)</sup>، شاه آشور به كشور اسرائيل حمله كرد، شهرهاي زيادي را تصرف نمود و افراد زيادي را به اسارت برد. بعد از اين واقعه در زمان حكومت هوشع بود كه در سرزمين اسرائيل پادشاه ديگر آشور به نام شلمنصر پنجم (Shalmanecer V) به اين سرزمين لشكر كشيد. پادشاه اسرائيل بلافاصله با تقديم هدايا و تعهد پرداخت ماليات ساليانه، رضايت خاطر او را جلب نمود و شر آشور را از ملت خود دور كرد. فرعون مصر از فتوحات آشور نگران شد و به اتحاد هوشع با دولت آشور اعتراض كرد و از هوشع خواست پرداخت ماليات سالانه به اين دولت را قطع نمايد. هوشع كه از فرعون مصر نيز وحشت داشت، ناگزير تقاضاي وي را پذيرفت، در نتيجه پادشاه آشور برآشفته و با سپاهي نيرومند روانه خاك اسرائيل شد. او پس از سه سال جنگ و محاصره ساماري، كليه كشور اسرائيل را تاراج كرد، هوشع را به زندان انداخت، ده سبط را به اسيري برد و آنان را در كوههاي آشور، در بين سرزمين بابل و كشور ماد پراكنده كرد. او عده‌اي را از بابل، كوت و حمات<sup>(۳)</sup> روانه سرزمين اسرائيل كرد و ايشان را در آنجا سكونت داد<sup>(۴)</sup>.

۱- ر.ك: كتاب دوم پادشاهان، ۱۶-۱۸/۱۷.

۲- وي از ۷۴۷ ق.م تا ۷۲۷ ق.م بر سرزمين آشور سلطنت كرد. سازمان ارتش و مملكت آشور را تجديد نمود. وي را بزرگترين شخصيت تاريخ آشور شمرده‌اند. (تاريخ ملل قديم آسياي غربي، پيشين، صص ۲۵۱-۲۵۰).

۳- حمات (hamat) شهري است واقع در شمال سوريه، اين شهر در ايام باستاني در دست هيتي‌ها بود تا در ۷۲۰ ق.م جزء امپراتوري آشور شد. بعدها ضميمه ايران گرديد و سپس به دست اسكندر مقدوني افتاد (ر.ك: مصاحب، دايرةالمعارف فارسي، ۱/۸۶۵) براي اطلاع بيشتر مراجعه كنيد به: C.f.E.B, Vol. 13, p. 732

۴- ر.ك: كتاب دوم پادشاهان، ۵۶/۱۷.



### ج - نفوذ امپراتوری آشور در دولت یهودا

دخالت آشوریان از زمان سلطنت آحاز در سرزمین یهودا شروع شد. در عصر وی دولتهای اسرائیل و آرام به اورشلیم حمله کردند اما حاکم یهودا موفق به رفع تجاوزهای آنان شد.

آحاز از جانب همسایگان خود، احساس امنیت نمی‌کرد و از سوی دیگر، موفقیت‌های دولت آشور در هنگام رویارویی با دولت اسرائیل و قدرت و هیبت تیگلات پیلیسر سوم، شاه آشور، در گذشته او را سخت نگران کرده بود. بنابراین وی رویه‌ای برخلاف گذشتگان خود در پیش گرفت و در امور مذهبی به تقلید از همسایگانش پرداخت تا هم مورد حمایت ایشان قرار بگیرد و هم از سر تجاوزهای احتمالی آنان در امان باشد.<sup>(۱)</sup>

همچنین وی با ارسال هدایایی گرانبها برای شاهان آشور، خود را تحت حمایت آن دولت قرار داد و در برابر تهاجمات دولت اسرائیل و آرام، از آنان کمک خواست و شاه آشور نیز به یاری وی شتافت<sup>(۲)</sup>. به این ترتیب با شیوه‌ای که آحاز در دوران حکومتش در پیش گرفت، زمینه برای نفوذ پادشاه آشور در کشور یهودا مساعد شد.

عصر حزقیا: چون پسر آحاز به قدرت رسید با وجود اینکه امپراتوری آشور در اوج قدرت و عظمت بود برخلاف پدرش آحاز، که برای حفظ حکومتش از معتقدات ملی - مذهبی خود دست برداشت و در برابر این دولت تسلیم شد، حزقیا چنین روشی را در پیش نگرفت و در برابر سیاستهای آشور سر تسلیم فرود

1- C.f.E.R.E, Vol. 7, p. 589

۲- ر.ک: کتاب دوم پادشاهان، ۴/۱۷.



نیاورد. در سال چهارم سلطنت وی، هنگامی که سناخریب<sup>(۱)</sup> (Senaxerib)، پادشاه آشور به خاک یهودا حمله کرد تا شهرهای این سرزمین را تصرف درآورد، حزقیا بلافاصله بعد از مشورت با سرداران خود و به کمک مردم اورشلیم به این شهر حالات دفاعی داد، به همین علت هنگامی که سناخریب به محاصره اورشلیم پرداخت، از تصرف آن عاجز شد<sup>(۲)</sup>.

عصر<sup>(۳)</sup> منشه (Moneeseh): وی جانشین حزقیا شد ولی برخلاف روش پدر، به معتقدات ملی مذهبی یهود پایبند نبود. همزمان با عصر سلطنت وی، اسرحدون<sup>(۴)</sup> به وی پیشنهاد کرد پرستش ارباب انواع را بپذیرد، به خواسته شاه آشور رضایت داد. به همین سبب وقتی اسرحدون از طریق یهودیه به مصر حمله کرد آسیبی به کشور یهودا نرسانید. بعد از منشه، پسرش، آمون، نیز برای نجات از تجاوزهای آشور، شیوه سیاسی - مذهبی پدر را ادامه داد. به همین سبب آشور بنی پال<sup>(۵)</sup>، هنگام حمله به مصر به سرزمین یهودیه - که بر سر راه سپاه وی قرار داشت - آسیبی نرسانید<sup>(۶)</sup>.

بعد از آمون، فرزندش یوشیا، در دولت یهودا به حکومت رسید. در عصر وی امپراتوری آشور در دولت یهودا دخالت نداشت.

۱- وی پسر سارگون دوم (Sargon II) بود. بیشتر دوران سلطنت او، در کشمکش برای حفظ امپراتوری که پدرش بنیاد نهاده بود، گذشت او به بابل، فینیقیه و مصر لشکر کشید و بعد از شکست مصریان آماده تصرف اورشلیم شد. (تاریخ اورشلیم، پیشین، ص ۳۲۷)  
۲- ر.ک: کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۳۲

3- C.f.E.A, Vol. 18, p. 191

۴- اسرحدون (۶۶۸-۶۸۱ ق.م) پسر سناخریب و یکی از شاهان بزرگ آشور بود. او کلدانیان را مغلوب کرد، مصر را فتح نمود، عیلام را مطیع ساخت و شهر بابل را که پدرش ویران کرده بود، از نو بنا نمود (ر.ک: تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، پیشین، صص ۲۵۸-۲۵۹).

۵- آشور بنی پال (Asur-bani-Pal) بزرگترین پادشاه آشور، پسر و جانشین اسرحدون بود. در عصر وی امپراتوری آشور به اوج عظمت خود رسید (تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۹۷).

۶- ر.ک: همان مرجع، صص ۹۸-۱۰۰.



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_cIran](https://t.me/yahud_cIran)

## فصل چهارم

عملکرد امپراتوری بابل

در برخورد با دولت یهودا



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## الف - عصر پادشاهی یهو یاقیم و یهو یاکین

بعد از یوشیا، یهو آحاز به پادشاهی رسید، اما نخائو، فرعون مصر، او را از قدرت برکنار کرد و برحسب اراده و تمایل خود، الیاقیم پسر یوشیا را به قدرت رساند و اسم الیاقیم را به یهو یاقیم تبدیل کرد و در عصر سلطنت او، بخت النصر<sup>(۱)</sup>، زمامدار بابل، به اورشلیم حمله کرد و دلیل حمله وی، ارتباط پادشاه یهودا با دولت مصر بود<sup>(۲)</sup>.

ارمیای نبی که در عصر سلطنت یهو یاقیم، دوران نبوت خود را سپری می‌کرد، ضعف مصر و خطر قدرتهای مشرق زمین را به دولت یهودا گوشزد کرد و از پادشاه خواست در برابر قدرت عظیم بابل تسلیم شود، اما به نصایح او توجهی نشد و بخت النصر در سال ۵۹۷ ق.م لشکریان آرام، موآب و آمون را که دشمن دیرین دولت یهودا بودند به کشور یهودا روانه ساخت و خود نیز همراه با سپاهیان به این سرزمین حمله کرد و یهو یاقیم را شکست داد<sup>(۳)</sup>.

**عصر سلطنت یهو یاکین:** وی جانشین یهو یاقیم بود. در عصر وی نیز دولت یهودا به حفظ اتحاد با مصر علاقه زیادی داشت و به همین سبب بخت النصر با مشاهده ارتباط دولت یهودا با مصر برای بار دوم به اورشلیم حمله و آن را محاصره کرد. شاه یهودا امان خواست و تسلیم دولت بابل شد. بخت النصر بعد از ورود به اورشلیم، معبد سلیمان را غارت کرد و ده هزار تن از بزرگان،

۱. بخت النصر (Boato-nasser) (۵۶۲-۶۰۴ ه.ق) از بزرگترین شاهان قدیم است. در عصر وی، امپراطوری بابل به اوج خود رسید و بابل بزرگترین شهر دنیای قدیم گردید. باغهای معلق بابل را که وی برای زوجه خود ساخت از عجایب هفتگانه است (هخامنشیان در تورات پیشین، ص ۵۵).

۲. رک: ابن العسری، ابوالفرح ابن اهرن، مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت الله ریاضی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۴، ص ۷۷.

۳. رک: کتاب دوم پادشاهان، ۱-۲/۲۴.



صنعتگران و مردان جنگجو را از آن شهر کوچ داد و به بابل تبعید کرد و آنها را در جنوب شرقی این سرزمین سکونت داد، یهو یا کین را به زندان انداخت و بر عده‌ای که در خاک یهودیه باقی ماندند، صدقیا، فرزندان یوشیا را به سلطنت برگزید<sup>(۱)</sup>.

### ب - سقوط دولت یهودا به دست امپراتوری بابل

دولت بابل بعد از غلبه بر یهو یا کین فردی به نام صدقیا را حاکم یهودیه کرد. عصر سلطنت این پادشاه پر آشوب‌ترین دوران حکومت سلاطین یهودیه است. در این زمان دشمنی شدیدی بین دو امپراتوری مصر و بابل وجود داشت. دولت یهودیه از یک طرف زیر فشار مصر قرار داشت و از طرف دیگر از دولت بابل در هراس بود. صدقیا از نظر سیاسی شیوه واحدی اتخاذ نکرد، زیرا وی در ابتدا هنگامی که از طرف دولت بابل، حاکم یهودیه شد به این دولت اظهار وفاداری نمود ولی بعد از گذشت چند سالی به گمان اینکه قدرت فرعون مصر بیشتر است، به سوی مصر گرایش پیدا کرد و به این ترتیب نسبت به بخت‌النصر عاصی شد.<sup>(۲)</sup>

حاکم بابل با مشاهده چنین شرایطی تصمیم گرفت به اورشلیم حمله کند. وی در نهمین سلطنت خود، این شهر را محاصره کرد. در این هنگام عده‌ای از مردم یهودیه به سوی مصر فرار کردند و بعد از حمله بابل به مصر، به سوی حجاز، یثرب و اماکن دیگر مهاجرت نمودند<sup>(۳)</sup>. دولت بابل اورشلیم را تصرف کرد، صدقیا را به اسارت گرفت و چشمان وی را نابینا کرد. بخت‌النصر فرزندان

۱- ر.ک: کتاب دوم پادشاهان ۸۷۱/۲۴ و نیز ر.ک: منحصراً الدول، پیشین، ص ۷۸.

۲- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، صص ۱۱۱-۱۱۳.

۳- ر.ک: طبری محمد بن جریر، تاریخ‌الرسل والملوک، ترجمه ابرالقاسم پاینده، جلد دوم انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲، ص ۴۵۸.



وی را در برابر دیدگانش به قتل رساند و با این وضع فجیع به سلطنت خاندان داوود در سال ۵۸۶ ق.م پایان داد.<sup>(۱)</sup>

شاه بابل بعد از انقراض سلطنت خاندان داوود، شهر اورشلیم و معبد آن را نیز ویران ساخت. این واقعه در تاریخ بنی اسرائیل آنچنان ضربه هولناکی بود که از آن پس دیگر نام قوم عبری بر آنها اطلاق نشد و آنها را یهود خواندند<sup>(۲)</sup>. روز نهم ماه آب سال ۵۸۵ ق.م که روز ویرانی و به آتش کشیدن اورشلیم است برای مردم یهود روزی سیاه و دردناک به شمار آید. یهودیان از آن زمان به بعد، این روز را روز عزای ملی و مذهبی اعلام کردند.

### ج - عصر اسارت قوم یهود در بابل

یهودیان بعد از عزیمت به بابل در ساحل فرات جامعه‌ای تشکیل دادند و تا سال ۵۳۸ ق.م که دولت هخامنشی با تصرف بابل به ایشان آزادی اعطا کرد، این جامعه را حفظ نمودند که به دوره اسارت بابلی معروف است. این قوم در دوران اسارت، از بلای پراکندگی و غربت از وطن بسیار بی‌تاب و ناآرام بودند و خاطری غمگین و دلی ناشاد داشتند. یکی از شاعران یهود این وضعیت نامساعد روحی ایشان را در شعری بیان کرده است<sup>(۳)</sup>:

«کنار نهرهای بابل نشستیم و اورشلیم را به یاد آوردیم و گریستیم.

۱- ر.ک: کتاب دوم پادشاهان، ۱۸/۲۵.

۲- شهرستانی اصل معنی لغت یهود را از [هادالرجل رجع و ناب] می‌داند زیرا قوم یهود به آبات حضرت کبریایی کافر شدند، و به این علت به این اسم ملقب شدند که آنها از پرستش گوساله توبه کردند و گفتند ما هدایت یافتیم بنابراین به اعتبار آنکه هدایت یافتند، به آنها یهود گفته شد (شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، انتشارات اقبال چاپ اول، تهران ۱۳۴۱، ص ۱۶۵).

۳- ر.ک: کتاب مزامیر، ۱۳۷/۱۶.



آنان که ما را اسیر کرده و تاراج نموده بودند از ما خواستند از سرودهای اورشلیم بخوانیم و ایشان را شاد سازیم. اما ما بریطهای خود را بر درختان بید آویختیم، زیرا چگونه می‌توانستیم در دیار غریب سرود خدا را بخوانیم؟ ای اورشلیم، اگر تو را فراموش کنم، دست راست من از کار بیفتد تا دیگر بریط ننوازم.»

با وجود اینکه یهود روحیه‌ای افسرده در بابل داشتند ولی وضعیت اقتصادی و شرایط زندگی آنان رضایت‌بخش بود. دولت بابل به آنها آزادی فردی و اجتماعی عطا کرد و اجازه داد تا آنها رسوم دینی و ملی خود را حفظ کنند. این دولت تنها به گرفتن مالیات از آنها اکتفا کرد. یهودیان با آرامش خاطر به تجارت مشغول شدند، اوضاع اقتصادی آنها بهبود یافت، نخستین بانکها را در بابل بنیان گذاردند، به تدریج یک اقلیت سیاسی واقعی شدند و جامعه آنان از خودمختاری واقعی بهره‌مند شد و مذهب ایشان مورد احترام قرار گرفت<sup>(۱)</sup>.

یکی از پیامدهای بسیار مثبت دوران اسارت، این بود که ایشان در این دوران طولانی به ارزش والای مذهب خویش و عظمت قوانین اجتماعی و اخلاقی خود پی بردند، زیرا فساد اجتماعی در بابل بسیار زیاد بود و ایشان به دور از این فساد بودند، به علاوه حس وطن‌پرستی آنان نیز بیدار شد.

پیامبران بنی‌اسرائیل با گفتار آتشین و آموزش‌های خود در بیداری این مردم آواره نقش مهمی ایفا کردند. حزقیال<sup>(۲)</sup>، اشعیا<sup>(۳)</sup> و دانیال<sup>(۴)</sup> پیامبران عصر

۱- ر.ک: هدایت، هادی، کوروش کبیر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ص ۲۱۰ و نیز ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پشین، ص ۵۲۷.

2- C.f.EJ, Vol. 6, p.p 1078-1097

3- C.f.EA, Vol. 15, p.p 485-486

4- C.f.EJ, Vol. 5, p.p 1275-1289



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



اسارت هستند. آنها با تلاشهای خستگی‌ناپذیر خود سعی داشتند از دگرگونی و نابودی خصیصه‌های دینی و نژادی یهودیان جلوگیری کنند. در عصر اسارت از برجسته‌ترین شخصیت‌ها در میان اسرا، حزقیال نبی بود<sup>(۱)</sup>. وی برای بقای ملت یهود گام پیش نهاد<sup>(۲)</sup>. او در جامعه اسیر یهود اعتماد و اطمینان ایجاد کرد و پیوسته سعی داشت قوم شکست خورده را با وعده‌های امیدبخش، خوشدل و شادمان نگه دارد. وی قوم را به اتفاق، اتحاد و همدردی سفارش می‌کرد<sup>(۳)</sup>. بنابراین طی دوران اقامت یهودیان در بابل، دو عامل مانع تحلیل رفتن خصیصه‌های ملی و مذهبی این قوم می‌شد:

۱- تلاشهای خستگی‌ناپذیر پیامبران بنی‌اسرائیل برای هدایت قوم.

۲- مشاهده وضعیت جامعه بابل و درک بحران اخلاقی آن<sup>(۴)</sup>

۱- ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۵۳۰

۲- ر.ک: راب، ا. هن، گنجینه از تلمود، ترجمه فریدون گرگانی، تهران ۱۳۵۰، ص ۵

۳- ر.ک: کتاب حزقیال، ۲۵-۲۹/۳۹.

۴- ر.ک: رضی، هاشم، تاریخ ادیان، کتاب سوم، انتشارات کاوه، ص ۱۲۳۹.



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_cfran](https://t.me/yahud_cfran)

## بخش دوم

رابطه ایران و یهود، در دوران  
عظمت هخامنشیان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

# فصل اول

ظهور کوروش

آغاز عصر آزادی قوم یهود



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱- ظهور کوروش و تأسیس امپراتوری هخامنشی<sup>(۱)</sup> (۵۲۹-۵۵۹ ق.م)

پارسها از اقوام آریایی بودند که در آغاز هزاره اول قبل از میلاد وارد ایران شدند و در ناحیه فارس اقامت گزیدند. نام این قوم برای اولین بار در قرن نهم قبل از میلاد در کتیبه‌های آشوری آمده است. آنها ابتدا مطیع آشوریها بودند و از قرن ششم قبل از میلاد تابع مادها شدند. در همین عصر بود که کوروش، پسر کمبوجیه پارسی و نوه دختری اژی دهاک در سال ۵۹۸ ق.م به دنیا آمد. خاندان وی از قبیله «پاسارگادی» بودند که در میان قبایل پارسی منصب رهبری داشتند. کوروش بعد از مرگ پدرش، در حدود سال ۵۵۸ ق.م، پادشاه قبایل پارسی شد. وی در ابتدای دوران حاکمیت خود، وابسته به پادشاه ماد بود ولی بعدها علیه وی شورش کرد و در سال ۵۵۰ ق.م ماد را شکست داد. از این تاریخ به بعد، ایران از تنگنایی تاریک وارد عرصه تاریخ جهان شد.<sup>(۲)</sup>

کوروش در سال ۵۴۶ ق.م لیدی را تصرف کرد، سپس شهرهای یونانی آسیای صغیر را نیز به تصرف خود درآورد. در سال ۵۳۹ ق.م کوروش بابل را تسخیر کرد. با ضمیمه شدن بابل به قلمرو وی، دولت او به صورت امپراتوری جهانی درآمد.<sup>(۳)</sup>

وسعت امپراتوری کوروش از شمال به کوههای قفقاز و دریای خزر، از مغرب به داردانل، از جنوب به عربستان و دریای عمان و از مشرق به رود سند می‌رسید.<sup>(۴)</sup>

1- C.f.E.J, Vol. 5, p.p 1184-1186

2- C.f.C.H.I, Vol. 2, p.p 404-405

۳- ر.ک: داندامایف، م. آ، ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی، ترجمه روحی اریاب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۹، ص ۱۷۹.

۴- ر.ک: مشکور، محمدجواد، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، چاپ اول، انتشارات دانشسرای عالی، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۷۹.



## ۲- وضعیت یهودیان در بابل، مقارن با تأسیس دولت هخامنشی

قوم یهود در زمان ظهور کوروش، دوران اسارت را در بابل می‌گذراندند<sup>(۱)</sup>. در طی این دوران هرچند از جانب قوم غالب تحت فشار نبودند و دولت بابل آنها را از آزادی فردی و اجتماعی محروم نکرده بود، اما عده‌ای از یهودیان پایبند به دین و مذهب، از اقامت در بابل - که مهد بت‌پرستی و فساد بود - در رنج بودند و در انتظار مسیح نجات‌بخش به سر می‌بردند. پیامبران بنی‌اسرائیل هم با تلاشهای خستگی‌ناپذیر خود در صدد ارشاد آنها بودند. نحوه ارشاد ایشان در سرزمین بابل با هدایت آنها در هنگام اقامت در اورشلیم کاملاً متفاوت بود. در این زمان دیگر پیامبران بنی‌اسرائیل به نکوهش قوم نمی‌پرداختند بلکه دائم در صدد تسلی به آنها بودند و در عوض دولت غالب را نکوهش و سرنگونی آن را پیش‌گویی می‌کردند. پیشگویی‌های آنها در آخرین سالهای اقامت در بابل با مشاهده وضعیت نامساعد این سرزمین شدیدتر شد. یهودیان از پیشروهای ایرانیان آگاه شدند و با توجه به سیاست مدبرانه کوروش بود که پیامبران بنی‌اسرائیل آزادی قریب‌الوقوع را درک می‌کردند و پیشگویی‌هایی نمودند که به زودی به حقیقت پیوست.

پیشگویی‌های اشعای<sup>(۲)</sup> دوم درباره موفقیت‌های پی در پی کوروش در فتح سرزمین‌های مختلف و نابودی امپراتوری بابل، معروف است.<sup>(۳)</sup> وی از موفقیت‌های مکرر کوروش در غلبه بر فرمانروایان کشورها اینچنین خبر می‌دهد:

«خداوند به مسیح خود [یعنی کوروش] می‌گوید: من دست راست او را

1- C.f.C.H.I, Vol. 3(2), P. 909

2- C.f.E.J, Vol. 9, p.p 45-71

۳-ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۵۳۴



گرفتم تا به حضور وی امتها را مغلوب سازم، کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به روی وی باز کنم و دروازه‌ها دیگر، به روی وی بسته نشود. چنین می‌گوید: [یعنی به کوروش] که من پیش روی تو خواهم خیرامید، جاهای ناهموار را هموار خواهم ساخت، درهای برنجین را شکسته، پشت‌بندهای آهنین را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزائن شخصی را به تو خواهم بخشید، تا بدانی که من «یهوه» خدای اسرائیل می‌باشم و تو را به سمت خوانده‌ام... هنگامی که مرا شناختی، به سمت خواندم و ملقب ساختم. منم «یهوه» و دیگری نیست، غیر از من خدایی نیست، من کمر تو را بستم هنگامی که مرا شناختی تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست.<sup>(۱)</sup> بعد از آنکه لیدیه توسط کوروش تسخیر می‌شود و جزایر یونان از جانب او مورد تهدید قرار می‌گیرد، اشعیا از طرف خداوند می‌گوید:

«تسلی دهید به مردم من، به قلب بیت‌المقدس بگویید و مژده دهید، زیرا زمان مجازات به سر آمد و از گناهان آن درگذشتی، ای جزایر، خاموش باشید و سخنان مرا بشنوید. چه کسی از مشرق برانگیخت کسی را که همه او را [یعنی کوروش را] مرد خدا می‌دانند، کجاست که او قدم نهد. او [یعنی خدا] ملل را به اطاعت وی درآورد و شاهان را به پای او افکند و شمشیرهای آنان را در مقابل او خاک و کمانهای آنان را کاه کرد. او آنها را تعقیب کند و راهپایی ببیماید که کسی نرفته است. چه کسی باعث این کارهاست؟ چه کسی این کارها را انجام داد؟ من از ابتدا تا انتها<sup>(۲)</sup>».

اشعیا از طرف خدا، نابودی بابل را این چنین خبر می‌دهد:  
«خداوند قشون خود را سان می‌بیند، این لشکر از مملکت دور می‌آید و آلت

۱-ر.ک: کتاب اشعیا، ۱-۷/۴۵.

۲-ر.ک: کتاب اشعیا، ۱-۴/۴۱.



خشم خداست، هر که در راه این لشکر باشد، محو خواهد شد و هر که دستگیر شود، از دم شمشیر خواهد گذشت... من مادیها را بر منی انگیزم، مادیهایی که قدر نقره ندانند و طلا را دوست ندارند و بابل عروس ممالک و زینت فخر کلدانیها دیگر آباد نشود و تا ابتدا تهی از سکنه بماند، دیگر اعراب خیمه‌های خود را در آنجا نزنند و چوپانها در آنجا نزنند، شغالها در قصور خراب و خالی آن بگردند و مارها در عمارات آن بخزند و زمانش نزدیک است که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید.<sup>(۱)</sup>

اشعیا، احیای اورشلیم و تجدید بنای معبد را از طرف خدا این چنین خبر می‌دهد:

«من یهوه هستم و همه چیز را آفریده‌ام» درباره اورشلیم می‌گوید معمور خواهد شد، درباره شهرهای یهودا می‌گوید بنا خواهند شد و درباره کوروش می‌گوید که او شبان من است و تمام مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید و درباره هیکل، که بنیاد آن نهاده خواهد گشت<sup>(۲)</sup>.

این پیشگویی‌ها در مجموعه‌ای شصت و شش باب با عنوان «کتاب اشعیا» گردآوری شده و تمام بابهای کتاب به یک نفر به نام اشعیا نسبت داده شده است. محققان معتقدند همه این نوشته‌ها نمی‌تواند متعلق به یک شخص باشد. از موضوع، زبان و محتوای آن معلوم می‌شود که سه نفر در تألیف آن دست داشته‌اند و این سه تن نیز در سه زمان مختلف می‌زیسته‌اند.

مورخان یهود معتقدند از باب اول تا سی و نه این کتاب از گفتار اشعیا، پسر عاموس است، که در عصر آحاز و حزقیا می‌زیسته است. از باب چهل تا پنجاه و

۱- ر.ک: همان منبع، ۴-۲۳/۱۳.

۲- ر.ک: همان منبع، ۲۴-۲۸/۴۴.



پنج از گفتار اشعیای دوم است که در عصر پراکندگی بابل زندگی می‌کرده و از باب پنجاه و شش تا شصت و شش مربوط به اشعیای سوم است که در عصر عزرا در قید حیات بوده است.<sup>(۱)</sup>

محققان، پیشگویی‌های مربوط به حملهٔ بخت‌النصر به اورشلیم، اسارت یهود و ظهور کوروش را به اشعیای دوم نسبت می‌دهند. گفته‌های وی می‌تواند دو حالت داشته باشد این گفته‌ها یا قبل از فتح بابل نقل شده است یا بعد از آن. اگر فرض اول درست پنداشته شود، می‌توان اعتراف کرد اشعیای از جمله کسانی بوده که در جریان دعوت پنهانی کوروش برای فتح بابل شرکت داشته است یا این که از شرایط سیاسی روزگار کاملاً مطلع بوده و حوادث آینده را پیش‌بینی می‌کرده است و پیش‌بینی‌های خود را به یک قرن قبل نسبت داده و آنها را از قول اشعیای اول نقل کرده است تا هم تأثیر آن بیشتر باشد و هم رفع سوءظن کند. در صورتی که فرض دوم [بعد از فتح بابل] صحیح پنداشته شود، دیگر اشکالی نیست و معلوم می‌شود مصالح قوم یهود ایجاب می‌کرده که اشعیای دوم جریان اوضاع را به رشته تحریر درآورد و آن را به اشعیای اول یعنی به زمان قبل از کوروش نسبت دهد.<sup>(۲)</sup>

### ۳- سقوط بابل به دست کوروش

در اثر یک سلسله عوامل، تسخیر بابل به دست کوروش، به آسانی صورت گرفت. از جمله این عوامل بی‌لیاقتی زمامدار بابل، نارضایی مردم و روحانیون از

۱- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۱۵۴.

۲- ر.ک: آزاد، ابوالکلام، کوروش کبیر یا ذوالقرنین، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۴۴، ص ۳۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به:

C.f.E.A. Vol. 15, p.p 485-486





حکومت، فساد اخلاقی و نفاق درونی، وجود دشمنان داخلی یعنی اسرای بیگانه مقیم در این سرزمین بود. کوروش در سال ۵۳۹ ق.م به قصد تصرف بابل حرکت کرد. تصرف این سرزمین از طریق حمله محال بود و محاصره آن هم طولانی می‌شد. بنابراین وی خندقی عمیق پشت دیوار بیرونی بابل ایجاد کرد و آب فرات را به آن انداخت و از بستر رود به آن وارد شد<sup>(۱)</sup>. وی بعد از ورود به این سرزمین، بلافاصله در معبد آن تاجگذاری کرد. یهودیان سال سلطنتش را از سال تاجگذاری او در بابل می‌دانند.<sup>(۲)</sup>

#### ۴- شیوه کوروش در برخورد با یهودیان مقیم بابل

کوروش بعد از ورود به بابل، اصلاح امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در این سرزمین آغاز کرد<sup>(۳)</sup>. یکی از اقدامات مهم او، آزادی اسرا و بازگرداندن خدایان به سرزمینهای مختلفی بود که شاهان خودکامه بابل آنها را در سرزمین خود زندانی کرده بودند<sup>(۴)</sup>. مهمترین گروه این اسرا، یهودیان در بند اسارت بودند. کوروش در سال اول ورود خود به بابل، فرمان آزادی یهودیان مقیم این سرزمین را با این مضمون صادر کرد:<sup>(۵)</sup>

«یهوه، خدای آسمانها، جميع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم که در یهود است، بنا نمایم. پس کیست از

۱- ر.ک: گزنفون، کوروش‌نامه: ترجمه رضا مشایخی، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰، صص ۲۶۲-۲۶۰.

2- C.f.C.H.I, Vol. 2, p.p 407-408

۳- ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، صص ۵۳۶-۵۳۵.

4- C.f.C.H.I, Vol. 2, p.p 409-410

5- C.f.E.A, Vol. 1, p. 387



شما، از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد، او به اورشلیم برود و خانه یهوه را که خدای اسرائیل است و خدای حقیقی می‌باشد، در اورشلیم بنا ننخاید و هر که باقی مانده باشد در هر مکانی از مکانهایی که در آنها غریب می‌باشد، اهل آن مکان او را به نقره، طلا، اموال و چهارپایان، علاوه بر هدایای تبرعی به جهت خانه خدا که در اورشلیم است، اعانت نمایند.»<sup>(۱)</sup>

کوروش علاوه بر صدور فرمان آزادی ملت یهود، فرمانی دیگر نیز برای عمران اورشلیم، بازگرداندن اموال معبد به یهودیان و تعمیر آن، با این مضمون صادر کرد:<sup>(۲)</sup>

«آن خانه‌ای که قربانی‌ها در آن می‌گذارند، بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلندیش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد، با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نو و خرجش از خانه پادشاه داده شود و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکد نصر [بخت‌النصر] از هیکل اورشلیم گرفته، به بابل آورده بود، پس بدهند و آنها را به جای خود، در هیکل اورشلیم باز برند و در خانه خدا بگذارند.»<sup>(۳)</sup>

کوروش بعد از صدور این اعلامیه، اقدامات خود را جهت کمک به قوم یهود شروع کرد. خدمات وی در چند مورد است:

الف - کوروش به تمام یهودیان ساکن در بابل اجازه داد به سرزمین اجدادی خود بازگردند. با تصرف بابل، سرزمین یهودا نیز که مطیع بابل بود، جزء قلمرو کوروش گردید؛ بنابراین هیچ دولتی نمی‌توانست به ورود مجدد این قوم به سرزمین یهودا اعتراض کند.

۱- ر.ک: کتاب عزرا، ۲-۵/۱.

2- C.f.E.R.E, Vol. 7, p. 562

۳- ر.ک: کتاب عزرا، ۳-۶/۶.



ب - کوروش تمام ظروف و وسایل سیمین و زرین معبد یهودیان را که بخت‌النصر به بابل آورده بود، به ایشان بازگرداند.  
ج - کوروش از یهودیان خواست پس از بازگشت به اورشلیم، کار بازسازی معبد ویران شده را شروع کند و برای انجام چنین بنایی تقبل کرد هزینه بازسازی معبد را بپردازد.<sup>(۱)</sup>

ولی همه قوم یهود از فرمان آزادی بخش کوروش استقبال نکردند. آنان همگی این دعوت را نپذیرفتند تا برای بازگشت به اورشلیم و تجدید بنای معبد، فداکاری کنند. حدود پنجاه هزار نفر از کسانی که به عقیده و ایمان خود سخت پایبند بودند و خود را موظف می‌دانستند برای حفظ دین و آیین خود به اورشلیم بازگردند و خانه خدا را آباد کنند، به این دعوت پاسخ مثبت دادند و عده‌ای از ایشان چون در طی دوران آوارگی و اسارت در بابل، سررشته کارهای تجاری این سرزمین را در دست گرفته بودند؛ چندان مایل نبودند پایگاه اقتصادی خود را در بابل از دست دهند و به ویرانه‌های اورشلیم بازگردند. بنابراین به آنها اجازه داده شد در این سرزمین اقامت کنند و همانند شهروندان بابل به زندگی خود ادامه دهند.<sup>(۲)</sup>

هرچند این دسته از یهودیان، اقامت در سرزمین آباد بابل را بر رفتن به سرزمین ویران یهودا ترجیح دادند ولی ایشان هم به نحوی از دعوت کوروش استقبال کردند و از ایشار مال و تقدیم هدایای طلا و نقره و اشیاء قیمتی به مهاجران امتناع نمودند.<sup>(۳)</sup>

ظاهراً آن گروه که به دعوت کوروش پاسخ مثبت دادند، بیشتر از طبقه ملیون

1- C.f.C.H.I, Vol. 2, p. 409

۲- ر.ک: کوروش کبیر، پیشین، ص ۲۱۳ و نیز ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۵۳۶

۳- ر.ک: کتاب عزرا، ۶/۱



آرمان‌گرا و فقرا و پیشوایان قوم بودند. عزرا در کتاب خود، مراجعت‌کنندگان را چنین معرفی می‌کند: «پس رؤسای آبای یهودا و بنیامین و کاهنان و لاویان با همه کسانی که خداوند روح ایشان را برانگیزاننده بود، برخاسته، روانه شدند تا خانه خدا را که در اورشلیم است بنا نمایند.»<sup>(۱)</sup>

هنگامی که یهودیان برای رفتن به سرزمین اجدادی خود آماده شدند، کوروش از میان ایشان نماینده‌ای که مورد اعتماد خودش و آنان بود، انتخاب کرد. نام این شخص، «شیش بصر» بود. وی به دستور کوروش از میتراوات، خزانه‌دار شاهی، جهت ترمیم و بازسازی معبد یهودیان اعتبار لازم را دریافت کرد و کلیه وسایل مربوط به معبد را که عبارت بود از سی طاس طلا، هزار طاس نقره، بیست و نه کارد، چهارده و ده جام نقره، سی جام طلا و هزار ظرف دیگر به اورشلیم برد.<sup>(۲)</sup>

بدون تردید بازگشت مهاجران به اورشلیم در نخستین سال تاجگذاری کوروش در بابل صورت نگرفته است زیرا در مدت چهل و هشت سالی که از اسارت یهود در این سرزمین می‌گذشت، ایشان دارای کسب و کار و خانه و زندگی شده بودند که برای جمع‌آوری آن وقت زیادی لازم بود. برخی از مورخان حرکت مهاجران را حدود دو سال بعد از صدور فرمان آزادی بخش کوروش دانسته‌اند.<sup>(۳)</sup>

تعداد ۴۲۳۶۰ نفر از یهودیان به سرزمین یهودا بازگشتند. علاوه بر این، تعداد ۷۳۳۷ غلام و کنیز و ۲۰۰ نوازنده مرد و زن نیز به وطن بازگشتند.<sup>(۴)</sup>

۱. ر.ک: همان منبع، ۵/۱.

۲. ر.ک: همان منبع، ۹-۱۱/۱.

۳. ر.ک: شاندور، آلبر، کوروش کبیر، محمدقاضی، چاپ دوم، انتشارات زرین، تهران ۱۳۴۷، ص ۳۴۲.

۴. ر.ک: کتاب عزرا، ۶۴-۶۸/۲.



یهودیان موفق شدند بعد از چهار ماه رنج سفر از راه بیابان‌های عربستان به سرزمین یهودا برسند.<sup>(۱)</sup> در کتاب مزامیر، با جملاتی زیبا به این بازگشت اشاره شده است که بیان‌کننده مسرتی است که از این واقع تاریخی به یهودیان دست داده است:

«چون خداوند، اسیران صهیون را بازآورد، مثل آن بود که خواب می‌بینم.  
آنگاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از ترنم.  
آنگاه در میان امتهای گفتند که خداوند با ایشان، کارهای عظیم کرده است.  
خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است که از آنها شادمان هستیم.  
ای خداوند، اسیران ما را بازآور، مثل نهرها در جنوب  
آنانی که با اشکها می‌کارند، با ترنم درو خواهند کرد.  
آنکه با گریه بیرون می‌رود و تخم برای زراعت می‌برد، هر آینه با ترنم  
برخواهد گشت و بافه‌های خویش را خواهد آورد.»<sup>(۲)</sup>  
همچنین در کتاب اشعیا با عباراتی شیرین به ورود قوم به اورشلیم اشاره شده است:

«بیدار شو ای صهیون، بیدار شو و نیروی خود را آماده دار!  
ای شهر مقدس اورشلیم، لباس زیبای خود را برکن، زیرا که ناپاک بار دیگر  
داخل تو نخواهد شد. ای اورشلیم خود را از گرد بیفشان و برخاسته. بنشین و ای  
دختر صهیون که اسیر شده‌ای، بندهای گردن خود را بگشا!  
چه زیباست بر کوهها، پایهای مبشر که سلامت را نوید می‌دهد و نیکی‌ها را  
مژده می‌رساند و رهایی را ندا می‌کند و به صهیون می‌گوید: که خدای تو  
پادشاهی می‌کند.»

۱-ر.ک: تاریخ اجتماعی ایران باستان، پیشین، ص ۱۵۹.

۲-ر.ک: کتاب مزامیر، ۱۶/۱۲۶.



ای خرابه‌های اورشلیم به آواز بلند باهم ترنم نمایند، زیرا خداوند قوم خود را دلداری داده و اورشلیم را هدیه نموده است.<sup>(۱)</sup>»

#### ۵- مراجعت یهودیان به اورشلیم و تجدید بنای معبد

یهودیان در آغاز ورود به سرزمین اورشلیم با مشکلاتی روبرو شدند. مهمترین آنها عبارت بودند از:

الف) کشوری که قوم یهود به آن برمی‌گشت، دیگر به مانند گذشته آباد و غنی نبود، بلکه وضعیتی نابسامان داشت، به همین سبب مهاجران در نخستین سالهای اقامت در اورشلیم، برای گذران زندگی با مشکلات اقتصادی فراوانی روبرو شدند.<sup>(۲)</sup>

ب) دیگر از مشکلات ایشان این بود که سایر اقوام سامی سرزمین یهودا را اشغال کرده در آن مستقر شده بودند. این اقوام بیشتر از آشوریانی بودند که اسرحدون در سال ۷۲۲ ق.م آنان را با خود به این سرزمین آورده، در سامره واقع در قسمتهای شمالی سرزمین یهودا ساکن کرده بود. آنها بعدها به دین یهود درآمدند، لیکن عقاید سابق خود را نیز در آن وارد کرده بودند و دینی آمیخته از دو مذهب یهودی و آشوری داشتند.<sup>(۳)</sup>

اقوام مذکور با کوشش خستگی‌ناپذیر خود، خرابیهای شهر ویران اورشلیم را تعمیر کرده، به طوری در این شهر مستقر شده بودند که گویی از هزاران سال قبل در آن می‌زیستند و هرگز تصور نمی‌کردند که به زودی هم‌نژادان یهودی آنها از

۱- ر.ک: کتاب اشعیا، ۱۰۹/۵۲.

۲- ر.ک: آپاسولومن، آبان، قوم من، تاریخ بنی اسرائیل، ترجمه نعمت‌الله شکیبایی، کتابفروشی یهودابروخیم، تهران ۱۳۵۸، ص ۸۷.

۳- ر.ک: کلاپرن، ژیلبرت ولیبی، تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همتی، انتشارات انجمن فرهنگی اوتصر هتورا، گنج دانش ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۵.



بابل مراجعت کنند. به همین جهت، بازگشتند تبعیدیان بابلی را با احساساتی که از واقع‌بینی الهام می‌گرفت، نظاره‌می‌کردند و از وضع تازه راضی نبودند. بنابراین می‌توان گفت بدون کمک و پشتیبانی شاهنشاهی نیرومند پارس، تبعیدشدگان بابل هرگز نمی‌توانستند بار دیگر بدون تصادم و زد و خورد در وطن خود مستقر شوند.<sup>(۱)</sup>

بعد از استقرار مهاجران در سرزمین اورشلیم، به زودی بین اقوام ساکن در شهر و تبعیدیان تازه وارد دو دستگی ایجاد شد و کار به مشاجره کشید. یهودیانی که سالها رنج غربت و درد دوری را تحمل کرده بودند، اکنون به مقیمان شهر به دیده نفرت می‌نگریستند، آنها را خارج از شریعت موسی می‌دانستند و به ایشان بیگانه می‌گفتند و با ایشان در بنای معبد به مخالفت برخاستند زیرا معتقد بودند که ایمان این اقوام خالص نیست. بزرگان یهود هم می‌ترسیدند اختلاط آنها با بنی اسرائیل موجب شود که در ایمان تبعیدیان بابل خللی وارد شود. پس پیشنهاد آنها را نپذیرفتند. این اقوام نیز آرام ننشستند و در داخل اورشلیم عرصه را بر تازه‌واردان تنگ کردند.<sup>(۲)</sup>

درباره چگونگی وقوع این پیشامد، در کتاب عزرا چنین آمده است:

«چون دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که اسیران، «هیکل» یهوه خدای اسرائیل را بنا می‌کنند نزد زروبابل و رؤسای آبا آمده و به ایشان گفتند که ما همراه شما بنا خواهیم کرد، زیرا که ما مثل شما از زمان اسرحدون، پادشاه آشور، که ما را به اینجا آورد، خدای شما را می‌طلبیم و برای او قربانی می‌گذاریم. اما زروبابل و یسوع<sup>(۳)</sup> و سایر رؤسای آبا ی اسرائیل به ایشان گفتند شما را با ما در

۱-ر.ک: کوروش کبیر، پیشین، ص ۲۱۴.

۲-ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۳۵۴.

۳- یسوع بن یوصاداق بعد از زرو بابل فرمانروایی سرزمینهای نوساخته اسرائیل و یهود را بر عهده داشت. (ر.ک: قاموس کتاب مقدس، پیشین، ص ۹۵۲).



بنا کردن خانه‌ی خدای ما کاری نیست، بلکه ما تنها آن را برای یهوه، خدای اسرائیل، چنانکه کوروش، شاه فارس، به ما امر فرموده است بنا خواهیم نمود. آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهود را سست کردند و ایشان را در بنا نمودن به تنگ آوردند<sup>(۱)</sup>».

یهودیان بعد از ورود به اورشلیم با وجود همه این گرفتاریها، به زودی بنای مجدد پرستشگاه را آغاز کردند قربانگاهی در مکان معبد بنا نمودند و صبح و شام به آیین دیرین خود مراسم قربانی را به نام یهوه برگزار می‌کردند. تجدید بنا به دلیل گرفتاری‌هایی که بیان گردید، به صورت کامل در زمان سلطنت کوروش انجام نشد اما تشریفات جشن بنیانگذاری به صورت رسمی برپا شد، گویا اراده‌ای مذهبی - سیاسی بیشتر دخالت داشت تا اینکه تجدید بنای معبد به سامان رسد.<sup>(۲)</sup>

## ۶- اهداف و انگیزه‌های کوروش از توجه به قوم یهود

الف - با توجه به محتوای کتابهای ارمیا و اشعیا درباره‌ی ظهور کوروش و نجات بنی اسرائیل مشخص می‌شود یهودیان کوروش را مسیح نجات بخش و در حقیقت شخص برانگیخته شده از سوی یهوه، خدای اسرائیل، می‌دانستند. مسلماً خدمات کوروش در حق این قوم و اظهار محبت نسبت به ایشان باعث شد یهودیان وی را به منزله‌ی مسیح خداوند تلقی کنند و ظهور او را به خواست و یاری خدا و برای رهایی بنی اسرائیل از آوارگی و پراکندگی و نیز بازسازی پرستشگاه اورشلیم بدانند. در کتاب اشعیا، کوروش آشکارا پیامبر و

۱- ر.ک: کتاب عزرا، ۱:۵/۵۴.

۲- ر.ک: بریان، پی‌پر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر) ترجمه مهدی سمسار، انتشارات زریاب، تهران، ۱۳۷۷، ۱۳۵/۱.





مسیح خدا و شبان بندگان شمرده شده است. در این کتاب قبل از بیان اعلامیه آزادی بخش کوروش گفته شده است: «خداوند روان کوروش، پادشاه فارس را برانگیخت تا در همه کشورهای خود فرمان صادر کند.»<sup>(۱)</sup>

از این عبارت مشخص می شود که پیامبران یهود، کوروش را فرستاده خدا دانسته و او را برانگیخته یهوه، خدای اسرائیل به شمار آورده اند، پس ایشان در مسأله علت توجه کوروش به یهودیان، بیش دینی داشته اند.

ب - مورخان اسلامی، علت توجه کوروش به قوم یهود را ناشی از نوعی خویشاوندی سببی با این قوم دانسته اند. مسعودی در کتاب مروج الذهب می نویسد در زمانی که بخت النصر به قلمرو بنی اسرائیل حمله کرد، پادشاه ایران نیز از بنی اسرائیل دختری را به همسری خویش در آورده بود، پس ایرانیان به یاری قوم اسرائیل رفتند تا اینکه یهودیان دوران اسارت را گذرانده و به دیار خویش بازگشتند.<sup>(۲)</sup>

ابن بلخی در فارسنامه، مادر کوروش را دختر یکی از انبیای بنی اسرائیل می داند.<sup>(۳)</sup>

ابن عبری<sup>(۴)</sup>، علت توجه کوروش به یهودیان را ازدواج با دختر زروبا بل، فرزند شلائیل، فرزند یویاحین، فرزند یهویاقیم، پادشاه یهودی، می داند و

۱- ر.ک: کتاب عزرا، ۱/۱.

۲- ر.ک: مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۶۳/۱.

۳- ر.ک: ابن بلخی، فارسنامه، انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس، شیراز ۱۳۴۴، ص ۶۳.

۴- وی از علمای مسیحی قرن هفتم هجری است، یکی از کتابهای مهم وی مختصرالدول است که قسمتهایی از آن راجع به تاریخ ایران باستان می باشد. کتاب وی از این لحاظ اهمیت دارد که تاریخ ایران قدیم را برخلاف دیگر مورخان دوره اسلامی از روی منابع یونانی گرفته است. (ر.ک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ۲۰۷، ۲۱۰/۴۰ با تلخیص).



می‌گوید همسرش از او تقاضا کرد که به بنی اسرائیل اجازه بازگشت به اورشلیم دهد تا آن را آباد کنند، کوروش هم اجازه داد تا هرکس مایل است به اورشلیم مراجعت کند.<sup>(۱)</sup>

به نظر می‌رسد سخنان مورخان اسلامی درباره مسأله مذکور، جنبه تاریخی ندارد، زیرا در منابع یونانی و عبرانی معاصر کوروش، به ازدواج کوروش یا پدر کوروش با دختری یهودی اشاره نشده است.

ج - ممکن است علت حمایت کوروش از یهودیان خدمات ایشان به وی در تسخیر بابل باشد<sup>(۲)</sup>، زیرا یهودیان در موفقیت کوروش در فتح بابل، بی‌تأثیر نبودند. پیامبران بنی اسرائیل با اطلاع از جریانهای سیاسی روز و فتوحات کوروش، پیش‌بینی می‌کردند، که به زودی بابل به دست او نابود خواهد شد، بنابراین با پیشگویی‌های خود درباره ظهور کوروش و غلبه‌اش بر سرزمین بابل، افکار عمومی را برای پذیرش وی و استقبال از او آماده کردند. اگر به محتوای گفته‌های اشعایای دوم مقارن فتح بابل به دست کوروش توجه شود، مشخص می‌گردد او چگونه سعی داشته است زمینه را برای موفقیت کوروش در فتح بابل مساعد کند.<sup>(۳)</sup>

مسئلاً پیشگویی‌های پیامبران بنی اسرائیل در خوش‌بینی مردم نسبت به شخصیت کوروش موثر بوده و نیز جامعه یهودیان مقیم بابل را برای پذیرش وی و رضایت از ورود او به سرزمین آماده کرده است.

۱- ر.ک: مختصرالدول، پیشین، ص ۹۰.

۲- ر.ک: هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۸ و نیز ر.ک: سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، کتابفروشی زوار، تهران، چاپ دوم، ۱۹۸۱-۱۹۹۱.

۳- ر.ک: کتاب اشعیا، ۱۳-۲۲ و ۱۴-۲۷ و ۲۱-۱۰ و ۴۵-۱۹ و ...



یهودیان با ورود کوروش به بابل، به نفع وی وارد عمل شدند. کوروش هم با مشاهده همکاری ایشان تمایل یافت که به نوعی خدمات ایشان را جبران کند. به همین سبب یهودیان حاشیه را از بند اسارت نجات داد و به آنها اجازه داد به وطن خود که تا آن زمان حق مراجعت به آن را نداشتند بازگردند.<sup>(۱)</sup>

د - برخی از محققان گفته‌اند مذهب یهود بیشتر از سایر مذاهب با مذهب ایرانیان قدیم تطابق داشته است. برای مثال در هیچ یک از این دو مذهب بت‌سازی و بت‌پرستی متداول نبوده است لذا پارسها، یهودیان را بر بت‌پرستانی که به خدایان گوناگون اعتقاد داشتند، ترجیح می‌دادند و بین دین اسرائیل و بت‌پرستی کلدانیها تفاوت قائل بودند.<sup>(۱)</sup>

سخنان کوروش در اعلامیه تاریخی او مبنی بر آزادی یهود بیانگر دیدگاه مثبت وی نسبت به آیین یهود است. وی در اعلامیه خود می‌گوید:

«یهوه، خدای آسمان‌ها، همه کشورهای زمین را به من داده است و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم بنا نمایم، پس کیست از شما، از تمامی قوم که خدایش با وی باشد، او به اورشلیم که در یهودا است، برود و خانه یهوه را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است، بنا نماید.»<sup>(۲)</sup>

با توجه به این نکته مهم که کوروش از خدای بنی اسرائیل به عنوان خدای آسمانها و خدای حقیقی یاد کرده است، مشخص می‌شود که وی بین مذهب بنی اسرائیل و دیگر مذاهب فرق می‌گذاشته، زیرا خدای سایر ملل را به این عنوان نخوانده است. کوروش با آنکه در بابل به مردوک<sup>(۳)</sup>، خدای بابلی‌ها،

۱- ر.ک: کوروش کبیر، پیشین، ص ۳۴۵ و نیز ر.ک: کوروش کبیر یا ذوالقرنین، پیشین، ص ۳۹.

۲- ر.ک: کتاب عزرا، ۱/۲-۴.

۳- مردوک: خدای بابلی‌ها بوده است و بعد از تسلط دولت بابل بر همه بین‌النهرین، خدایان این سرزمین، تحت‌الشعاع خدای بابل، «مردوک» نامیده شدند. حمورابی کوشش کرد تا این (ادامه پاورقی در صفحه بعد)



احترام گذاشت و خود را منتخب و مورد حمایت او معرفی کرد، ولی وی را خدای همه عالم معرفی نکرد، بلکه همه جا مردوک را «سرور بزرگ» خواند و در برابر او خدایان کوچک را نیز قرار داد. نه تنها کوروش هیچ خدایی به جز «یهوه» را خدای همه عالم معرفی نکرده است، بلکه قبل از او و مدتها بعد از او هم هیچ خدایی از طرف فرمانروایان و امپراتوران جهانی، خدای همه عالم و جمیع ممالک روی زمین معرفی نشده است. حتی زئوس یونانیان و ژوپیتر رومیها نیز خدای همه ممالک نبودند و مردم یونان و روم برای سرزمین‌های دیگر خدایان دیگر می‌پنداشتند.<sup>(۱)</sup>

داندامایف، محقق روسی، برخلاف مورخان فوق، که دلیل حمایت کوروش از یهودیان را تشابه مذهبی آیین پارسها با دین یهود می‌دانند، معتقد است کوروش بزرگ و پسرش کمبوجیه کاملاً تحت تأثیر معتقدات طوایف و اقوام ایرانی بودند. آنها خدایان این اقوام را مورد ستایش و احترام قرار می‌دادند ولی از پرستش‌کنندگان خدایان قدیم بودند و معتقدات مذهبی ایشان در مراحل اولیه سیر می‌کرد. بنابراین مذهب پارس‌ها که ابتدایی بود، توانایی مبارزه و رقابت با ادیان عصر خود را که دارای سابقه چند هزار ساله بودند، نداشت و نمی‌توانست مذهب بابلی‌ها و یهودیان را که رواج یافته بود، از صحنه خارج سازد و خود آیین رسمی باشد. این مسأله باعث شد که کوروش و کمبوجیه نسبت به مذاهب عصر خود، نظر مساعدی ابراز دارند.<sup>(۲)</sup> اما با توجه به این مسأله که داریوش اول

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

خدا را به منتهای عظمت برساند، پس آن را در رأس خدایان قرار داد. بابلی‌ها مجسمه مردوک را با دو گوش پهن ساختند که نشانه دانش بسیار و ادراک سریع است. (رک: شاله، فیلیسین، صص ۲۳۲-۲۳۳).

- ۱- رک: جهانیان، اردشیر، دین هخامنشیان، تهران ۱۳۴۹، صص ۳۳-۳۴.
- ۲- رک: داندامایف، م. ا، ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۲، ص ۳۲۵.



در کتیبه‌های خود، از خدایی بزرگ به نام اهورا مزدا یاد می‌کند و قدرت و سلطنت خود را مدیون او می‌داند و وی را خدای آسمانها و زمین و در رأس دیگر خدایان می‌شمارد<sup>(۱)</sup> اولاً بعید به نظر می‌رسد در عصر قبل از او، معتقدات مذهبی کوروش و کمبوجیه به آن اندازه که داندامایف بیان داشته است، در مراحل اولیه باشد، زیرا چگونه ممکن است در فاصله زمانی کوتاه بین عصر کوروش و داریوش به این سرعت معتقدات مذهبی پارسها تکامل پیدا کرده و اهورا مزدا در بین تمام خدایان متعدد طوایف پارسی منزلت و جایگاه خاصی یافته باشد. بنابراین با توجه به محتوای کتیبه‌های داریوش اول، ابتدایی بودن مذهب کوروش و کمبوجیه که در عصر قبل از وی می‌زیستند، قابل قبول به نظر نمی‌رسد. ثانیاً، این سؤال مطرح می‌شود که چرا کوروش در بین مذاهب مختلف آن زمان به آیین یهود توجهی خاص مبذول داشت، در حالی که در امپراتوری او پیروان ادیان مختلف وجود داشتند و امکان نداشت که آیین یهود آیین رسمی اعلام شود.

ر - بسیاری از محققان معتقدند علت واقعی رفتار جوانمردانه کوروش را باید در سیاست او جستجو کرد، زیرا علاوه بر آن که وی پادشاهی نوع دوست بود، عاقل، دوراندیش و سیاستمدار نیز بود. ریچارد فرای معتقد است کوروش حمایت از یهود و بزرگداشت یهوه را همچون سلاح سیاسی برای پیشبرد اهداف خود می‌دانست.<sup>(۲)</sup>

کوروش از لحاظ سیاسی به چند دلیل ترجیح می‌داد دوستی یهودیان را به خود جلب کند:

۱- ر.ک: شارب، رالف نارمن، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، انتشارات شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی، شیراز ۱۳۴۳، ۱/۲۱-۲۴.  
۲- ر.ک: فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۵۲.



دلیل اول: کوروش می‌خواست با استقرار ملتی باوفا در اورشلیم پایگاهی در مقابل دشمنان غربی‌اش (مصر و اسپارت) داشته باشد. یعنی می‌خواست از سرزمین یهودا به عنوان پایگاهی نظامی استفاده کند، زیرا به محض اینکه قدرت وی زیاد شد، دولتهای بابل، لیدی، مصر و اسپارت که رقیب و دشمن یکدیگر بودند، روی اصل مقتضیات سیاسی در صدد تشکیل قوای متحدی برآمدند، اما سرعت عمل کوروش به آنان مجال نداد. کوروش فردی دوراندیش بود. وی از جریان فوق‌الطبیعه کامل داشت و پس از فتح بابل، آن را فراموش نکرد. به علاوه وی می‌دانست استقرار یک پایگاه و پادگان دائمی در کشورهای مفتوحه، عملی نیست و از طرف دیگر، ممالک مغلوب در اولین فرصت، متحد خواهند شد و علیه ایران قیام خواهند کرد. پس تصمیم گرفت یک تعادل سیاسی و نظامی برقرار کند. کوروش قصد داشت در غرب ایران، آن طرف بابل و آشور متحدی داشته باشد تا اولاً، هر موقع همسایگان غربی ایران (مصر و اسپارت) بخواهند تجاوز کنند، پادشاهان ایران بتوانند به کمک این دولتها، در برابر دشمن متجاوز مقابله نمایند و ثانیاً اگر آشور و بابل که اقوام تابع ایران بودند نیز شورش کنند، به وسیله ایرانیان و یهودیان از دو طرف تحت محاصره قرار گیرند. پس کوروش به همین سبب در تأسیس دولت یهود همکاری کافی و مساعدت مالی کرد. کوروش مردی بزرگ و دوراندیش بود و نمی‌توانست فقط تحت تأثیر احساسات باشد. او می‌دانست که ملل غربی ایران روزی به جنبش خواهند آمد و حتی ممکن است با همسایگان دیگر نیز اتحادیه‌ای علیه وی تشکیل دهند و در آن ببحوحه قدرت، ممکن نیست محبتهای دولت ایران به خاطر آورند و از تجاوز خودداری کنند، بنابراین وجود دولت یهود را در غرب کشور خود واجب شمرد و در مورد ایجاد آن اقدام کرد.<sup>(۱)</sup>

۱- رک: تاریخ یهود، پیشین، صص ۲۲۲-۲۲۳.



دلیل دوم: چون کوروش پس از فتح بابل به فکر تسخیر مصر بود و سرزمین یهودا به مصر نزدیک بود، وی با اهداف سیاسی خواست از طریق تجدید دولت یهود، دارای ملت سپاسگزاری در مجاورت مصر باشد و فتح مصر بعدها در زمان پسرش، کمبوجیه، تحقق یافت. وی مقدمات این فتح را فراهم کرد و در نزدیکی دره نیل متحدان باوفا و حق شناسی برای خود در نظر گرفت. سپاه پارس ناچار بود برای حمله به کشور فراعنه از سرزمین یهودا عبور کند، بنابراین لازم بود در این سرزمین که محل توقف و پایگاه حمله سپاه بود، حامیانی باوفا و یا حداقل بی طرف داشته باشد. وی با استقرار کانون ملی یهود در راه بابل و مصر خدمتی نیز به خاندان خود کرد.<sup>(۱)</sup>

اکثر محققان متأخر در بیان علت توجه کوروش به ملت یهود، بر روی مسأله فوق، اتفاق نظر دارند و هدف وی را ایجاد پایگاه طبیعی و مطمئن تر در اورشلیم و مصر می دانند تا ایرانیان قادر شوند منافع خویش را حفظ کنند.<sup>(۲)</sup>

اما بعضی از محققان معتقدند حمایت کوروش از قوم یهود، به جهت فتح مصر نیست، زیرا آن تعداد یهودیان مقیم بابل که به سرزمین یهود برگشتند، چندان قابل ملاحظه نبودند، به طوری که این تعداد نتوانستند به آسانی تعمیر معبد را انجام دهند، پس در آینده چگونه می توانستند در نقشه فتح مصر به ایرانیان کمک کنند.<sup>(۳)</sup>

دولتهای آشور و بابل در دوران حیات خود هرکدام به نحوی سعی داشتند

۱- ر.ک: کوروش کبیر، پیشین، ص ۲۱۴.

۲- ر.ک: توین بی، آرنولد، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، انتشارات مولی، ص ۲۲۵ و نیز ر.ک: دیاکونوف، م.م، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۶، ص ۱۰۸.

۳- ر.ک: ایران و تمدن ایرانی، پیشین، ص ۴۲ و نیز ر.ک: زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۴، ۱/۱۲۸.



دولت ضعیف یهود را به سوی خود جلب کنند تا در جنگ با مصر به آنها کمک کند. کوروش هم به امید اینکه وجود دولتی کوچک در منطقه اورشلیم قادر است به وی در فتح سرزمین مصر کمک کند، به مسأله بازگرداندن یهودیان به اورشلیم توجه کرد.

س - برخی از مورخان معتقدند دلیل اصرار کوروش بر ایجاد دولتی تابع هخامنشیان در سرزمین یهودا، این بود که این سرزمین در ساحل شرقی مدیترانه قرار داشت و در واقع منطقه‌ای مرزی بود که شاهنشاهی هخامنشی را به تجارت دریایی مربوط می‌ساخت.<sup>(۱)</sup>

اما با توجه به نحوه برخورد کوروش با اقوام دیگر، مشخص می‌شود وی به اعتقادات ملی - مذهبی تمامی اقوامی که با آنها روبرو شد و سرزمینشان را به تصرف درآورد، احترام گذاشت و احساسات ملی و مذهبی هیچ قومی را خدشه‌دار نکرد.

کوروش هنگامی که وارد بابل شد در برابر خدای بزرگشان، مردوک، نیایش کرد و برگزیده وی شناخته شد. او موافق رسوم، عادات، مبادی و اعتقادات بابلیان رفتار کرد و در این شهر هم سیاست مردم‌داری و آزادی عقاید را اتخاذ نمود.<sup>(۲)</sup> استوانه<sup>(۳)</sup> کوروش که از اسناد بابلی آن زمان است، بیانگر برخورد

۱- ر.ک: بختورتاش، نصرت‌الله، دیپلماسی دولت هخامنشی، نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران بررسی‌های تاریخی، ص ۵۴

۲- ر.ک: خلیلی، عباس، کوروش کبیر، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۴۴، ص ۴۰۷

۳- کوروش بعد از ورود به بابل، برای اینکه روش سیاسی و رفتار خود را در برابر مردمان بابل و کشورهای تازه گشوده روشن کند، فرمانی صادر کرد که این فرمان بر روی استوانه‌ای از گل نیم‌پخته در چهل سطر نوشته شد و در سال ۱۸۷۸ م. در کاوشهای ویرانه‌های بابل به دست آمد. متن کتیبه به زبان و خط بابلی است. این فرمان به منزله نخستین اعلامیه حقوق بشر می‌باشد. (ر.ک: فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، پیشین، ۲۰/۱).





احترام‌آمیز وی نسبت به اعتقادات مذهبی مردم این سرزمین است. «... من کوروش هستم. شاه جهان، شاه بزرگ، شاه قانونی، شاه بابل، ...، هنگامی که من مانند یک دوست به بابل پای گذاشتم و تخت پادشاهی را در کاخ فرماندار، در میان غریو شادمانی و جشن و خوشی بنهادم، مردوک، سرور بزرگ به دل ساکتان بزرگوار بابل [انداخت] که [دوستم بدارند] و من هر روز کوشیدم او را پرستش کنم.»<sup>(۱)</sup>

سپس وی پس از اقدامات مثبت خود در حق مردم این سرزمین سخن می‌گوید و اعلام می‌کند:

«مردوک، خدای بزرگ، از کردار من بسیار شادمان شد و برکت مشفقانه فرستاد برای خود من، کوروش، پادشاهی که وی را می‌پرستید، و برای کمبوجیه، پسر من، و نیز برای همه سپاهیانم، و ما همه، مقام بالای او را شادمانه در حالی که در صلح و صفا در نزدش ایستاده بودیم، [ستایش کردیم].»<sup>(۲)</sup>

کوروش نه تنها در برخورد با ملت بابل سیاست تسامح مذهبی را در پیش گرفت، بلکه در برخورد با ملل و اقوام زیردست این سرزمین همین روش را دنبال کرد<sup>(۳)</sup>. وی مردم شوش و آشور را که در بابل اسیر بودند به شهرهای خود بازگرداند و خدایان ایشان را نیز به سرزمین‌های آنان ارسال کرد. او حتی از پیروان خدای ماه به نام «سین» دلجویی کرد زیرا معابد آنان هنگام فتح بابل مورد اهانت واقع شده بود.<sup>(۴)</sup> زیرا ایشان اقلیت منفوری نزد پیروان مردوک بودند. حقیقت این مطلب، در سخنان کوروش کاملاً روشن است. مرحوم پیرنیا مورخ معاصر

۱-ر.ک: فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، پیشین، ۲۱/۱.

۲-ر.ک: پیرنیا، حسن، ایران باستان، ۳۸۷/۱.

3- C.f.C.H.I, Vol. 2, p.p 417-418

۴-ر.ک: شاپور شهبازی، علیرضا، کوروش کبیر، انتشارات دانشگاه پهلوی، شیراز ۱۳۴۹، ص ۳۹.



چنین می‌نویسد: «همه پادشاهان جهان از دریای بالا تا دریای پایین، آنها که در بارگاهها می‌نشینند [همچنین کسانی که] در بناهایی از نوع دیگر می‌زیستند، همه باج سنگین آوردند و پایهای مرا در بابل بوسیدند، اما در مورد [آن نواحی] از دجله تا برسد به آشور، شوش و سرزمین گویتان، من به [این] شهرهای مقدس آن طرف دجله، که پرستشگاههای ایشان دیر زمانی به ویرانی افتاده بود، بتانی را برگرداندم که در روزگار باستان در آن مکانها می‌زیستند و برای آنان بتخانه‌های پایدار ساختم، من همه ساکنان [پیشین] آنها را گرد آوردم و خانه‌هایشان را [به آنان] باز دادم، از اینها گذشته، من به مردوک، خدای بزرگ، همه خدایان سومر و آكد را که نبونید برخلاف خشم سرور خدایان به بابل کشانیده بود، بی‌آنکه زیانی ببیند، به پرستشگاههایشان، در جایی که آنها را خرسند می‌دارند، باز آوردم و بر پای داشتتم.»<sup>(۱)</sup>

ملاحظه می‌شود سیاست مذهب کوروش جنبه همگانی داشت و فقط مخصوص قوم یهود نبود. او در برخورد با تمام ملل چنین رفتاری را در پیش گرفته بود. وی همانگونه که به یهودیان اجازه داد به سرزمین خود بازگردند، به ملل دیگر نیز این اجازه را داد و بتانی را که نبونید ربوده بود، نه تنها به مکان اصلی آنها در بابل بازگرداند، بلکه نسبت به خدایان آشور و ایلام نیز رفتاری مسالمت‌آمیز داشت.<sup>(۲)</sup> کوروش به یهودیان نیز که بت و مجسمه نداشتند، اجازه داد آوندها و افزارهای مقدس خود را از معبد بابل برگیرند و به سرزمین خود بازگردانند.<sup>(۳)</sup>

۱-ر.ک: ایران باستان، پیشین، ص ۳۸۷.

2- C.f.C.H.I, Vol. 2, p.p 412-415

۳-ر.ک: امستد، ات، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۲۵۳۷، ص ۸۵.



بسیاری از محققان معتقد هستند که رفتار خوب کوروش با قوم یهود در تورات منعکس شده و حسن سپاسگزاری و قدردانی آنان را بیان داشته است، ولی غالب ملل، به استثنای بابلی‌ها، به دلیل آنکه این رفتار ضبط نشده در نتیجه به دست ما هم نرسیده است.<sup>(۱)</sup>

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا قوم یهود تا این اندازه مسأله تسامح مذهبی کوروش را در حق خود بزرگ جلوه داده است. در پاسخ می‌توان گفت اگر به این نکته توجه شود که بازگشت قوم یهود به سرزمین اورشلیم، بسیار اهمیت داشته و دارای پیامدهای بسیار بوده است، آنگاه دلیل قدردانی آنها از کوروش درک می‌شود.

بزرگان یهود از زمانی که به اسارت درآمدند، نگران این مسأله بودند که مبادا به مرور زمان یهودیان دین و مذهب خود را فراموش کنند و جذب اعتقادات مذهبی اقوام دیگر شوند. این نگرانی آنان بی‌دلیل هم نبود، زیرا قوم یهود در زمان سقوط دولت اسرائیل به وسیله آشوریان و اسارت مردم اسرائیل - که امکان محو نام و آیین آنها وجود داشت - متوجه شدند که در دوران اسارت، به واسطه مضیقه‌هایی که دولت غالب فراهم می‌کند خطر بزرگی آیین آنها را تهدید می‌نماید. پس بزرگان قوم در عصر اسارت، بازگشت به اورشلیم و احیای مجدد معبد خود را تنها راه حفظ آیین ملی خود دانستند و بی‌صبرانه منتظر ظهور یک مسیح نجات‌بخش بودند، تا بتوانند به کمک وی به سرزمین خود بازگردند و مذهب خود را از خطر فراموشی نجات دهند. پس هنگامی که کوروش این خواسته آنان را برآورد، یهودیان خود را مدیون او دانستند و در گفته‌های خود شخصیت و عملکرد او را ستودند.

۱- ر.ک: تمدن هخامنشی، پیشین، ص ۵۳.



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_cIran](https://t.me/yahud_cIran)

## فصل دوم

عصر کمبوجیه، دوران کاهش  
فعالیت یهودیان در اورشلیم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱- آشنایی با شخصیت و سیاست کمبوجیه<sup>(۱)</sup> (۵۲۲-۵۲۹ ق.م)

کمبوجیه پسر ارشد کوروش از شاه‌دختی هخامنشی بود. او در هشت سال آخر سلطنت پدر، با وی شریک بود و عنوان پادشاه بابل را داشت. کوروش طی حیات خود اداره ایالت‌های شرقی شاهنشاهی را به پسر دومش، بردیا، تفویض کرد. پس از مرگ شاه بزرگ، اغتشاشاتی در کشور به وجود آمد. کمبوجیه که اخلاقش با پدر متفاوت و خود سیاستمداری مجرب بود، تصمیم گرفت ریشه هزار فتنه‌ای را که موجب تضعیف قدرت وی و عدم ثبات تاج و تخت باشد، قطع کند.<sup>(۲)</sup>

نوشته‌های هرودوت گویای آن است که رفتار کمبوجیه در دوره شهریاری، نه تنها همانند کوروش نبود، بلکه ستمگرانه بود. در آغاز شهریاری به مدت چهار سال آشوبهای برخی از ایالت‌ها را که سر به شورش برداشته بودند سرکوب کرد. سپس ساز و برگ جنگ با سپاهی آراسته برای لشکرکشی به مصر آماده کرد.<sup>(۳)</sup> در کتیبه بیستون<sup>(۴)</sup> آمده که داریوش پیش از رفتن به مصر، «بردیا» برادر خود را به قتل رساند. وی در زمان کوروش، شهریان پارت، گرگان، باختر و خوارزم بود. کمبوجیه تصور می‌کرد که مردم ایران با بردیا بیشتر از وی، همراه هستند و می‌ترسید که با دور شدن از ایران تخت پادشاهی به دست او افتد.<sup>(۵)</sup> در سال ۵۲۶ پیش از میلاد کمبوجیه رهسپار مصر گردید. پادشاه مصر، آمازیس، مردی با کفایت بود و چون از قصد شاه ایران آگاه شد از پی دفاع

1- C.f.E.A, Vol. 5, p. 260

۲- ر.ک: گیرشن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ دهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۴۷.

۳- ر.ک: امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۹۱ و ۱۱۸-۱۲۰.

۴- ر.ک: کتیبه بزرگ داریوش بزرگ در بیستون، ستون اول، سطرهای ۲۷-۳۵.

5- C.f.E.J, Vol. 5, p.p 70-71



برخاست، و اما در همین حال درگذشت و پسامتیک سوم جانشین او شد. کمبوجیه در این لشکرکشی از سرزمین اسرائیل و یهودا نیز گذشت و یهودیان او را یاری کردند. وی از شمال دریای احمر، یعنی از راه شبه جزیره سینا به مصر رفت. در کرانه‌های نیل جنگ سختی میان دو سپاه درگرفت. سرانجام سپاه مصر شکست خورد و پسامتیک سوم که به ممفیس گریخته بود اسیر گشت. کمبوجیه در آغاز با او به مهربانی رفتار کرد ولی وی سودای شورش در سر داشت و دست به تحریک می‌زد، به همین دلیل کمبوجیه او را به قتل رساند یا به گفته‌ای دیگر به شوش تبعید کرد.

منابع مصری گویای آنست که سربازان پارسی مصر را گرفتند و رفتار کمبوجیه درست همانند رفتار کوروش در بابل بود. فتح مصر مردم لیبی را به وحشت انداخت. آن‌ها تسلیم و سازش خود را با فرستادن هدایایی برای کمبوجیه نشان دادند. اهالی سیران (Cyrene) و برقه (Barka) نیز مانند لیبی رفتار کردند.<sup>(۱)</sup>

بر طبق نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونانی و رومی و نیز به گفته کتیبه بیستون<sup>(۲)</sup> هنگامی که کمبوجیه در مصر بود در ایران شورش برپا شد و گئوماتای مغ بنام بردیا، پسر کوروش، بر تخت شهریاری هخامنشی نشست. این خیر کمبوجیه را سخت برآشفته و رفتار وی را نابسامان کرد. چون سه سال از اقامت او در مصر گذشت، به شتاب راه بازگشت در پیش گرفت اما در راه کشته شد یا بنا بر کتیبه بیستون خودکشی نمود.<sup>(۳)</sup>

۱- ر.ک: ایران باستان، پیشین، صص ۴۸۴-۴۹۷.

۲- ر.ک: کتیبه بزرگ داریوش در بیستون، ستون ۱، سطرهای ۴۳-۳۶.

۳- ر.ک: پیکولوسیکایا، ن.و، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، دانشگاه تهران ۱۳۴۶، ۲۱/۱.



هنوز درست روشن نیست که چرا نوشته‌های هرودوت که نزدیک صد سال پس از گرفتن مصر به دست کمبوجیه نگارش یافته، دربارهٔ رفتار کمبوجیه در مصر با راستی سازگار نیست بلکه مبالغه‌آمیز و غرض‌آلود است.<sup>(۱)</sup> شاید از دشمنی یونانیان بر ضد پارسها و تحریکاتی که آنها در مصر می‌نمودند سرچشمه گرفته باشد یا شاید گزافه‌گوییهای مصریان نزد هرودوت عامل این مسأله باشد زیرا مصریان از فتح سرزمینشان توسط کمبوجیه ناخرسند بودند. سندی از یک دریاسالار مصری همزمان کمبوجیه به دست آمده که خود شاهد فتح مصر بوده و چون آن را در زمان داریوش بزرگ نوشته است پس تحت فشار نبوده و به این جهت از کمبوجیه به خوبی و نیکی یاد کرده است.<sup>(۲)</sup> در واتیکان رم، مجسمه‌ای از یک مصری هست که دارای کتیبه‌ای به زبان قبطی است و از فتح مصر اطلاعاتی به دست می‌دهد.<sup>(۳)</sup> از این نوشته آشکار است که رفتار کمبوجیه در مصر مانند رفتار کوروش در بابل بود. لباس مصری پوشید و آیین مذهبی و درباری مصر را بجای آورد. عناوین فرعونهای مصر را برگزید، در معبد تثیت، مادر خدایان مصر، و «رع» خدای بزرگ آنان به آیین ستایش به خاک افتاد و کاهنان مصر او را یکی از فراعنهٔ خود دانستند. برخلاف گفتهٔ هرودوت، نه تنها کمبوجیه گاو مقدس «آپیس»<sup>(۴)</sup> را نکشت، بلکه به گفتهٔ «ستل»های مصری، که در

۱- ر.ک: ایران باستان، پیشین، صص ۴۸۴-۵۰۲.

۲- ر.ک: امستد، ایت، پیشین، ص ۱۲۴.

۳- ر.ک: تورایف، تاریخ مشرق قدیم، ۱۷۱/۲، به نقل از: ایران باستان، ص ۵۰۲.

۴- مراسم نیایش گاو آپیس (Apis) از خیلی قدیم در نزد مصریان باستانی رایج بود و ظاهراً در هزارهٔ اول قبل از میلاد شهرت عام یافت. این گاو که در آغاز خدای باروری محسوب می‌شد بعدها با پتاح (Ptah) خدای صانع و سپس با اوزیریس (Osiris) مربوط گشت. مراسم تدفین و تعزیت وی هفتاد روز طول می‌کشید. آیین انتخاب جانشین او نیز نوعی عید عمومی بود. (ر.ک: زرین‌کوب، عبدالحسین، در قلمرو وجودان، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵، ص ۵۰۷)



موزه لوور پاریس است و از «سراپی» به دست آمده، کمبوجیه در برابر گاو مقدس مصریها نماز برد و کرنش نمود.<sup>(۱)</sup>

یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

## ۲- نگرش کمبوجیه به آیین یهود

کمبوجیه در برخورد با قوم یهود سعی می‌کرد روش کوروش را اعمال کند. با توجه به جملاتی که در منابع دینی یهود راجع به رفتار کمبوجیه با این قوم و ابراز رضایت ایشان از وی ثبت شده، همچنین سندی که در این رابطه در سرزمین مصر باقی مانده است، چنین به نظر می‌رسد که کمبوجیه به آیین یهود نیز به دیده احترام نگریسته است. متأسفانه در کتب عهد عتیق از کمبوجیه نامی نیست تا بتوان از وضع یهودیان ایران و سرزمینهای بنی اسرائیل در زمان او آگاه شد. با این وجود برخی از محققان گفته‌اند نام کمبوجیه در منابع دینی یهود همراه با نام پدرش، کوروش، به عنوان شبانان یهوه و کامل‌کننده مسرت خدای قوم یهود آمده است.<sup>(۲)</sup>

یهودیان مقیم مصر که از تأثیرات گزافه‌گوییهای دشمنان در مورد کمبوجیه به دور نمانده‌اند، مع‌هذا نتوانسته‌اند مهربانی کمبوجیه را نادیده بگیرند. در پایپروسهای آرامی که از الفانتین<sup>(۳)</sup>، مستعمره یهودی‌نشین در مصر به دست

۱- ر.ک: قائمی، محمد، هخامنشیان در تورات، چاپ اول، اصفهان ۱۳۴۹، ص ۱۴۸.  
۲- ر.ک: زرین‌کوب، عبدالحسین، روزگار ایران گذشته باستانی ایران، نشر سخن، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۵، ۶۰/۱ و نیز ر.ک: خدادادیان، اردشیر، هخامنشی‌ها، نشر به‌دید، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۵۸.

۳- بعد از سقوط اورشلیم، گروهی از یهودیان از سرزمین مذکور فرار کردند و به کشور مصر پناه بردند آنها در مصر علیا در جزیره‌ای موسوم به الفانتین (Elephantine) ساکن شدند. این جزیره اخیراً بعد از ساختن سد العالی در مصر به زیر آب رفت، ولی پیش از آن آثار باستانی جزیره که مربوط به عهد یهود و هخامنشیان بود به دست محققان افتاد (ر.ک: مشکوره، محمدجواد، خلاصه الآدیان، ص ۱۳۲).





آمده و مربوط به یک قرن پس از لشکرکشی کمبوجیه است، نوشته‌اند<sup>(۱)</sup> که کمبوجیه تمامی معابد خدایان مصری را خراب کرده و ولی معترض پرستشگاه یهودیان نشد. این نوشته صرفاً نظر احترام‌آمیز کمبوجیه را به بنی اسرائیل می‌رساند.<sup>(۲)</sup>

نوشته‌های دیوانی یک کوچ‌نشین یهودی که بیشتر از سربازان مزدور بودند و در نزدیکی آبشار اول مصر سکونت داشتند پیدا شد. این نوشته‌ها به زبان آرامی و شیوه نگارش آن همانند کتاب «عزرا» می‌باشد. در واقع فرمانهایی که از پادشاهان هخامنشی در کتاب عزرا نقل شده در آن است. سخن سنجان می‌گفتند این فرمانها اصلی ندارد، ولی اکنون نشان داده شده که سخن سنجان اشتباه کرده‌اند. در تأیید این فرمانها مرجع دیگری به دست آمده که حاکی از این است که بعد پادشاهان دیگری یهودیهای دوردست را وادار ساختند که از قانون تازه عید فصیح<sup>(۳)</sup> پیروی کنند.<sup>(۴)</sup>

تاریخ‌نویسان یهود می‌نویسند که کمبوجیه یهودیانی را که از دوران اسارت

#### 1- A.E. Cowley. Aramaic Papyri of the fifth century B.C.No 30 (1923)

- ۲- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ص ۵۰۶.
- ۳- اعیاد قدیم قوم که مربوط به خاطره حوادث ملی و دینی است در تورات آمده است (خروج ۲۳؛ سفر لاویان ۲۳) و از این جمله عید فصیح است در اوایل بهار (= نisan) که هنوز باقی است. پنجاه روز بعد از آن عید هفته‌ها (= سبعوت Sabaut) است که عید خمسين هم خوانده می‌شود و ظاهراً منشأ آن جشن رسیدن میوه‌هاست و بعدها خاطره نزول احکام موسی هم به آن پیوسته است. در پاییز (= تشرین) عید راس السنه (= Rosh ha-Shana) است که در دنبال آن یوم کفارہ (= یوم کیپور) صوم و توبه قوم را منضم است و عید سایبان (= Sukkat) بعد از آن می‌آید که یادگاری از دوران آوارگی در تیه است. عید قرعه (فوریم Purim) که ظاهراً در دوران تبعید بابل به وجود آمده است قدمت اعیاد دیگر را ندارد و بنابراین مشهور با خاطره استرو مردخای و نجات قوم از تهدید معاصران مربوط است و در اصل داستان نیز جای تردید است. (ر.ک: در قلمرو وجدان، پیشین، ص ۵۲۵).
- ۴- ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، ص ۱۰.



بابل در کوههای ماد ساکن بودند، به کوههای خالی از سکنه افغانستان کنونی کوچ داد و چون در اندیشه کشورگشایی و گرفتن مصر بود از کار رشیدگی و کمک به یهودیان سرزمین‌های مقدس بازماند<sup>(۱)</sup>. ظاهراً این نوشته‌ها هم از مبالغه برکنار نیست.

**۳- دیدگاه مورخان یهود درباره نحوه برخورد کمبوجیه با این قوم**  
بعضی از مورخان معتقدند کمبوجیه به آیین یهودیان به دیده احترام نگریست، اما در طی دوران کوتاه سلطنتش، در برخورد با این اقوام روش پدر را تعقیب نکرد. آنان بر این باورند که در دوران حکومت هشت ساله کمبوجیه در بابل در زمان حیات پدر، و در دوره هفت ساله سلطنت او بعد از مرگ کوروش، به برنامه‌های ملی یهود آسیب‌هایی وارد شد که اگر شیوه برخورد کمبوجیه با این قوم به مانند کوروش بود، یهودیان نه تنها به این بلا یا گرفتار نمی‌شدند، بلکه از لحاظ اجتماعی به موفقیت‌هایی هم دست می‌یافتند. این مورخان توقف بازسازی معبد اورشلیم را نتیجه تصمیم‌گیری‌های عجولانه و سیاست‌های اشتباه کمبوجیه می‌دانند. چون کوروش بابل را ترک نمود و پسرش کمبوجیه را به حکومت آنجا منصوب کرد و کمبوجیه توجهی به احیاء معبد اورشلیم ننمود. حبیب لوی، مورخ یهودی، استدلالهایی در اثبات مطالب فوق دارد. وی معتقد است چون از صدور اعلامیه آزادی اسرای یهود از طرف کوروش چهار سال گذشت و حوادث و اقداماتی که از سوی همسایگان یهود به عمل آمد و کوروش از بابل خارج شد و کمبوجیه حاکم گردید، پس تعیین خط مشی ممالک متصرفی اطراف بابل هم بر عهده وی قرار گرفت، و ناگهان ادامه تجدیدبنای

۱- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ۱/ ۲۳۵-۲۳۴.



خانه خدا متوقف شد، ولی این توقف به دستور کوروش نبود بلکه به تصمیم‌گیری کمبوجیه مربوط می‌شد که در اثر تحریکات همسایگان یهود او عدم بصیرت سیاسی این فرمانروا به عمل آمد ذکر این مطلب لازم است که همسایگان یهود نامه‌ای علیه ایشان به منظور ممانعت از بازسازی معبد برای شاه ایران فرستادند و نامه به بابل رسید که کمبوجیه حاکم این قسمت از امپراتوری کوروش بود.<sup>(۱)</sup> زمان توقف تجدید بنای خانه خدا با تاریخ آغاز حکومت کمبوجیه در بابل مطابقت دارد، پس روشن می‌شود یا نامه مخالفین در وی مؤثر واقع شده یا آنکه اگر یهودیان از مخالفان خود شکایت کرده‌اند به نتیجه‌ای نرسیده و کمبوجیه تحت تأثیر سخنان همسایگان قوم یهود قرار گرفته است زیرا آنها همواره یهودیان را ملتی فتنه‌انگیز و خطرناک معرفی می‌کردند. پس کمبوجیه هم در برابر شکایات و مخالفت سامری<sup>(۲)</sup> ها علیه یهودیان، جهت بازسازی معبد خانه خدا در اورشلیم اقدام مؤثری نکرده است.<sup>(۳)</sup>

این که توقف بازسازی خانه خدا به دستور کوروش بوده است یا کمبوجیه نیز، جای تأمل است، زیرا در کتاب عزرا<sup>(۴)</sup> اشاره شده که این توقف در عصر سلطنت کوروش بوده و همانطور که پیرنیا در کتاب ایران باستان بیان می‌دارد، کوروش در ابتدا به گرفتاری‌ها و مشکلات یهودیان و همسایگان آنها، برای حل اختلافات ایشان رسیدگی می‌کرد، ولی نامه‌های متناقض زیادی که همواره از طرفین به دربار او می‌رسید، بالاخره کوروش را مجبور کرد تا فرمان بازسازی معبد را به تعلیق افکند.<sup>(۵)</sup> منصفانه نیست که کمبوجیه را عامل توقف احیاء

1- C.f.E.R.E, Vol. 7, p. 589

2- C.f.E.A, Vol. 24, p.p 175-176

۳-ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، صص ۲۲۳-۲۳۶.

4- C.f.E.A, Vol. 10, p. 821

۵-ر.ک: ایران باستان، پیشین، ص ۴۰۲.



معبد بدانیم. فقط می‌توانیم بگوییم که وی در دوران کوتاه سلطنتش به دلیل اینکه در صدد تصرف مصر بود، برای مسائل جزئی نظیر رسیدگی به کار معبد یهودیان اهمیتی قائل نشد و ادامه بازسازی معبد در عصر او نیز همچنان معلق ماند.

مورخان یهود، اقدام منفی دیگری را علیه قوم یهود به کمبوجیه نسبت می‌دهند. به نظر آنها برخورد وی با اسرای کشور اسرائیل که شاهان آشور، ایشان را در قرن هشتم قبل از میلاد به کوههای ماد روانه کرده بودند، منصفانه نبوده است. به عقیده این تاریخ‌نویسان کمبوجیه نسبت به جمعیت کثیر یهودیان مقیم کشورش که در کوههای آشور و ماد زندگی می‌کردند، احساس خطر می‌کرد. زیرا اسرای اسرائیل در مدت دو بیست و شش سال که از زمان اسارت آنها می‌گذشت، دیگر مانند دوران سکونت در کشور خود که در جنگ و گریز به سر می‌بردند، نبودند، بلکه به گله‌داری و زراعت اشتغال داشتند و جمعیت آنان روز به روز بیشتر می‌شد. به همین دلیل، وی به منظور رفع خطر، آنها را به سمت کوههای دور دست افغانستان کنونی که در آن ایام خالی از سکنه بود، فرستاد ولی صدمه‌ای به ایشان نرسانید.<sup>(۱)</sup>

#### ۴- آغاز مهاجرت واقعی یهودیان از بابل<sup>(۲)</sup> به سرزمین ایران

یکی از مسائل مهم یهودیان در عصر کمبوجیه، استقرار جمعیت زیادی از این قوم در شهرهای مختلف ایران است. در زمان کمبوجیه هشت سال از بازگشت یهودیان به سرزمین اورشلیم می‌گذشت و در این مدت مردم و

۱- ر.ک: قاموس کتاب مقدس، پیشین، ص ۶۷.

2- C.f.E.A, Vol. 3, p. 9



پیشوایان آنها در این سرزمین با سختی‌ها و ناهمواریهای بسیاری مواجه شدند. قلمرو پیشین آنها را همسایگان اشغال کردند و مردم بنا به وضعیت نابسامان اقتصادی روبرو بودند، پس بازماندگان اسرای یهودی در بابل که اهل تجارت و دارای ثروت بودند، از یک طرف تمایل نداشتند به سرزمین اورشلیم بازگردند، زیرا حاضر نبودند خود را در مخاطره تجاوزها، جنگ و بحران اقتصادی بیندازند و از طرف دیگر، عده‌ای از آنان از انحطاط اخلاقی بابلیها آزاده و گریزان بودند و ادامه زندگی در چنین سرزمینی را دوست نداشتند. به همین علت راه سرزمین ایران را در پیش گرفتند و در شهرهای ماد و پارس، از جمله همدان، شوش و پاسارگاد که جایگاه کار و ثروت جهان آن روز بود، ساکن شدند، و در میان ایرانیان با استفاده از سازمان شکوهمند فرمانروایی این کشور به فعالیتهای بازرگانی پرداختند.

مهاجرت این قوم به سمت شهرهای مختلف ایران از عصر کمبوجیه شروع شد و بعدها هم ادامه یافت به طوری که در عصر خشایارشا، جامعه بزرگی از یهود در شوش وجود داشت.<sup>(۱)</sup>

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت بنای معبد اورشلیم در دورانی که کمبوجیه از جانب پدر فرماندار بابل بود، بنا به مصلحت‌اندیشی کوروش متوقف شد و یا اینکه اختلافات یهودیان هم مانع از بازسازی معبد شد. کمبوجیه در هنگام فتح مصر چون از اورشلیم گذشت احتمالاً از یاری یهودیان برخوردار شد. او پس از فتح مصر پادگانهایی در سه ناحیه مصر از جمله الفانتین برپا کرد<sup>(۲)</sup> و مزدوران یهودی را در این پادگان ساکن نمود<sup>(۳)</sup>. این مطلب

۱-ر.ک: هخامنشیان در تورات، پیشین، ص ۱۵۲.

۲-ر.ک: ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۱۴۹.



خود بیانگر اعتماد کمبوجیه به یهودیان و وفاداری این قوم به هخامنشیان است. پس از تغییر حال کمبوجیه، هیچگونه بی‌حرمتی به معابد یهودیان نشید چرا که یهودیان همچنان به او وفادار بودند. در مورد کوچ یهودیان ساکن در کوهستانهای ماد و آشور نیز نمی‌توان به طور قطع اظهار نظر کرد. شاید مهاجرت این یهودیان بنا به میل خودشان صورت گرفته و هیچ اجباری در کار نبوده است، چرا که یهودیان در این دوره و پس از آن نیز از بابل به مناطق غربی‌تر مهاجرت کردند. در نهایت باید گفت هرچند در دوران کمبوجیه بازسازی در اورشلیم کاهش یافت ولی قوم یهود توانست در سایه توجه او منتظر فرصت مناسب برای احیای سنن ملی خود بماند.



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

# فصل سوم

سلطنت داریوش اول و ادامه  
بازسازی معبد اورشلیم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

### ۱- اقتدار دولت هخامنشیان در عصر داریوش (۴۸۶-۵۲۱ ق.م)

هنگامی که کمبوجیه در مصر بود، مگی به نام «گئوماتا» با برادر خود، که نگاهبان کاخهای شاهنشاهی بود، سازش کرد و به ادعای اینکه برادر شاه است، به تخت شهریار هخامنشی نشست و نزدیک هفت ماه پادشاهی کرد. پس از مرگ کمبوجیه، سرانجام راز گئوماتا فاش شد و هفت تن از بزرگان ایران که داریوش نیز جزء آنها بود، به کاخ شاهنشاهی هجوم بردند. آنها گئوماتا و برادرش را کشتند و داریوش<sup>(۱)</sup> را که از سوی پدر، خویشاوند کوروش بزرگ بود، به شاهنشاهی برگزیدند<sup>(۲)</sup>.

داریوش اول نخست قیامها و مخالفتها را در سراسر امپراتوری سرکوب نمود. علت مخالفتها، تقسیم اراضی و بخشش مالیات هفت ساله به رعایا از طرف گئوماتا بود که رعایا راضی به بازگرداندن آنها نبودند<sup>(۳)</sup>. پس از این پیروزی نتایج سرکوبی این شورشها را در بیستون بر روی کتیبه‌ای به سه زبان - پارسی باستان، ایلامی و بابلی - نوشت.

داریوش با اصلاح قوانین عمومی و مالیاتی کشور، تأسیس بزرگراه شاهی، سازماندهی نظام امنیتی و تسامح و تساهل با مردمان زیر سلطه‌اش، در بخشی از جهان باستان تصویری درخشان و کم‌نظیر از خود باقی گذاشت<sup>(۴)</sup>. وی فرمانروایی واقع‌بین، دوراندیش، دارای اراده قوی و عزم راسخ بود. در انتخاب مسئولان کشوری و امیران لشگری نظری صائب داشت. او در واقع نظام شاهنشاهی را احیاء کرد و با تشکیلات نوین سازماندهی قومی و مطمئن که در

1- C.f.E.A, Vol. 8, p.p 500-501

۲- ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، صص ۱۴۶-۱۴۹.

3- C.f.E.J, Vol. 5, p.p 1330-1304

۴- ر.ک: هخامنشی‌ها، پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۸.





آن زمان و در آن محدوده جغرافیایی بهتر از آن امکان پذیر نبود، فرمانروایی خود را به مدت سی و شش سال ادامه داد<sup>(۱)</sup>.

یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

## ۲- بررسی اختلاف نظر تاریخ نگاران در مورد تاریخ بنای مجدد معبد اورشلیم

در تورات در مورد بنای معبد خانه خدا، از پادشاهی هخامنشی به نام داریوش سخن به میان آمده است اما مشخص نیست که این کار در عصر داریوش اول هخامنشی صورت گرفت است یا در زمان داریوش دوم. به همین سبب میان تاریخ نگاران در مسأله فوق اختلاف نظر وجود دارد برخی از مؤلفان یهود در تألیفات خود بنای معبد اورشلیم را در عصر داریوش اول دانسته اند<sup>(۲)</sup>. بعضی از مورخان و محققان ایرانی و غیر ایرانی نیز که تاریخ دولت هخامنشیان را مورد بررسی قرار داده اند. اتمام بنای معبد را در عصر داریوش اول می دانند<sup>(۳)</sup>. اما معدودی از پژوهشگران از جمله حسن پیرنیا و محمد قائمی در آثار خود اتمام بنای معبد را در عصر داریوش دوم ذکر کرده اند<sup>(۴)</sup>. قبل از بررسی استدلال های این محققان، لازم است به مطالب تورات در این باب اشاره شود. در باب چهارم

۱- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ص ۶۸۷.

۲- ر.ک: حبیب لوی، کتاب تاریخ یهود ایران، ص ۲۵۰ و نیز ر.ک: کلاپرن، تاریخ قوم یهود، ص ۲۲ و نیز ر.ک: آبا سولومن، قوم من تاریخ بنی اسرائیل، ص ۸۷.

۳- ر.ک: امسند، کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۸۴ و نیز ر.ک: پی بر بریان، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ص ۱۰۱۵ و نیز ر.ک: گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۵۴ و نیز ر.ک: احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، ص ۲۱۶ و نیز ر.ک: ویدنگران، دینهای ایران، ص ۱۵۹ و نیز ر.ک: کلمان، هوار، ایران و تمدن ایرانی، ص ۶۴ و نیز ر.ک: مشکور، تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۱۳۲.

۴- ر.ک: پیرنیا، ایران باستان، ۱۹۸۷ و نیز ر.ک: قائمی، هخامنشیان در تورات، ص ۲۲۵.



کتاب عزرا بعد از اینکه نویسنده از چگونگی تعطیل شدن کار بنای معبد در عهد کوروش سخن می‌گوید، چنین می‌خوانیم:

«دشمنان یهودا بر ضد یهودیان، مدبران اجیر ساختند که در تمام ایام کوروش، پادشاه فارس تا سلطنت داریوش، شاه فارس، قصد ایشان را بناطل ساختند و چون اخشورش<sup>(۱)</sup> پادشاه شد، در ابتدای سلطنتش بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند و در ایام ارتخششتا<sup>(۲)</sup>، دشمنان یهودا رساله به ضد اورشلیم به پادشاه فارس نوشتند.<sup>(۳)</sup>»

نویسنده سپس مضمون نامه دشمنان یهودا را شرح می‌دهد و به موافقت اردشیر با نظر ایشان مبنی بر تعطیلی بنای معبد اشاره می‌کند. سپس می‌نویسد: «آنگاه کار خانه خدا که در اورشلیم است به تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه فارس، معطل ماند.<sup>(۴)</sup>»

در اینجا عزرا از همان ابتدا به ترتیب به این مسائل اشاره می‌کند که در دورانی از عصر کوروش و داریوش کار احیاء معبد معلق ماند و همچنین در عصر خشایارشا هم ادامه نیافت. عزرا بلافاصله می‌گوید اردشیر با بنای معبد مخالفت کرد. در نتیجه تا سال دوم سلطنت داریوش بازسازی بنا تعطیل بود.

استنباط محققان از مطالب کتاب عزرا متفاوت است. حبیب لوی اعتقاد دارد مطالب باب چهارم کتاب عزرا مبهم است. با توجه به این مسأله که در کتاب مذکور آمده است «در آغاز عصر سلطنت اردشیر، یهودیان مشغول به انجام کار

۱. نام خشایارشا در تورات به صورت اخشورش آمده است.

۲. اردشیر که نام چند تن از شاهان هخامنشی است در تورات به صورت ارتخششتا (Artakshathta) آمده است.

۳. ر.ک: کتاب عزرا، ۵.۹/۴.

۴. ر.ک: کتاب عزرا، ۲۴/۴.



بنا بودند.» می‌توان به این نتیجه رسید که بازسازی بنا در عصر داریوش اول شروع شده و تا عصر اردشیر هنوز ادامه داشته است. <sup>۱</sup> از آن رو دشمنان یهود سعی داشته‌اند آن را تعطیل کنند. از طرف دیگر نویسنده بعد از این که می‌گوید در عصر اردشیر احیاء بنای معبد تعطیل شد، بلافاصله می‌افزاید این کار تا سال دوم سلطنت داریوش معطل ماند، پس می‌توان به این نتیجه رسید که منظور از داریوش، داریوشی است که بعد از اردشیر آمده است و مسلماً این داریوش، داریوش دوم می‌باشد، زیرا قبل از داریوش اول، پادشاهی اردشیر نام وجود نداشت. فقط در یک صورت می‌توان از ابهام مطالب در این باب کاست. به این صورت که کارهای تزئینی بنا در عصر داریوش دوم انجام شده که بعد از اردشیر بوده است در حالی که بنای اصلی، قبلاً در عصر داریوش اول ساخته شده بود.

این نظر تا حدودی صحیح به نظر می‌آید، زیرا در باب ششم کتاب مذکور نیز آمده است که «در عصر کوروش، داریوش و اردشیر، کار بازسازی بنای خانه خدا انجام پذیرفته است.»<sup>(۱)</sup> پس معلوم می‌شود که در عصر بعد از داریوش بزرگ هنوز انجام کارهای تزئینی بنا به اتمام نرسیده و انجام این امور تا سالها بعد هم ادامه داشته است. همچنین عزرا در باب پنجم کتاب خود چنین می‌گوید: «آنگاه دو نبی، حجی نبی، و ذکریا بن عدو برای یهودیانی که در یهودا و اورشلیم بودند، به نام خدای اسرائیل که با ایشان بود، نبوت کردند و در آن زمان، زروبابل پسر شالثیل و یسوع پسر یوصاداق برخاسته، به بنا نمودن خانه خدا که در اورشلیم است، شروع کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده و ایشان را مساعدت می‌نمودند.»<sup>(۲)</sup>

۱-ر.ک: کتاب عزرا، ۱۴/۶.

۲-ر.ک: همان مرجع، ۱-۲/۵.



در کتاب عزرا در باب اول تا سوم که شرح وقایع عصر کوروش آمده است، گفته شده زروبابل و یسوع در هنگام بازگشت اسرا به اورشلیم، در قید حیات بوده‌اند. با توجه به اینکه شروع بازگشت اسرا سال ۵۳۹ ق.م بود، اگر بنای خانه خدا در عصر داریوش دوم فرض شود، یعنی سال ۴۲۰ ق.م به ناچار باید برای این دو نفر، عمری در حدود صد و پنجاه سال قائل شد که این، امری بعید به نظر می‌رسد. با توجه به مطلب فوق این مسأله که بازسازی بنای خانه خدا در عصر داریوش اول، که به عصر کوروش نزدیک‌تر می‌باشد صورت گرفته، قابل قبول‌تر است. در باب اول کتاب حجی نبی هم به زنده بودن زروبابل و یسوع در هنگام بنای خانه خدا اشاره شده است<sup>(۱)</sup>.

تاریخ‌نویسان دسته دوم که بنای معبد را در عصر داریوش دوم می‌دانند، با بیان توضیحاتی در این باب، سعی در اثبات عقیده خود دارند. حسن پیرنیا با تکیه بر مطالب کتاب عزرا می‌گوید: با توجه به مطالب باب اول تا باب ششم کتاب عزرا، روشن می‌شود بعد از بازگشت یهودیان به اورشلیم و شروع کار بازسازی معبد، بعد از مدتی به علت اختلافات بین ساکنان سرزمین یهودا، کار بازسازی در عصر کوروش، داریوش اول و خشایارشا معلق ماند. سپس یهودیان در عصر اردشیر اول، تصمیم گرفتند احیاء معبد را از سر بگیرند، ولی معاندان یهود به اردشیر نامه نوشتند و ذهن او را آشفته ساختند. در این هنگام حکم صریح از طرف دولت ایران صادر شد مبنی بر اینکه معبد را نسازند. سرانجام یهودیان در زمان داریوش دوم، ساخت معبد را به پایان رساندند ولی این نظریه دارای اشکال است زیرا در باب اول کتاب عزرا آمده است زروبابل و یسوع اسرای یهود را در عصر کوروش از بابل به اورشلیم بردند و همان دو نفر به حکم

۱- ر.ک: کتاب حجی نبی، ۱۲/۱ و ۱.



داریوش ساختن معبد را به انتها رسانیدند<sup>(۱)</sup>. در این صورت لازم می‌آید عمر زروبابل و یشوع را دست کم صد و پنجاه سال بدانیم و حال آنکه چنین عمری طبیعی نیست. بنابراین اگر اسامی شاهان هخامنشی و ترتیب سلطنت آنها چنان پنداشته شود که در کتاب عزرا ضبط شده و کاملاً موافق تاریخ است، باید برای یشوع و زروبابل یک عمر غیرطبیعی قائل شد و اگر برای آنها عمری طبیعی در نظر گرفته شود، ترتیب شاهان هخامنشی به هم می‌خورد. در این صورت باید گفت مقصود از داریوش در دفعه اول، کمبوجیه است، از اخشورش هم گئوماتا از ارتخششتا هم داریوش اول و از داریوش در دفعه دوم، خشایارشا استنباط می‌شود. اما چنین حدسی دور از حقیقت است، زیرا چگونه می‌توان پذیرفت که مقصود از داریوش در دفعه اول، کمبوجیه و از اخشورش هم گئوماتا باشد. داریوش با کمبوجیه چه شباهتی دارد! نیز چنین است اخشورش و گئوماتا و غیره. بنابر آنچه گذشت باید گفت که این قسمت کتاب عزرا واضح نیست و چون ترتیب شاهان هخامنشی موافق تاریخ ذکر شده است، پس نمی‌توان بدون مدرک اسمی را به اسمی دیگر تبدیل کرد. بلکه طبیعی تر این است که گفته شود مقصود از زروبابل و یشوع در زمان داریوش دوم، پسران آنها یا اشخاصی از خاندان آنان بوده است<sup>(۲)</sup>. ملاحظه می‌شود که هر دو گروه تاریخ‌نویسان برای اثبات گفته خود به آیاتی از کتاب تورات استناد می‌کنند. دلایلی که مورخان دسته اول به خصوص حبیب لوی می‌آورد، قابل قبول تر از دلایلی است که مورخان دسته دوم به آن استناد می‌کنند. ولی با این حال، چون در باب چهارم کتاب عزرا اتمام بنای معبد را به عصر داریوش نسبت داده‌اند که پس از اردشیر به سلطنت رسیده

۱- ر.ک: سی، کامبر، والتر، فلسفه تاریخ در کتاب مقدس، ترجمه دکتر معصومه نورمحمدی، انتشارات هونام، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹، ص ۲۰.  
 ۲- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ۹۴۹-۹۵۰/۲.



است، پس نمی‌توان به طور قطع اتمام بنا را مربوط به عصر داریوش اول دانست. بنابراین به دلیل ابهام مطالب تورات پیرامون مسأله فوق بهتر است برای کاهش پیچیدگی این مسأله، اقدامات این دو پادشاه و نحوه مملکت‌داری آنها را در دوران حکومتشان مورد بررسی قرار دهیم تا روشن گردد که حمایت واقعی از یهودیان اورشلیم، در عصر سلطنت کدام داریوش صورت گرفته است.

داریوش اول، در طول دوران فرمانروایی خود به قصد افزایش اعتبار دولت هخامنشی، دست به اقدامات گسترده‌ای زد. تلاش برای رشد امور تجاری و بازرگانی امپراتوری هخامنشیان و گسترش روابط تجاری این دولت با سرزمین‌های دیگر از جمله این اقدامات بود. اصلاح راههای تجاری و ضرب سکه، نمونه بارز فعالیت‌های وی در این زمینه می‌باشد به طوری که قوم یهود در سراسر دوران اقامت خود در سرزمین‌های بابل دارای فعالیت‌های اقتصادی چشمگیری بودند، و از گردانندگان اصلی بانکهای تجاری این سرزمین محسوب می‌شدند، داریوش برای اینکه به شیوه بهتری بتواند از یهودیان که دارای شمش اقتصادی قوی بودند، برای رشد امور بازرگانی و تجاری سرزمینهای امپراتوری خود کمک بگیرد، ایشان را مورد حمایت و دلجویی قرار داد و سیاستی دوستانه در قبال آنها در پیش گرفت.

از طرفی دیگر، چون سرزمین یهودیه در نزدیکی دریای سرخ، رود نیل و دریای مدیترانه قرار داشت، به علت موقعیت جغرافیایی که داشت، در پیشرفت امور اقتصادی دولت هخامنشیان بسیار مؤثر بود، داریوش سعی در حفظ این سرزمین داشت. بنابراین بعید به نظر نمی‌رسد که داریوش اول برای جلب نظر قوم تاجر پیشه یهود و حفظ فرمانبرداری و اطاعت کامل ایشان از دولت خود، به خواسته‌های ایشان برای تجدید بنای معبد توجه کرده باشد.



یکی دیگر از مسائلی که داریوش برای حفظ اقتدار دولت خود به آن توجه داشت، تلاش برای حفظ حمایت روحانیون و کاهنان از دولت خویش بود. وی چه در امر تمرکز و اتحاد کشور خود و چه در مورد تشکل آن، به قشرهای عالی (اعیان، روحانیون، کاهنان) متکی بود. طبقه روحانیون، در عصر وی از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیروی بزرگی شمرده می‌شدند و داریوش به منظور جلب مساعدت ایشان، اقدامات فراوانی به قصد حفظ مبنای، رفاه و آسایش آنها، به عمل آورد و املاک و عواید معابد را از ورشکستگی محفوظ داشت. مثلاً یکی از ساتراپهای آسیای صغیر را تویخ کرد. زیرا از زراعتی که منتسب به رب‌النوع آپولون بودند، عوارض دریافت کرده بود. پس داریوش امر نمود که اراضی شخصی وی را شخم زنند.<sup>(۱)</sup>

بنابراین داریوش با احتمال قریب به یقین به خاطر حفظ حمایت طبقه کاهنان قوم یهود از دولت خویش، به تجدید بنای معبد توجهی خاص داشت، به‌خصوص که او از نقش روحانیان و پیامبران یهود در موفقیت کوروش به هنگام فتح سرزمین بابل آگاه بود. برای این منظور، داریوش سعی کرد روحانیون قوم یهود را راضی نگه دارد زیرا ایشان نقش مهمی در افزایش پشتیبانی ملت یهود از دولت حاکم بر خود داشتند. پس وی به خواسته ایشان که همان بازسازی معبد اورشلیم بود توجه نمود. با توجه به نحوه اداره دولت یهود در عصر سلطنت داریوش و اطاعت این دولت از هخامنشیان، چنین به نظر می‌رسد که کوششهای داریوش برای جلب و حفظ حمایت روحانیون یهود از دولت هخامنشیان به نتیجه رسیده باشد.<sup>(۲)</sup>

۱- ر.ک: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پیشین ۱/۳۲-۳۳.  
2- C.f.E.B, Vol. 5, p.p 491-492



مرتضی احتشام درباره نحوه اداره مملکت یهودا در عصر داریوش چنین می‌نویسد:

«مملکت یهودا در عصر داریوش، مملکتی بود که با تکیه بر قدرت روحانیون اداره می‌شد، وی سعی داشت فرمانروایی خود را تا حد امکان از سوی شخصیت‌های روحانی این کشور، مشروع جلوه دهد. به عبارت دیگر به اقتصاد سلطه خود جامه قانون بپوشاند و سلطه وی به رسمیت شناخته شود.»<sup>(۱)</sup>

اما داریوش دوم در طی سلطنت خود، سیاست منفی نسبت به یهودیان ساکن در سرزمین‌های مختلف امپراتوری اتخاذ نکرد. وفاداری یهودیان جزیره‌الفانتین مصر نسبت به حکومت هخامنشیان در طی شورش مصر بر ضد پادشاه مذکور، گواه این ادعاست. ولی با توجه به این مسأله که داریوش دوم در طی دوران سلطنت خود، به اندازه داریوش اول، در اندیشه مملکت‌داری و حفظ اقتدار هخامنشیان در سطح جهانی نبود، شاید چندان دور از حقیقت نباشد اگر گفته شود استفاده سیاسی از تمامی اقوامی که زیر سیطره دولت وی قرار داشتند، در ذهن وی نبود. بنابراین احتمال می‌رود از دیدگاه داریوش دوم، توجه واقعی به خواسته‌های یهودیان در سرزمین اورشلیم، امری ضروری به نظر نمی‌رسید، و با توجه به اینکه وی در طی دوران حکومتش بیشترین همت خود را در جنگ‌های پلوپونز - که در بین دولت شهرهای یونان شعله‌ور بود - صرف کرده بود و سعی داشت از نبردهای داخلی سرزمین یونان به نفع خود بهره‌برداری کند، به مسائلی جزئی نظیر رسیدگی به کار اعیان معبد یهودیان توجهی نداشت، زیرا یهود اقلیت مذهبی تحت حمایت دولت هخامنشیان محسوب می‌شدند.

۱- ر.ک: ایران در زمان هخامنشیان، پیشین، ص ۲۱۶.





### ۳- بازسازی معبد اورشلیم در عصر داریوش

یهودیان در عصر کمبوجیه، ادامه بنای خانه خدا را مسکوت گذاشتند. آنها با قدرت یابی داریوش تلاشهای خود را برای پیشبرد این هدف دوباره آغاز کردند. در همان ابتدای سلطنت داریوش، کار بنای خانه خدا آغاز گردید. در کتاب حجی نبی به این مطلب اشاره شده است: «در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش، کلام خداوند به واسطه حجی نبی به زوربابل بن شالثیل - والی یهودا - و یشوع بن یوصاداق - رئیس کهنه - رسیده، گفت: خداوند صباوت تکلم نموده، چنین می فرماید. این قوم می گویند وقت آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانه خدا فرارسیده است. پس کلام خداوند به واسطه حجی نبی نازل شده، گفت: آیا وقت شماست که در خانه های مسقف خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند.»<sup>(۱)</sup>

دستور موافقت برای بنای خانه خدا یکسال و نیم بعد از جلوس داریوش، به اورشلیم رسیده است. آنگاه حجی نبی بنای معبد را شروع کرد. در باب اول کتابش این چنین خیر می دهد: «خداوند روح زوربابل - والی یهودا - و یشوع بن یوصاداق - رئیس کهنه و روح تمام بقیه قوم را برانگیزانیده، تا بروند و در خانه خدای خود به کار پردازند. در روز بیست و چهارم ماه ششم، از سال دوم پادشاهی داریوش این وقایع اتفاق افتاد.»<sup>(۲)</sup>

در کتاب عزرا نیز به مسأله چگونگی شروع کار معبد در عصر داریوش اشاره شده است با توجه به محتوای کتاب، چنین استنباط می شود که در دورانی که پیامبرانی به نام حجی و زکریا بن عدو دوران نبوت خود را در سرزمین یهودا و

۱- ر.ک: کتاب حجی نبی، ۱/۴۱.

۲- ر.ک: کتاب حجی نبی، ۱/۱۴-۱۵.



اورشلیم در میان یهودیان می‌گذرانند، اشخاصی به نام زروبابل بن شائثیل و یسوع بن یوصادق خود را برای بنای خانه خدا که در اورشلیم بود، آماده می‌کردند. این دو پیامبر با اقدام زروبابل و یسوع موافق بودند و سعی در مساعدت آنها در بنای خانه خدا داشتند ولی همسایگان یهودیان با اتمام بنای معبد مخالف بودند و با مشاهده چنین اقدامی، تلاشهای خود را برای ممانعت از آن اعمال نمودند و شکایت خود را به نزد ساتریازنا (Satrbazena) والی سوریه و شهریان ماورای منطقه رود فرات<sup>(۱)</sup> بردند. شهریان نیز خود به بررسی این مسأله پرداخت. تاتنای (Tattenay) - والی منطقه ماورای رود فرات - همراه ساتریازنا نزد بزرگان قوم یهود آمدند و از آنها پرسیدند که چه کسی به آنها دستور داده این خانه را بنا کنند. بزرگان یهود، همه کسانی را که تا آن زمان در بنای خانه خدا نقش داشتند، معرفی کردند و دستور کوروش را درباره ساختن معبد، به ایشان گوشزد نمودند.

سرانجام شهریان و اطرافیانش قانع شدند مانع بنای مجدد معبد نشوند، پس قضیه بنای معبد را به دربار داریوش گزارش دادند و از وی خواستند وظیفه آنها را در برابر این عمل یهودیان مشخص کند. مضمون نامه‌ای که والی نقاط ماورای رودخانه فرات برای داریوش فرستاد، از این قرار بود: «ما به سرزمین یهودیان رفتیم و تلاش آنان را برای بنای خانه خدا مشاهده نمودیم. ایشان با سرعت مشغول انجام کار بودند و قصد پایان آن را داشتند. پس ما از بزرگان یهود جوایز امر شدیم که چه کسی دستور بنای این خانه را به آنها داده است، حتی نامه‌های بناکنندگان این بنا را از آنها پرسیدیم و نیز نام بزرگان قوم را که مشغول بنای معبد

۱- منظور سرزمینهای آن طرف رود فرات است که ممالک آرام، فینیقیه و یهودیه را شامل می‌شد. این مناطق در عصر هخامنشیان فرمانروای مخصوص داشتند. (رک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ۱/۲۴۵).



بودند، اکنون برای تو نوشته‌ایم. بناکنندگان در جواب ما چنین گفتند: این خانه‌ای که ما مشغول بنای آن هستیم، در زمانهای پیش احیا شده بود و پادشاه بزرگ اسرائیل آن را ساخته و بنا را کامل کرده بود ولی چون بعدها اجداد ما توسط نبوکد نصر کلدانی - پادشاه بابل - به اسارت برده شدند، خانه خدا هم توسط این پادشاه ویران شد و در دوران سلطنت کوروش دستور بنای مجدد آن صادر شد و دستور داد که ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکد نصر آنها را به غارت برده بود، دوباره به معبد بازگرداند. پس به دستور کوروش، بنای مجدد خانه شروع شده و هنوز هم به پایان نرسیده است.» والی ماورای حیطه رودخانه فرات همچنین در نامه خود از داریوش خواست اگر مصلحت می‌داند در خزانه سلطنتی بابل به تفحص بپردازد تا درستی یا نادرستی ادعای یهودیان روشن گردد و مشخص شود که آیا واقعاً از طرف کوروش، فرمان بنای مجدد خانه خدا صادر شده است، یا خیر؟ او همچنین از شاه خواست نظر و دستور خود را در مورد این اقدام یهودیان برای آنها ارسال دارد<sup>(۱)</sup>.

بعد از ارسال این نامه بود که داریوش دستور داد در کتابخانه بابل - که اسناد مملکتی در آن نگهداری می‌شد - به تفحص بپردازند. سرانجام در کاخ همدان، واقع در سرزمین ماد، طوماری با این مضمون پیدا شد:

«در سال اول سلطنت کوروش، وی دستور بنای مجدد خانه خدا را داد و هزینه تعمیر این بنا را خود بر عهده گرفت.»<sup>(۲)</sup>

داریوش وقتی چنین مکتوبی را مشاهده کرد، به والی دستور داد از سرزمین یهودیه خارج شود و هیچ دخالتی در کار بنای خانه خدا نکند و معترض قوم یهود نشود. همچنین از بزرگان یهود و بناکنندگان خانه خدا خواست که معبد را

۱-ر.ک: کتاب عزرا، ۱:۱۷/۵.

۲-ر.ک: همان مرجع، ۳:۵/۶.



در جای سابق آن بنا کنند و نیز دستورهای لازم را در مورد جگونگی برخورد با بناکنندگان معبد صادر کرد و چنین دستور داد که از مال خاص پادشاه، یعنی از مالیات ماورای منطقه فرات، هزینه این کار پرداخت شود تا مشکل اقتصادی در امر بنای خانه خدا پیش نیاید و مایحتاج ایشان از گاو، قوچ و بره به جهت قربانی‌های سوختنی برای خدای آسمانها و گندم، نمک، شراب و روغن برحسب دستور کاهنانی که در اورشلیم هستند، بدون هیچ کم و کاستی به قوم یهود پرداخت شود. داریوش تأکید کرد که اگر کسی در مفاد این حکم تغییر و تبدیل ایجاد کند ای در اجرای آن سستی نماید، وی را به سخت‌ترین مجازاتها گرفتار نماید. او را به دار آویخته مصلوب کنند و خانه‌اش را به سبب کردار زشتش تصرف نمایند.

والی و طرفدارانش هم بعد از دریافت نامه داریوش، بلافاصله مطابق دستور وی عمل نمودند. بزرگان یهود نیز دوباره به بنای خانه خدا مشغول شدند و با رهبری زکریا بن عدو و حجی نبی سرانجام کار بنای خانه خدا در سال ششم سلطنت داریوش به اتمام رسید<sup>(۱)</sup>. به این ترتیب، همان تدابیری را اجرا کرد که کوروش صواب دیده بود، حتی قسمتهایی را بر آن افزود، زیرا هزینه‌ها از درآمد حاصل از خراجهایی تأمین می‌شد که از حکومت ماورای فرات به دست می‌آمد. این اقدام موجب اجرای برنامه‌های اصلاحی گردید.

#### ۴- علل حمایت داریوش از قوم یهود

الف - داریوش، در ابتدای دوران سلطنت خود، با شورشهای متعددی روبرو شد. بابل یکی از سرزمین‌های مهمی بود که دو بار بر ضد وی دست به شورش

۱- ر.ک: کتاب عزرا، ۱-۱۶/۶.



زد. احتمال می‌رود یهودیان داریوش را در غلبه بر شورشیان یاری کرده باشند، داریوش هم با اتخاذ سیاست دوستانه‌ای مساعدت آنان را جبران کرد<sup>(۱)</sup>.

ب - ویدنگرن معتقد است، سیاست داریوش نسبت به یهودیان، بر پایه اصلی سنجیده و اندیشه‌ای استوار بود، زیرا این شاه بزرگ در مصر و آسیای صغیر نیز این گونه تدابیر را در زمینه تسامح و تساهل به کار برده و به این نتیجه رسیده بود که اتخاذ سیاست تسامح دینی کوروش، به نفع دولت وی و کمک بزرگی به استحکام پایه‌های حکومت اوست و طرفداری و حمایت اقوام مختلف را از امپراتوری هخامنشی چندین برابر می‌کند<sup>(۲)</sup>.

ج - داریوش، نه تنها در سرکوبی شورش بابل به یهودیان توجه کرد، بلکه برای استحکام حکومت خود در برابر آشوب مصریان نیز یهودیان را از نظر دور نداشت. در حقیقت کوروش بزرگ به آزادی یهودیان و آسایش آنها و ایجاد دولتی مستقل در سرزمین نیاکان ایشان ابراز علاقه کرد. در حالی که داریوش از یهودیه دولتی آباد خواست تا خود بر آن فرمان براند<sup>(۳)</sup>.

۱-ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، ص ۱۸۴.

۲-ر.ک: دین‌های ایران، پیشین، صص ۱۹۶-۱۹۷.

۳-ر.ک: هخامنشیان در تورات، پیشین، ص ۱۵۶.



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

## فصل چهارم

وضعیت یهودیان در عصر سلطنت خشایارشا



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## ۱- آشنایی با زندگی شخصی و عصر سلطنت خشایارشا (۴۶۴-۴۸۴ ق.م)

خشایارشا، پسر و جانشین داریوش اول، در سال ۵۲۱ ق.م متولد شد. وی سی و پنج ساله بود که زمام امور در دست گرفت. او از همان آغاز فرمانروایی، چه در خانواده سلطنتی و چه با ملل مغلوب، به خشونت رفتار کرد ولی هیچگاه قاطعیت و کفایت پدر را نداشت<sup>(۱)</sup>. اگر به محتوای کتیبه‌های داریوش و خشایارشا توجه شود مشخص است که داریوش در حل رموز کشورداری بیشتر به اهرم عقل، شهامت و بلندنظری متکی بود، در حالی که خشایارشا پیوسته رفتاری آمیخته با بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به مردم داشت و از ارتکاب اعمال خشونت‌بار و انتقام‌جویانه اجتناب نمی‌کرد. نمونه بارز آن نبرد با یونانیان است که حس انتقام‌جویی او بر عقل و منطق غلبه کرد. یونانیان او را در تصمیم‌گیری عجول می‌دانستند و معتقد بودند بیشتر ناکامی‌های او در زندگی سیاسی، نظامی و حتی شخصی به واسطه این صفت منفی بود وی در نخستین اقدام نظامی خود، شورش مصر را با خشونت کم‌نظیری سرکوب کرد و بعد از آن، قیام بابلیان را بدون هیچ ترحمی فروتشانند. در عصر حاکمیت او دخالت فرصت‌طلبان، زنان و خواجه‌سرایان در امور سیاسی بسیار بود. انحطاط شاهنشاهی هخامنشی از زمان او شروع شد و اندکی بیشتر از یک قرن نگذشت که این سلسله به دست سپاهیان یونانی سقوط کرد<sup>(۲)</sup>.

## ۲- وضعیت یهودیان در ابتدای سلطنت خشایارشا با تکیه بر مطالب کتاب اسر تو مردخای

خشایارشا در برخورد با یهودیان سیاستی کاملاً متفاوت با آنچه در بابل داشت، در پیش گرفت. وی با آنها با ملاطفت رفتار کرد. چنانکه یهودیان ایران در

1- C.f.E.J, Vol. 2, p.p 453-454

۲- ر.ک: هخامنشی‌ها، پیشین، صص ۱۳۸-۱۴۵.



عصر وی از آزادی و آسایش زیادی برخوردار بودند و مانند افراد دیگر گاهی نیز سرپرست کارهای دولتی می‌شدند. به‌خصوص در شهر شوش که جمعیت آنان زیاد بود.

با توجه به این عبارت کتاب عزرا: «در ابتدای عصر خشایارشا، دشمنان یهودیان به دربار وی از دست قوم یهود شکایت بردند.<sup>(۱)</sup> مشخص می‌شود یهودیان مقارن با ظهور خشایارشا در حال اصلاح وضع اورشلیم و تجدید بنای معبد بودند و دشمنان نیز به ایشان اعتراض می‌کردند. اما براساس نکاتی که در بخشی از آیه ۱۴ باب ششم عزرا آمده است: «برحسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کوروش و داریوش و ارتخششتا [اردشیر]، پادشاهان فارس، خانه خدا بنا شد.»

معلوم می‌شود که خشایارشا فرمان جداگانه‌ای برای اتمام ساختمان خانه خدا صادر نکرده است.

برای آگاهی از وضعیت جامعه یهودیان در عصر سلطنت خشایارشا، لازم است داستانی را که در تورات درباره این موضوع وجود دارد مورد بررسی قرار داد. خلاصه داستان از این قرار است:

خشایارشا که وسعت مملکت او از هند تا حبشه بود و بر صد و بیست و هفت ایالت سلطنت می‌کرد؛ در سالهای نخستین سلطنت خود، جشن بزرگی در دربار برپا کرد. بزرگان فارس و ماد و امیران و حکام ایالت‌های ایران در این جشن شرکت داشتند. مکان برگزاری جشن بسیار شاهانه و با تجمل بود. تختها از طلا و نقره، شراب فراوان و ظرفهای شراب متنوع و از جنس طلا بود. پادشاه به خادمان خود دستور داد که «وشتتی» همسر زیبای او را به میان جمع بیاورند تا

۱- ر.ک: کتاب عزرا، ۶/۴.





همگان زیبایی او را ببینند. اما ملکه حاضر به آمدن در میان جمع نشد. شاه از رفتار وی به خشم آمد و با هفت تن از بزرگان فارس او را مباد که بعد شاه، از افراد درجه اول مملکت محسوب می‌شدند، درباره مجازات همسر خویش مشورت کرد. نظر مشاوران شاه این بود که رفتار ناپسند ملکه را بدون جواب نگذارند و دیگر اینکه ملکه را به حضور نپذیرد و مقام ملکه را به زنی دیگر دهد.

پادشاه نظر مشاوران خود را پسندید و مطابق آن عمل کرد. حکمی که درباره ملکه صادر شد در شرایع ماد و فارس ثبت گردید و به صورت مکتوب به همه ولایتهای تحت سیطره شاه فرستاده شد تا دیگر زنان، متوجه عواقب چنین نافرمانی‌هایی باشند. شاه بعد از این واقعه، همسر دیگری انتخاب کرد. این زن که عنوان ملکه دربار را داشت دختری یهودی به نام استر<sup>(۱)</sup> (Estar) بود که در کنار عمومی خویش به نام مردخای (Mordekhay) زندگی می‌کرد. استر به درخواست مردخای نسبت خود را با وی در دربار فاش نکرد<sup>(۲)</sup>.

در سال هفتم سلطنت خشایارشا، مردخای به علت کشف یک سوء قصد نسبت به جان شاه، در هنگام نگهداری از قصر سلطنتی، منزلت خاصی در پیش شاه ایران پیدا کرد. بعد از گذشت مدت زمانی از این حادثه، میان مردخای و فردی به نام «هامان» که در دربار شاه منزلتی عظیم داشت و مورد توجه شاه بود، اختلاف افتاد و از این زمان دشمنی و کینه عمیقی در دل هامان نسبت به قوم یهود پدید آمد. او تصمیم گرفت جمیع یهودیان ایران را نابود کند، وی سعی کرد

۱- اسم استر، در اصل هدسه بود که در زبان عبری به معنی درخت است و این مسأله که آیا نام استر را در ابتدای ورود به حرم پادشاه، مردخای بر او گذارده یا اسم استر، لقبی است که خشایار به او داده است؛ معلوم نیست. در هر حال این نام که به معنای ستاره است در بدو ورود او به حرم سلطنتی برای وی انتخاب گردید هاست. (تاریخ یهود ایران، پیشین، ۱/۲۹۶).  
2- C.f.E.J., Vol. 6, p.p 906-911



شاه ایران را نسبت به این قوم بدبین نماید. به همین منظور، از شاه خواست به دلیل اینکه شریعت یهودیان، مخالف همه اقوام دیگر است و ایشان به شریعت پادشاه پایبند نیستند، حکم نابودی آنها را صادر کند. زیرا آزادی چنین قومی دور از احتیاط است. هامن به شاه پیشنهاد کرد که اگر شاه این درخواست وی را بپذیرد، ده هزار وزنه نقره به خزانه شاه تقدیم می‌کند پس خشایارشا درخواست هامن را پذیرفت و بدون اینکه ده هزار وزنه نقره وی را قبول کند. این واقعه در سال دوازدهم سلطنت خشایارشا اتفاق افتاد. پس فرمان شاه را برای قتل عام یهودیان به صورت مکتوب درآوردند و این مکتوبات برای همه ایالت‌های امپراتوری فرستاده شد و مقرر گردید مطابق فرمان شاه در یک روز معین همه یهودیان قتل عام شوند و اموال آنها مصادره گردد.

مردخای یهودی سخت نگران شد و از استر خواست تا شاه را از این تصمیم منع کند. پس استر درخواست خود را با خشایارشا در میان گذاشت و موفق شد وی را منصرف نماید. خشایارشا برای ابطال فرمان پیشین، فرمان دیگری صادر کرد. فرمان شاه به همه ولایات فرستاده شد. مطابق این فرمان یهودیان اجازه یافتند تمام اقوامی که قصد آزارشان را داشتند، هلاک کرده و اموال آنان را تاراج نمایند.

پس یهودیان مقیم در شهرهای مختلف ایران، در روز سیزدهم ماه آذار با همکاری و مساعدت امیران و والیان پادشاه در ولایتهای مختلف موفق شدند جمیع دشمنان خود را هلاک کنند و روز چهاردهم و پانزدهم آذار را روز بزم و شادمانی اعلام کردند. مردخای این مطالب را نوشت و مکتوبات را به همه یهودیانی که در ولایتهای مختلف پادشاه بودند، از دور و نزدیک فرستاد تا برایشان فریضه بگذارد که روز چهاردهم و پانزدهم ماه آذار را عید نگاه دارند. پس



یهودیانی که موافق تمامی مطالب این مکتوبات بودند، براساس آنچه دیده بودند و آنچه برایشان ارسال شده بود، این جشن را فریضه ساختند و بعد از آن، یهودیان روزهای چهاردهم و پانزدهم آذار را عید می‌دانند و مراسم آن را برگزار می‌کنند<sup>(۱)</sup>.

مورخان و پژوهشگران دربارهٔ داستان فوق، اظهار نظرهای مختلفی ارائه داده‌اند. بعضی از مورخان این داستان را مربوط به عصر خشایارشا نمی‌دانند و آن را به عصر اردشیر اول نسبت می‌دهند. ابن عبری از جملهٔ این مورخان است. وی معتقد است اگر این داستان در عصر خشایارشا روی داده بود شرح آن در کتاب عزرا می‌آمد<sup>(۲)</sup>.

نظر ابن عبری در این باره صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا در تورات اسم اردشیر اول و دوم به صورت «ارتخششتا» ضبط شده است که با جزئی تصحیف همان ارته خششیرای کتیبه‌های این شاهان است. اگر این حکایت راجع به اردشیر دوم بود، باید همین اسم در این حکایت ثبت می‌شد، نه اخشورش که مصحف خشایارشا است. از طرفی خود کلمه اخشورش با وجودی که تصحیف شده است، به خشایارشا نزدیک‌تر است تا به اردشیر. علاوه بر این، رفتار شاه در این داستان با رفتار و خلق و خوی خشایارشا مطابقت می‌کند نه با رفتار اردشیر دوم. پس شکی نیست که داستان مربوط به دوران خشایارشا است<sup>(۳)</sup>.

عده‌ای از مورخان واقعیت داستان استرا را انکار می‌کنند و معتقدند این داستان را یهودیان در دوران‌های بعد ساخته‌اند. شاید این گروه از مورخان به

۱- ر.ک: کتاب استر، ۱۰۹ / تمام آیات.

۲- ر.ک: ابن عبری، ایران باستان به روایت ابن عبری، به تدوین محمدجواد مشکور و یوسف بنیان، چاپخانه موسوی، تهران ۱۳۲۶، ص ۶.

۳- ر.ک: هخامنشیان در تورات، پیشین، ص ۱۰۷.



دلیل اینکه عزرا<sup>(۱)</sup> و نحμία در کتاب خود، سخنی از واقعه استر و مردخای به میان نیاورده‌اند، به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند.

در جواب باید گفت نحμία مردی سیاسی و عزرا دانشمند در ادبیات، قوانین و تاریخ مقدس یهود بود و هر دو افکارشان حول مسائل مربوط به ایجاد دولت یهود و آبادانی کشور یهود می‌گردید؛ لذا آن دو خارج از موضوع مورد نظر خود چیزی ثبت نکرده‌اند.

در جواب این سؤال که چرا آن‌ها راجع به واقعه استر مطلبی ننوخته‌اند؛ باید این سؤال را مطرح کرد که آیا برای یهودیان کشور پهناور ایران در مدتی قریب به دو قرن که از دوران سقوط اورشلیم می‌گذشت، اتفاقی رخ نداده بود تا عزرا و نحμία آن واقعه را به رشته تحریر آورند؟

بنابراین اگر این نویسندگان کم‌ترین اشاره‌ای به وقایع مربوط به تاریخ یهود می‌کردند، غیر از آنچه هدف آن‌ها بود، این ایراد جایز بود که چرا واقعه استر و مردخای را از نظر دور داشته و به آن اشاره ننموده‌اند.

دیگر آنکه عزرا با وجود همه گرفتاری‌های سیاسی - اجتماعی از جمله تألیف کتاب تاریخ ایام تا عهد کوروش، مسافرت‌های مکرر به ایران و تلاش برای جمع‌آوری یهودیانی که در سرزمین‌های مختلف پراکنده شده بودند، آیا فرصت می‌کرد که راجع به استر و واقعه هامان بحث کند که تاریخ آن قبلاً ثبت شده است؟! نحμία<sup>(۲)</sup> نیز فقط اقدامات خود را ثبت کرده و حتی همچون عزرا اشاره‌ای به گذشته نکرده است<sup>(۳)</sup>.

1- C.f.E,J, Vol. 6, p.p 111-123

2- C.f.E,B, Vol. 20, p.p 79-82

۳- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۲۸۶.



شاید هم مورخان به علت عدم اشاره هرودوت به این حادثه، در مورد واقعیت آن دچار تردید شده‌اند. در این مورد که چرا هرودوت، تاریخ‌نویس یونانی، از پیشامدهایی که در کتاب استر آمده، یاد نکرده است؛ می‌توان گفت همان‌گونه که در آیات ۲۰ و ۲۱ باب نهم کتاب استر گفته شده است، مردخای این مطالب را خود نوشت و مکتوبات را نزد تمام یهودیانی که در ولایتهای مختلف شاه ایران بودند، از دور و نزدیک فرستاد، تا به اطلاع همه آنها برساند که روز چهاردهم و پانزدهم ماه آذار را عید برگزار کنند. کتاب استر مدتی کوتاه بعد از وقوع ماجرا، در سال چهاردهم سلطنت خشایارشا (۴۷۲ ق.م) نوشته شد و هرودوت تاریخ خود را در حدود سال ۴۴۵ ق.م نگاشت که مدت‌ها از انتشار کتاب استر می‌گذشت و وقایع آن فراموش شده بود و برای مردم غیر یهودی قابل یادآوری نبود. از طرفی مطالب این کتاب با آن قسمت از تاریخ ایران که در ارتباط با یونان است، هیچ ارتباط مستقیمی ندارد. علاوه بر این، موضوعات مهم و قابل ضبط برای مورخان آن روزگار عبارت بود از وقایع جنگ و خونریزیهایی که جلب توجه می‌کرد. بنابراین وقایع مربوط به روابط ایرانیان و یهودیان نمی‌توانست از دیدگاه هرودوت ارزشی داشته باشد تا او، آنها را ضبط کند<sup>(۱)</sup>.

### ۳- بررسی میزان درستی و نادرستی مطالب کتاب استر و مردخای

برای میزان تطابق این داستان با حقایق تاریخی لازم است مطالب آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. در ابتدا به نکاتی از داستان اشاره می‌کنیم که احتمال واقعی بودن داستان را تأیید می‌کند.

۱- ر.ک: هخامنشیان در تورات، پیشین، ص ۱۸۰.



با توجه به مطالب کتاب استر دربارهٔ دربار و حکومت ایران در عصر سلطنت خشایارشا اطلاعاتی که در این زمینه به دست می‌آید، از این قرار است:

الف - در کتاب استر، به برگزاری یک جشن بزرگ در دربار خشایارشا، در سالهای اول سلطنتش، اشاره شده که بزرگان و رؤسای ولایات و امیران لشکر نیز در آن شرکت داشتند. مطابق با گفته‌های هرودوت، مورخ یونانی معاصر با خشایارشا، متوجه می‌شویم که این پادشاه در سالهای نخست سلطنت خود یعنی قبل از شروع جنگ با آتن، انجمنی از سران دولت خود تشکیل داده تا نظر ایشان را دربارهٔ این جشن جویا شود<sup>(۱)</sup>.

ب - در این کتاب، وسعت سرزمین ایران در عصر خشایارشا، از هند تا حبشه مشخص شده که موافق تاریخ است.

ج - نویسنده کتاب استر، هنگامی که مجلس جشن خشایارشا را توصیف می‌کند، از تجملات و زر و زیورهای دربار سخن می‌گوید. در منابع یونانی نیز به تجملات دربار خشایارشا اشاره شده است.

د - در حکایت مذکور آمده است: وقتی که پادشاه از رفتار خودسرانهٔ همسرش خشمگین شد، برای مجازات ملکه، با هفت تن از بزرگان درجه اول مملکت به مشورت پرداخت. هرودوت نیز در کتاب خود از وجود هفت نفر قضات شاهی در دربار هخامنشیان سخن می‌گوید. در کتاب استر آمده است این هفت نفر از بزرگان فارس و ماد بودند. هرودوت نیز هفت نفر از قضات شاهی را از رؤسای هفت خانواده درجه اول پارس و ماد می‌داند.

۱- ر.ک: هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه ع، وحید مازندرانی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸، صص ۳۵۲-۳۵۱.



ه- در کتاب استر به سالنامه‌ها اشاره شده و کتزیاس نیز به این مسأله پرداخته است. وی این سالنامه‌ها را دفاتر شاهی (دیفترای بازیلیکای) می‌نامد. هرودوت نیز می‌گوید دبیران شاه در جنگ سالامین، اسامی اشخاصی را که خوب می‌جنگیدند، ثبت می‌کردند.

و- در کتاب استر، مکرر از سوارانی سخن به میان است که فرمانهای شاه را به سرعت به ولایتها می‌رساندند. این نکته هم موافق نوشته‌های مورخان یوانی است، زیرا هرودوت هم از چاپک سوارانی در عصر هخامنشیان سخن می‌گوید. ز- صفاتی که این کتاب در مورد خشایارشا بیان می‌کند، با صفاتی که منابع دیگر در مورد شخصیت و ویژگیهای وی بیان می‌کنند مطابقت دارد، زیرا در حکایت استر آمده است، هنگامی که هامان خواست برای گرفتن فرمان تسلط بر یهودیان ده هزار وزنه نقره تقدیم پادشاه کند، شاه نقره‌ها را نپذیرفت ولی با خواسته هامان موافقت کرد. در کتاب هرودوت هم آمده است که خشایارشا تقدیم چند میلیونی پاتیوس لیدی را رد کرد. پس در منابع یونانی نیز مانند منابع عبرانی، وی شخصیتی بلندنظر و گشاده‌دست معرفی شده است<sup>(۱)</sup>.

ح- شخصیت خشایارشا در حکایت استر به گونه‌ای مجسم شده است که دیگران را به سهولت در امور مملکت دخالت می‌دهد به طوری که همسر وی در امور سیاسی از نفوذ قابل توجهی برخوردار بود. این نکته کتاب استر نیز با حقایق تاریخی هماهنگی دارد، زیرا زنان و خواجه‌سرایان در امور مملکت در عصر سلطنت خشایارشا نفوذ زیادی داشتند.

همانگونه که قبلاً اشاره شد، بعضی از مطالب کتاب استر با حقایق تاریخی مطابقت ندارد.

۱- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ۹۰۲/۱.



این تناقضات به شرح زیر است:

الف - در داستان استر، وشتتی، ملکه دربار خشایارشا، به علت نافرمانی از امر شاه، مغضوب وی واقع شد و از مقام ملکه بودن محروم گردید. اما در نوشته‌های هرودوت نام ملکه دربار خشایارشا «آمس تریس» ذکر شده که هیچ‌گاه مغضوب شاه نشد و مقام خود را در تمام دوران سلطنت حفظ کرد.

پیرنیا برای حل این تناقض چنین اظهارنظر می‌کند: در کتاب استر نام ملکه دربار خشایارشا، وشتتی است. ظن قوی آن است که اسم مذکور مصحف «وهشتیه» باشد که به زبان کنونی به معنای بهشت یا بهترین است. از اینجا می‌توان استنباط کرد که این کلمه در واقع لقب ملکه بوده است. هرودوت اسم ملکه را آمس تریس ضبط کرده که ممکن است یونانی شده «هماشتر» یعنی همای مملکت باشد. آمس تریس در نوشته‌های هرودوت هیچ‌گاه مغضوب شاه واقع نشد و چندان بزیست که به کهولت رسید. بنابراین ممکن است، وشتتی زنی غیر از آمس تریس بوده و بعد زنی دیگر جای او را گرفته است و در کتاب استر از جهت تقرب به شاه وشتتی را ملکه دانسته باشند<sup>(۱)</sup>.

ب - این مسأله که استر، دختری از قوم یهود بوده و با این حال ملکه دربار هخامنشیان شده است، امری بعید به نظر می‌رسد زیرا درست است که در حرمسرای شاهان هخامنشی زنان بیگانه نیز وجود داشتند، ولی ملکه دربار هخامنشی همیشه از میان زنان پارسی انتخاب می‌شد.

ج - در این حکایت، خشایارشا شخصی با تعصبات مذهبی افراطی معرفی شده است چنان که وقتی هامان برای تحریک وی علیه یهودیان، به این مطلب اشاره می‌کند که دین این قوم چیزی متفاوت از دین شاه است و ایشان شریعت

۱- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ۹۰۴.





پادشاه را به جای نمی‌آورند، شاهنشاه با قتل عام آنان موافقت می‌کند. این مسأله صحیح به نظر نمی‌رسد. در منابع یونانی ذکر شده که خشایارشا نسبت به مذهب ملل یونان و بابل رفتاری اهانت‌آمیز داشت ولی باید به این نکته توجه نمود که این رفتار وی جنبه سیاسی داشت و در واقع او برای سرکوبی اقدام مذکور بود که مذهب ایشان را هدف قرار می‌داد. اگر شاهنشاه با صدور دستور قتل عام یهودیان موافقت کرد، به علت عدم اشتراک مذهبی یهودیان با وی نبود، بلکه احتمال دارد این قوم در ابتدای سلطنت او به آن اندازه که نسبت به کوروش و داریوش مطیع و فرمانبردار بودند، نسبت به وی از خود متابعت نشان ندادند. به همین سبب شاه دستور قتل عام آنان را صادر اما متعاقباً از اجرای این فرمان ممانعت نمود.

د- روال داستان به گونه‌ای است که در طی آن سعی شده شرایط در نهایت به نفع یهودیان باشد. به عنوان مثال، در باب ششم کتاب استر آمده است که درست در شب قبل از روزی که استر تصمیم می‌گیرد از شاه درخواست نماید فرمان قتل یهودیان را لغو کند، شاه خدمت ارزشمند مردخای یهودی را در ماجرای کشف سوء قصد نسبت به جان خویش به خاطر می‌آورد و تصمیم می‌گیرد این اقدام خطیر وی را به نحوی جبران کند. همچنین با مراجعه به مطالب باب هشتم این کتاب می‌بینیم که استر نیز زمانی نسبت خود را با مردخای یهودی در نزد خشایارشا فاش می‌کند که یهودیان برای نجات جان خود، نیازمند افرادی با نفوذ در دربار ایران بودند.

در پایان می‌توان چنین نتیجه گرفت که این داستان از اساس نمی‌تواند غیرواقعی و ساختگی باشد، بلکه چنین به نظر می‌رسد که در ابتدای عصر سلطنت خشایارشا یهودیان مقیم ایران به نحوی موجبات نارضایتی شاه ایران را نسبت به خویش فراهم کردند، در نتیجه خشایارشا که یکی از صفات بارز وی



اتخاذ تصمیم‌های عجولانه بود، دستور قتل عام ایشان را صادر کرد ولی بلافاصله تحت تأثیر سخنان همسر یهودی خود که نزد وی از محبوبیت بسیاری برخوردار بود، قرار گرفت و از تصمیم خود صرف‌نظر کرد. یهودیان که از خطر بسیار بزرگی رهایی یافته بودند، روز نجات خود را عید اعلام کردند و از آن زمان تاکنون همه ساله در آن روز جشن برپا می‌دارند<sup>(۱)</sup>. آنها داستان نجات خویش را با افسانه درآمیختند و بسیار مهم جلوه دادند و مفصل تعریف کردند.

۱- این جشن، به جشن «پوریم» معروف است، زیرا تاریخ قتل عام یهودیان که روز ۱۳ ماه آذار بود، از طریق فرعه‌کشی انتخاب شده بود و در زبان پارسی باستان، فرعه را «پور» می‌گفتند که «پوریم» جمع آن است. بعد از لغو فرمان مذکور، یهودیان این روز را جشن گرفتند. این رسم تاکنون نیز باقی مانده است. (رک: تاریخ قوم یهود، پیشین، ۴۸/۲).



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

# فصل پنجم

یهود در عصر سلطنت اردشیر

اول و داریوش دوم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

### ۱- نگاهی به عصر سلطنت اردشیر اول (۴۲۴-۴۶۴ ق.م)

اردشیر<sup>(۱)</sup> در آغاز پادشاهی خود با تهدید خطرناکی مواجه شد. هشتاسب - برادر شاه، که در باختر فرمانروایی داشت - علیه او شورش کرد اما طی دو جنگ از لشکریان اردشیر شکست خورد و پس از آن، هرگز نامی از وی برده نشد. در سال ۴۶۲ ق.م نیز مصریان شورش کردند و سپاه ایران را تهدید نمودند. ایناروس (Inarus) پسر پسامتیکوس (Pesammetichus) سر به شورش برداشت و پادگان ایران را در دژ سفید ممفیس به محاصره درآورد. کشتیهای آتنی از قبرس به یاری مصریان شتافتند. دخالت ایشان موجب تشدید شورش مصریان گردید. مگابیز، شهریان سوریه، به تلافی مرگ هخامنش، شهریان مصر، که به دست ایناروس به قتل رسیده بود با سپاهی انبوه و با کمک ناوگان فنیقی، شورش سراسر مصر را به جز ناحیه اطراف مصب رود نیل سرکوب کرد تا عاقبت میان آتن و ایران معاهده‌ای منعقد گردید که به «صلح سیمون» معروف است. در عصر اردشیر جنگهای پلوپونز میان آتن و اسپارت موجب شد که ایران از شر بیگانگان رهایی یابد. اما جاه‌طلبی‌های شهربانان ایرانی مشکلات بسیاری در امپراتوری هخامنشی به وجود آورد<sup>(۲)</sup>.

### ۲- سیاست منفی اردشیر اول در برخورد با قوم یهود

دشمنان یهودیان در عصر خشایارشا علیه قوم یهود به دربار شکایت نوشتند. این شکایت بی‌اثر ماند و علیه یهودیان مقیم سرزمین یهودیه اقدامی صورت نگرفت. چون اردشیر اول به قدرت رسید، دوباره دشمنان قوم یهود فعالیت‌های خود را علیه ایشان آغاز کردند و به نتیجه نیز رسیدند.

1- C.f.E.J, Vol. 3, p.p 646-647

۲- ر.ک: ایران و تمدن ایرانی، پیشین، ص ۶۱.



در دوران حکومت اردشیر اول تعدادی از یهودیان به دلایلی نامعلوم، از شورش - پایتخت ایران - به سمت اورشلیم حرکت کردند. مهاجران بعد از اقامت در این سرزمین به مرمت و اصلاح شهر و حصارهای آن پرداختند. اقوام مختلفی که بعد از انقراض دولت یهودیه و اسارت ساکنان آن، در این سرزمین مستقر شده بودند؛ از همان زمانی که یهودیان از اسارت بازگشتند و به فرمان کوروش به بازسازی معبد اورشلیم مشغول شدند، خواهان آن بودند که با یهودیان در انجام بناهای مختلف همکاری کنند ولی مهاجران درخواست آنان را رد کردند. از آن زمان به بعد دشمنان یهود سعی داشتند مانع موفقیت یهودیان در بنای معبد شوند. این اختلافات در عصر حکومت پادشاهان هخامنشی همچنان ادامه داشت و دشمنان یهودیان پیوسته به فعالیت‌های این قوم در زمینه بازسازی شهر و معبد آن اعتراض می‌کردند. آنها علیه این قوم به هر یک از شاهان هخامنشی نامه‌های شکایت‌آمیز می‌نوشتند، تا آنکه در عصر اردشیر اول افرادی از افرستکیان<sup>(۱)</sup>، سامری‌ها، ساکنان ماورای نهر و نیز فرمانروای ایران به نام رحوم فرمان فرما<sup>(۲)</sup> نامه‌ای علیه یهود برای اردشیر فرستادند و پادشاه را از فعالیت‌های یهودیان در مورد بازسازی ساختمان و حصارهای شهر اورشلیم آگاه ساختند. آنها به وی نوشتند که این اقدامات خطری بزرگ برای قدرت دولت هخامنشی در منطقه است. زیرا مردم اورشلیم یاغی و فتنه‌انگیز هستند و اگر در قبال آنها راه احتیاط در پیش گرفته نشود، ساکنانش از پرداخت مالیات، خراج و عوارض خودداری خواهند کرد. چنانچه پادشاه فرمان دهد در بایگانی‌های شاهانه کاوش

۱- افرستکیان اسم طوایفی بود که بعد از اسیری اسباط عشیره در سال ۷۲۱ ق.م از آشور به سامره برده شدند و در آنجا ساکن گردیدند. (قاموس کتاب مقدس، پیشین، ص ۷۸).  
 ۲- رحوم فرمان فرما، فرمانروایی بود که از سوی ایران برای شهرهای اطراف یهودیه تعیین شده بود. (رک: دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ۳۱۶/۲۲).



کنند، آنگاه ثابت خواهد شد که اورشلی همیشه خواهان استقلال خود به رهبری پادشاهی مستقل بوده است. متن کامل نامه شکایت آمیز ایشان چنین بود: «یهودیانی که از جانب تو به نزد ما آمده‌اند به اورشلیم رسیده‌اند و آن شهر فتنه‌انگیز را بنا می‌نمایند و حصارها را برپا می‌کنند و بنیادها را منزمت می‌نمایند. اکنون پادشاه را معلوم باشد که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد، جزیه، باج و خراج نخواهند داد و بالاخره به پادشاهان ضرر خواهد رسید. پس چون ما که نمک پادشاه را می‌خوریم، ما را نشاید که ضرر پادشاه را ببینیم. فرستادیم تا پادشاه را اطلاع دهیم تا در کتاب تواریخ پدران تفتیش کرده شود و از کتاب تواریخ دریافت نموده و دریابی که این شهر، شهری فتنه‌انگیز است و ضرر رساننده به پادشاهان و کشورها در ایام قدیم در میانش فتنه می‌انگیختند و از همین سبب، این شهر خراب شد. بنابراین پادشاه را اطلاع می‌دهیم که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد، تو را به این طرف نهر نصیبی نخواهد بود.»<sup>(۱)</sup>

اردشیر اول از قرائت این نامه تحت تأثیر قرار گرفت، زیرا نامه زمانی به دست وی رسید که مردم مصر شورش کرده و با وجود تلاش زیاد ارتش شاهنشاهی هنوز سرکوب نشده بودند.

در نهایت ارتش ایران شکست خورد. سپس قشون ورزیده دیگری تحت فرماندهی «مگابیز»، والی سوریه، روانه مصر شد تا عاقبت موفق شدند شورش را فرو نشانند. مگابیز بعد از پایان شورش مصر، مدتی کوتاه خود نیز علیه شاهنشاه شورش کرد. به این ترتیب همسایگان جنوبی و شمالی سرزمین بنی اسرائیل علیه دربار ایران طغیان نمودند. شاه ایران که با چنین وضعیتی روبرو شد، چون متوجه گردید که اقوام مختلف اطراف سرزمین یهودیه نسبت به

۱- ر.ک: کتاب عزرا، ۴/۱۶-۱۲.



فعالیت‌های یهودیان در مورد بازسازی شهر اورشلیم و معبد آن معترض هستند، مصلحت را در آن دید که با اقدام قوم یهود مخالفت کند و موجب رنجش چندین ملت دیگر نشود<sup>(۱)</sup>.

پس وی به قصد اعلان موافقت با نظر دشمنان یهودیان، نامه‌ای با این مضمون برای آنها فرستاد: «مکتوبی که نزد ما فرستادید، در حضور من خوانده شد و فرمانی از من صادر گشت و تفحص گردید. دریافتند که این شهر از ایام قدیم با پادشاهان مقاومت می‌کردند و فتنه و فساد در آن واقع می‌شده است و پادشاهان قوی در اورشلیم بودند که بر تمامی ماورای نهر سلطنت می‌کردند و جزیه و باج و خراج به آنها می‌دادند. پس فرمانی صادر کنید که آن مردان را از کار بازدارند و تا حکمی صادر نگردد این شهر بنا نشود. پس برحذر باشید که در این کار کوتاهی ننمایید؛ زیرا که چرا این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود.»<sup>(۲)</sup> بعد از این که این نامه به دست رحوم فرمان فرما و اطرافیان وی رسید، ایشان با سرعت به سمت اورشلیم رفتند و یهودیان را از ادامه کار بازداشتند و به این ترتیب احیاء معبد به تعویق افتاد.

### ۳- اوضاع ایران در عصر سلطنت داریوش دوم (۴۰۴-۴۴۲ ق.م)

داریوش دوم، فرزند اردشیر اول بود که پس از پدر به قدرت رسید. دربار ایران در عصر وی محل فساد و توطئه بود. در عصر سلطنت او شورشهای متعدد و گسترده‌ای از سوی اقوام و ملل مغلوب که در زیر سلطه هخامنشیان بودند، اتفاق افتاد<sup>(۳)</sup>. در این دوران زنان و خواجه‌سرایان دربار، بر امور مملکتی اشراف

۱- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، صص ۳۰۶-۳۰۵.

۲- ر.ک: کتاب عزرا، ۴/۱۸۲۳.

3- C.f.E.J, Vol. 5, p. 1304



کامل داشتند و در حساس‌ترین مسائل لشگری گستاخانه مداخله می‌کردند. نفوذ آنها در همه ارکان جامعه بسیار گسترده بود. به گونه‌ای که افراد وطن‌پرست و چهره‌هایی که خواهان حاکمیت نظم و قانون در کشور بودند، به نحوی از جریان سیاسی کشور طرد می‌شدند. در دربار شاه هرج و مرج شدیدی حاکم بود و این خود از انحطاط و گسترش فساد در خانواده هخامنشی حکایت می‌کرد<sup>(۱)</sup>. علاوه بر آنکه جنگهای پلوپونز هم بین دولت شهرهای یونان به ویژه آتن و اسپارت در نهایت شدت ادامه داشت و داریوش در این جنگ‌ها نقش مهمی ایفا می‌کرد. در این دوره داریوش دوم از لیژاندر، سردار اسپارتی، در جنگ‌های پلوپونز حمایت می‌کرد چرا که اسپارت در این دوره به ایران نزدیک شده بود و آتن دشمن ایران محسوب می‌شد. این حمایت موجب برتری اسپارت در این دوره از جنگهای پلوپونز شد.

#### ۴- رابطه مسالمت‌آمیز داریوش دوم با یهودیان مصر

با توجه به محتوای اسناد به دست آمده از مستعمره‌های نظامی قوم یهود در سرزمین مصر، مشخص می‌شود که داریوش دوم با این قوم رابطه‌ای دوستانه برقرار کرد. سندی در آسوان، مستعمره نظامی یهودیان در مصر، به دست آمده است که تاریخ آن با سال هفدهم سلطنت داریوش دوم (۴۰۸ ق.م) مطابقت می‌کند. این سند نمایانگر آن است که قوم یهود از زمان پسامتیک دوم<sup>(۲)</sup>، فرعون مصر، مستعمراتی را در جزیره القانتین و آسوان بنا کردند و به دلیل اینکه ایشان

۱- ر.ک: ایران از آغاز اسلام، پیشین، ص ۲۳.

۲- وی در قرن ششم قبل از میلاد در مصر سلطنت می‌کرد. مقرون با ظهور وی سرزمین مصر عصر انحطاط خود را طی می‌نمود. او تلاش زیادی برای بهبود وضع مصر کرد و مهاجمان را از آن دور نمود و سرزمین مصر را متحد ساخت. (تاریخ تمدن، پیشین، ص ۳۲۵)





با دولت هخامنشی روابط دوستانه داشتند، پس مصریان این عمده از یهودیان را که طرفدار ایران بودند، مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قرار می دادند<sup>(۱)</sup>. همچنین در یکی از اسناد پایگاه دژ الفانتین که مربوط به سال ۴۱۹ ق.م می باشد، آمده است که فردی یهودی موسوم به «بنانید» به هم‌کیشان خود که ساکن این دژ بودند، نامه‌ای با این مضمون نوشت که به فرمان داریوش، مراسم عید پاک (پسح) را مراعات کنند و هیچ چیز به جز نان فطیر نخورند و از دوازدهم تا چهاردهم ماه نیشان از نوشیدن آبجو خودداری کنند، کارها را تعطیل کرده و دستورات مذهبی را کاملاً رعایت نمایند، همان‌طور که داریوش فرمان داده است<sup>(۲)</sup>.

استاد فوق بیانگر وجود روابط حسنه بین یهودیان مصر و داریوش و نیز فرمانبرداری آنان از داریوش است.

یکی از حوادث مربوط به یهودیان مصر در عصر داریوش، تخریب معبد الفانتین است. این معبد بعد از مهاجرت یهودیان اورشلیم به سرزمین مصر (۵۸۶ ق.م)، به وسیله ایشان ساخته شد تا جای خالی معبد ویران شده اورشلیم را پر کند. معبد الفانتین مدت صد و پنجاه سال برقرار بود و مرکزی روحانی برای کلیه پراکندگی یهود در خارج و در سرزمین مصر محسوب می شد. اما مصریان از این معبد، که در آن گاو و قوچ قربانی می شد، نفرت داشتند، زیرا این حیوانات

۱- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ۹۶۳/۲.

۲- پسح در لغت به معنای چشم پوشیدن است و به مناسبت چشم‌پوشی خداوند از قتل نخست‌زادگان بنی اسرائیل در زمان نزول این بلا بر فرعونیان، چنین نامی به آن داده شده است. این عید هفت روز طول می کشد و آغاز آن چهاردهم ماه نیشان در فصل بهار است. مراسم آن در باب دوازدهم سفر خروج بیان شده است. (ر.ک: توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، انتشارات سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، تهران ۱۳۷۹، ص ۹۴ و نیز ر.ک: ایران در زمان هخامنشیان، پیشین، ص ۲۱۳)



بخش دوم / فصل پنجم / ۱۲۳

---

برای آنها مقدس بودند. بنابراین مراسم قربانی یهودیان را اهانت به اعتقادات دینی خود می‌دانستند. در نتیجه خشم مصریان نسبت به آداب و ریتوم دینی یهود به جایی رسید که سرانجام مصریان در سال ۴۱۰ ق.م معبد ایشان را در الفانتین ویران کردند<sup>(۱)</sup>.

---

۱- ر.ک: زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۴، ۱۸۲/۱.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_cIran](https://t.me/yahud_cIran)

# بخش سوم

آغاز عصر نویسندگان و مفسرین

متون مذهبی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بیتود ایران  
[https://t.me/yahud\\_cIran](https://t.me/yahud_cIran)

# فصل اول

سلطنت اردشیر دوم و آغاز عصر نویسندگان

و مفسرین متون مذهبی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

### ۱- شخصیت و سیاست اردشیر دوم<sup>(۱)</sup> (۳۶۰-۴۰۴ ق.م)

اردشیر دوم فرزند و جانشین داریوش دوم بود. «پلوتارک» او را پادشاهی دادگر، مهربان، مردم‌دار و آبادکننده می‌داند<sup>(۲)</sup>. یونانی‌ها اردشیر را «منمون» یعنی با حافظه لقب داده‌اند. اردشیر در ابتدای سلطنت، قیام برادرش، کوروش صغیر، را فرونشاند و علیه دولت اسپارت که به کوروش کمک کرده بود، به تقویت آن پرداخت. اردشیر به مصر نیز قشون‌کشی کرد.

در عصر وی امپراتوری هخامنشی با سرکشی والی‌ها و امرای استقلال‌طلب روبرو شد<sup>(۳)</sup>. ساکنان آسیای صغیر علیه استیلای ایران شوریدند. شاه ایران سپاهی را مأمور سرکوبی شورش نمود. در سال ۳۸۷ ق.م، اردشیر صلح «آنتالسیداس» (Antalcidas) را به یونانیان تحمیل کرد و به موجب این صلح، کوچ‌نشینان یونان در آسیای صغیر و جزیره قبرس، بار دیگر به زیر یوغ اسارت ایران درآمدند. این معاهده، ضربه سختی بر غرور یونانیان وارد آورد، اما تسلط ایران بر یونان مطلق نبود، زیرا یونانی‌ها در اداره امور داخلی خود کاملاً مستقل بودند. همچنین از سلسله‌های محلی و شهرهای آزاد رو به رشد، خواسته نمی‌شد که سیادت شاه بزرگ ایران را بر خود بپذیرند و خراج منظم به دربار بپردازند. ایرانیان هم سعی نمی‌کردند ملل مغلوب را به قبول آیین خود مجبور نمایند<sup>(۴)</sup>.

1- C.f.E.J, Vol. 3, p. 647

۲- ر.ک: پلوتارک، حبارت مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۴۸۱-۴۸۲/۴.

۳- ر.ک: بیات، عزیزالله، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ص ۶۰.

۴- ر.ک: ایران و تمدن ایرانی، پیشین، ص ۶۳.



## ۲- دلایل احتمالی تقارن عصر نویسندگان و مفسرین متون مذهبی با سلطنت اردشیر دوم

در باب چهارم کتاب عزرا آمده است یکی از شاهان پارس به نام «ارتخششتا» نه تنها یهودیان را در ساختن معبد اورشلیم همراهی نکرد، بلکه مانع کار آنان شد.<sup>(۱)</sup> ابن عبری اضافه می‌کند که در باب هفتم این کتاب به عنایات یکی از پادشاهان پارس به نام «ارتخششتا» نسبت به قوم یهود اشاره شده است.<sup>(۲)</sup> اما نویسنده مشخص نکرده است که منظور وی از شاهان پارس کدامیک بودند؟ اردشیر اول یا اردشیر دوم؟ و نیز کدام اردشیر مساعد با قوم یهود بود. به همین سبب، تاریخ‌نگاران دربارهٔ مسألهٔ فوق، اختلاف نظر دارند.

ابن عبری<sup>(۳)</sup> و مسعودی<sup>(۴)</sup> از جمله مورخان هستند که اردشیر مساعد با قوم یهود را اردشیر اول می‌دانند از میان محققان و پژوهشگران تاریخ هخامنشیان، افرادی نظیر امستد، داندامایف (Dandamayov) و زرین‌کوب نیز دارای عقیده فوق هستند<sup>(۵)</sup>. لازم به ذکر است که این مورخان برای اثبات نظر خود به دلیل یا دلایلی استناد نورزیده‌اند.

اما عده‌ای از مورخان و پژوهشگران عقیده دارند اردشیر مساعد با قوم یهود، اردشیر دوم است. از جملهٔ این مورخان، حسن پیرنیا، محمد قائمی، کلمان هوار،

۱- ر.ک: عزرا، ۷-۲۳/۴.

۲- ر.ک: همان منبع، ۱۱-۲۶/۴.

۳- ر.ک: مختصر الدول، پیشین، ص ۹۳.

۴- ر.ک: مروج الذهب، پیشین، ص ۹۹.

۵- امستد در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشیان ص ۴۱۴، داندامایف: تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان ص ۱۵ و نیز زرین‌کوب: تابیخ مردم ایران، ایران قبل اسلام ص ۱۷۸ به مطلب فوق اشاره کرده‌اند.



حبیب لوی و علی سامی هستند<sup>(۱)</sup> از میان این افراد، پیرنیا، قائمی و لوی برای اثبات عقیده خود به دلایلی استناد ورزیده‌اند.

مبحثی که در زیر می‌آید، به توضیحات این مورخان اشاره دارد: در دوران فعالیت‌های سیاسی و مذهبی رجال نامدار تاریخ یهود مانند عزرا و نحمیا که به عصر سوفریم یا عصر نویسندگان معروف است، توضیحات ذیل روشن می‌سازد که رجال نامبرده در عهد کدام اردشیر هخامنشی در قید حیات بودند.

همان طور که در فصل سوم از بخش دوم توضیح داده شد، به احتمال بسیار، زمان اتمام بنای معبد اورشلیم در عصر داریوش بزرگ بوده است. و نیز در عصر اتمام بنای معبد، یسوع بن یوصاداق، رئیس کهنه، در قید حیات بود. اگر دوران فعالیت‌های سیاسی - مذهبی عزرا و نحمیا را در عصر اردشیر اول فرض کنیم، فاصله اتمام بنای خانه خدا با عهد یسوع کاهن که مقارن با دوران سلطنت داریوش اول است، تا عهد حیات عزرا و نحمیا حدود چهل سال بیشتر نمی‌شود. در حالی که نحمیا در باب دوازدهم کتاب خود از پشت پنجم بعد از یسوع کاهن سخن می‌گوید. وی می‌نویسد: «یسوعه، یهوایقیم را آورد و یهوایقیم، الیاشیب را آورد و الیاشیب، یویاداع را آورد و یوناتان را آورد و یوناتان، یدوع را آورد.»<sup>(۲)</sup> بنا بر این باید یدوع، معاصر نحمیا باشد که وی در کتاب خود از او یاد کرده است و در این صورت باید در مدت چهل سال با خود یسوع بن یوصاداق، شش پشت طی شده باشد، که این امری غیرممکن است. اما

۱- حسن پیرنیا، در کتاب ایران باستان ۱۱۵۹/۲، محمد قائمی: هخامنشیان در تورات ص ۲۰۶، کلمان هواز: ایران و تمدن ایرانی ص ۶۴، علی سامی: تمدن هخامنشی. ص ۶۱، حبیب لوی: تاریخ یهود ایران ۳۱۴/۱ به مطلب فوق اشاره کرده‌اند.  
۲- ر.ک: کتاب نحمیا، ۱۰-۱۱/۱۲.



بسیار منطقی خواهد بود اگر گفته شود نحمیا که از پشت پنجم یسوعه کاهش سخن می‌گوید، در عصر اردشیر دوم در قید حیات بوده است؛ زیرا از دوران سلطنت داریوش اول تا اردشیر دوم نود و هفت سال فاصله است<sup>(۱)</sup>.

بعضی از مورخان تصور کرده‌اند که عزرا و نحمیا در عصر اردشیر اول بوده‌اند، زیرا در کتاب نحمیا باب سیزدهم آمده است: «... قبل از این، الیاشیب کاهن که بر حجره‌های خانه خدای ما تعیین گردیده بود، با طوبیا قوابتی داشت و برای او حجره بزرگی ترتیب داده و چون در اورشلیم از عمل زشتی که الیاشیب، درباره طوبیا کرده بود، از این که برایش در صحن خانه خدا حجره ترتیب داده بود، آگاه شدم...»<sup>(۲)</sup> در مورد کاهن بزرگ که در ابتدای بحث ذکر شد، ملاحظه می‌شود که الیاشیب، کاهن بزرگ نوه یسوع بن یوصاداق که در اوایل عصر سلطنت داریوش بزرگ در قید حیات بوده و در این صورت الیاشیب، کاهن بزرگ، مسلماً باید در عصر اردشیر اول زندگی کند و چون نحمیا به طوری که در بالا ذکر شد، از الیاشیب کاهن نامی صحبت می‌کند، بنابراین عده‌ای تصور کرده‌اند که الیاشیب مورد بحث نحمیا، همان الیاشیب، کاهن بزرگ، است و به همین علت چنین نتیجه گرفته‌اند که در عصر اردشیر اول عزرا و نحمیا در قید حیات بوده‌اند. اما نحمیا آشکارا می‌گوید: «الیاشیب، کاهن بزرگ، که بر حجره‌های خانه خدای ما تعیین شده بود.» این جمله بدین معنی است که کاهنی مأمور حفاظت از حجره‌ها بوده است، نه الیاشیب، کاهن بزرگ. از طرف دیگر عزرا که معاصر نحمیا است، راجع به همین الیاشیب مورد بحث نحمیا، در باب دهم چنین می‌نویسد:

۱- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۲۴.

۲- ر.ک: کتاب نحمیا، ۴-۷/۱۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



«... و عزرا از بین خانه خدا برخاسته، بر حجره یهوحنان بن الیاشیب رفت و نان نخورد و آب ننوشید. زیرا که به سبب تقصیر قوم ماتم گرفته بود.»<sup>(۱)</sup> با این جمله معلوم می‌شود که فرزند الیاشیب مورد بحث عزرا و نحمیا، یهوحنان است. در صورتی که فرزند الیاشیب، کاهن بزرگ عهد اردشیر اول، یویاداع بود. پس الیاشیب، کاهن بزرگ، در عهد اردشیر اول بوده است که نام پسر او یویاداع است و الیاشیب کاهن، محافظ حجره‌های خانه خدا که در عصر عزرا و نحمیا و اردشیر دوم در قید حیات بود، پسرش یهوحنان بوده است و به کلی این دو نفر با هم متفاوت هستند<sup>(۲)</sup>.

همچنین در باب چهارم، آیه هشت کتاب عزرا، متن نامه بیشلام و مترادات که علیه ساکنان یهودا به اردشیر نوشته شده بود، آمده است. اصل نامه به زبان آرامی بوده و در کتاب عزرا هم به زبان آرامی منعکس شده است، در حالی که شرح نامه فوق تا آیه ۲۲ باب چهارم کتاب مذکور بیشتر نیست. ملاحظه می‌شود که دنباله مشروحات تاریخی را همچنان به زبان آرامی تا باب ششم، آیه ۱۹ ادامه داده است. این سند دال بر این است که عزرا مدارک تاریخی قبل از خود راجع به پادشاهان هخامنشی و یهودا را جمع‌آوری کرده و آنها را قبل از شروع تاریخ معاصر خود قرار داده است. اصولاً کتاب عزرا به زبان عبری نوشته شده است و قسمت مشروحه بالا که مربوط به قبل از عصر عزرا و به زبان آرامی است، خود دلیل بر استخراج از تاریخ قبل است.

همچنین فرمان اردشیر دوم که در باب هفتم، آیه ۱۲ تا ۲۶ کتاب عزرا منعکس شده است، به زبان آرامی است. خلاصه آنکه، مشروحات کتاب عزرا تا

۱- ر.ک: کتاب عزرا، ۶/۱۰

۲- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، صص. ۲۴۱-۲۴۲.



آخر باب ششم مربوط به عصر قبل از عزرا و شرح تاریخ آن زمان می‌باشد. از باب هفتم به بعد، مربوط به تاریخ عصر خود عزرا است. جمله اول از باب هفتم این کتاب، نظر فوق را تأیید می‌کند: «و بعد از این امور، در سلطنت ارتخششتنا، پادشاه فارس، عزرا ابن سراپا ابن عزریا...» لازم به ذکر است که اکثر نویسندگان سابق یهود، اسم خود و پدر خود را در اول کتاب ذکر می‌کردند. از این که عزرا نام خود و پدر خود را در ابتدای باب هفتم کتاب خود ثبت کرده است معلوم می‌شود که وی از این مرحله نوشتن تاریخ عصر خود را آغاز کرده است. بنابر مراتب فوق، اردشیر اول ثبت شده قبل از باب هفتم، اردشیر اول است که قبل از عزرا بوده و منظور از اردشیر از فصل هفتم به بعد، اردشیر دوم معاصر با عزرا است. موضوع جالب توجه دیگر اینکه، نحمیا که معاصر عزرا بوده است، در کتاب خود صحبت از اردشیری مخالف با یهود نمی‌کند، زیرا هر چه می‌نویسد مربوط به عهد خود او بوده و تاریخ گذشته را ننوشته است. همچنین از کلیه فصول کتاب عزرا مشخص می‌شود که صحبت از دو اردشیر است. یکی مخالف و دیگری موافق یهود. پس عزرا باید در عصر اردشیر دوم باشد تا بتواند از هر دو اردشیر صحبت کند. موضوع دیگر، آن که در باب چهارم، آیات ۷-۸ و ۱۱ صحبت از رحوم فرمانفرما و شمشای کاتب است که علیه یهودیان نامه‌ای شکایت‌آمیز به اردشیر نوشتند و نامه آنها مورد قبول شاه واقع گردید. اگر اردشیر در باب هفتم که موافق یهود است، همان اردشیر اول باشد، پس چرا در این باب از رحوم و شمشای کاتب سخنی نیست. چنانچه گفته شود که رحوم در بدو سلطنت اردشیر اول بوده و بعدها تغییراتی در رویه این پادشاه ظاهر شده است و طبق باب هفتم، آیه ۷ از کتاب فوق، ملاحظه می‌شود که اردشیر در سال هفتم سلطنت خود موافق یهود است و بر طبق باب دوم، آیه اول از کتاب نحمیا هم



ملاحظه می‌شود که در سال بیستم باز هم موافق یهود است. پس اردشیری که موافق یهود نبود، همان اردشیر اول است. بنابراین مسلم می‌گردد که عزرا و نحمیا به دلایل فوق در عهد اردشیر دوم قرار می‌گیرند<sup>(۱)</sup>.

علاوه بر موارد فوق، یک مسأله دیگر نیز احتمال این قضیه را تقویت می‌کند که اردشیر مساعد با قوم یهود، اردشیر دوم بوده است، زیرا کتاب عزرا و نحمیا وضعیت سرزمین اورشلیم را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، مذهبی و عمران و آبادی در هنگام ظهور اردشیر مساعد با یهود، نامطلوب توصیف کرده است. بنابراین اگر اردشیر مساعد را اردشیر اول بدانیم؛ به علت اینکه در دوران قبل از حکومت وی، کوروش بزرگ و داریوش اول در قید حیات بودند و این دو پادشاه با نظری کاملاً خیرخواهانه به دولت و سرزمین یهودیه می‌نگریستند و اقدامات سازنده و مفید آنها در حق قوم یهود امری آشکار است، پس بعید به نظر می‌رسد که در عصر زمامداری شاهان فوق، دولت و جامعه یهودیه به سوی دوره‌ای توأم با ضعف و سستی در حرکت باشد و با این که چیزی از دوران بازسازی مجدد معبد اورشلیم نگذشته است، مردم در عقاید دینی خود سست شده باشند. اما اگر اردشیر مساعد، اردشیر دوم فرض شود، نامساعد بودن وضعیت جامعه اورشلیم در عصر مقارن با ظهور وی، قابل قبول تر به نظر می‌آید، زیرا در عصر قبل از وی، اردشیر اول و داریوش دوم بر مستند حکومت هخامنشی تکیه زده بودند.

با توجه به توضیحاتی که در فصل سوم از بخش دوم این پژوهش داده شد، این احتمال که داریوش مساعد با یهود، داریوش اول بوده است، نه داریوش دوم، بسیار قوی است و فرد اخیر اگر چه با یهودیان دشمنی نداشت، با ساکنان

۱- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، صص ۲۴۳-۲۴۱.



سرزمین یهودیه هم ارتباطی نداشت. اردشیر اول نیز سیاستی منفی در برخورد با قوم مذکور در پیش گرفته بود. بنابراین امری طبیعی است که وضعیت درونی جامعه اورشلیم در عصر شاهان فوق به علت محرومیت از پشتیبانی و حمایت دولت هخامنشی روز به روز وخیم تر شده باشد.

محمد قائمی نیز عقیده دارد بررسی مطالب کتاب عزرا و نحمیا به خوبی نشان می‌دهد که آنها در زمان اردشیر دوم در قید حیات بودند و این درست نیست که گفته‌های رجال نامبرده نادیده گرفته شود و ایشان در روزگار اردشیر اول پنداشته شوند. قائمی برای اثبات عقیده خود به مانند حبیب لوی به مطالب کتابهای عزرا و نحمیا و حجمی نبی استناد می‌کند<sup>(۱)</sup>.

### ۳- وضعیت جامعه اورشلیم مقارن با آغاز دوره اردشیر دوم

چنانکه از مطالب کتاب‌های عزرا و نحمیا استنباط می‌شود، وضعیت جامعه یهودیان مقیم یهودیه در دوران آغاز سلطنت اردشیر دوم مساعد نبوده است. عده‌ای از یهودیان به تدریج به اختلاط مذهبی و حتی شرک روی آورده بودن و به ازدواج با زنان بیگانه از کشورهای همسایه و پرستش بت‌های آنها مشغول شده بودند. در کتاب عزرا در رابطه با مسأله فوق چنین آمده است:

«قوم اسرائیل، کاهنان و لایوان، خویشان را از امتهای کشورها جدا نکردند، بلکه موافق اعمال قبیح ایشان یعنی کنعانیان، هیتی‌ها، یبوسی‌ها، عمونیان، موآبیان و مصریان رفتار نمودند. زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش، زنان گرفته و ذریت مقدس را به امتهای کشورها مخلوط کرده‌اند و دست بزرگان و حاکمان در این خیانت، مقدم بوده است.»<sup>(۲)</sup>

۱- ر.ک: هخامنشیان در تورات، پیشین، صص ۲۲۳-۲۲۶.

۲- ر.ک: کتاب عزرا، ۱.۳/۹.



وضعیت اقتصادی جامعه مذکور نیز نامطلوب بود. مالیاتهای سنگین و ظلم حکام ظالم مردم را به ستوه آورده بود. ملت، اسیر مصیبتها و گرفتاریها فراوان بودند. وضعیت ظاهری شهر نیز آشفته، حصارهای اطراف آن ویران شده و دروازه‌هایش به آتش سوخته بود.

#### ۴- حمایت اردشیر دوم از بزرگان یهود برای بهبود وضعیت جامعه اورشلیم

اردشیر دوم برای سامان دادن به وضعیت اجتماعی و مذهبی سرزمین یهودیه به عزرا فرمان داد که با جمعی از همکیشان خود برای بهبود وضعیت سرزمین اورشلیم، عازم این شهر شوند. عزرا از یهودیان مقیم بابل بود و در شناخت آیین موسی و تاریخ و سنتهای یهود همتا نداشت. شاهنشاه نه تنها از هیچ‌گونه کمک و پشتیبانی نسبت به قوم یهود دریغ نوزید، بلکه خود نیز برای خدای اسرائیل مقدار قابل توجهی از جواهرات شاهی و ظرفهای زینتی را توسط عزرا به اورشلیم فرستاد و مقرر داشت هر چیز دیگری که برای زینت معبد لازم باشد، از خزانه پادشاه تأمین گردد. علاوه بر این شاه به تمام خزانه‌داران ماورای نهر فرمان داد که در حمایت مالی از عزرا و همراهانش کوتاهی نوزند. شیوه رفتار اردشیر دوم با قوم یهود و دستورهایی او به عزرا در مورد کمک به آنها و آراستن معبد و تعمیر باروهای شهر، در تورات به این شکل آمده است:

«به این وسیله فرمان می‌دهم که از تمام مردم اسرائیل و کاهنان و لاویانی که در سراسر قلمرو سرزمین من بسر می‌برند، هر که بخواهد می‌تواند همراه تو به اورشلیم بازگردد. تو از طرف من و مشیرانم به اورشلیم و یهودا فرستاده می‌شوی تا براساس قوانین خدایت وضع مردم آنجا را تحقیق کنی. در ضمن طلا و نقره‌ای را که ما به خدای اسرائیل تقدیم می‌کنیم و طلا و نقره‌ای را که اهالی بابل



می‌دهند، همراه با هدایایی که یهودیان و کاهنان برای خانه خدا تقدیم می‌کنند، با خود به اورشلیم ببر. وقتی به آنجا رسیدی قبل از هر چیزی با این هدایا، گاوها، قوچ‌ها، بره‌ها و موادی را که برای هدایای آردی و نوشیدنی لازم است خریداری کن و تمام آنها را روی قربانگاه خانه خدای خود تقدیم نما. بقیه هدایا را به هر طریقی که تو و برادرانت صلاح می‌دانید و مطابق خواست خدای شماست بکار ببرید. لوازمی را که ما برای خانه خدای شما در اورشلیم می‌دهیم به خدای خود تقدیم کنید. اگر چیزی دیگر برای خانه خدا احتیاج داشتید می‌توانید از خزانه سلطنتی دریافت نمایید.

من، اردشیر پادشاه، به تمام خزانه‌دارها در مناطق غرب رود فرات دستور می‌دهم که هر چه عزرا، کاهن و عالم شریعت خدای آسمان، از شما درخواست نماید تا سه هزار و چهارصد کیلوگرم نقره، ده هزار کیلوگرم گندم، دو هزار لیتر شراب، دو هزار لیتر روغن زیتون و هر مقدار نمک که لازم باشد، فوری به او بدهید. هر چه خدای آسمان فرموده باشد، بدون تأخیر برای خانه او بجا آورید، مبادا خشم خدا بر من و خاندانم نازل شود. همچنین اعلام می‌کنم که تمام کاهنان، لاویان، نوازندگان، نگهبانان، خدمتگزاران و سایر کارکنان خانه خدا از پرداخت هرگونه مالیات معاف هستند.

و تو ای عزرا، با حکمتی که خدا به تو داده است، حکام و قضاتی را که شریعت خدایت را می‌دانند برای رسیدگی به مسائل مردم غرب رود فرات انتخاب کن. اگر آنها با شریعت خدای تو آشنا نباشند، باید ایشان را تعلیم دهی. اگر کسی نخواهد از شریعت خدای تو و دستور پادشاه اطاعت کند، باید بی‌درنگ مجازات شود، مجازات او یا مرگ است یا تبعید، یا ضبط اموال یا زندان.<sup>(۱)</sup>

۱-ر.ک: کتاب عزرا، ۷/۱۳-۲۶.



## ۵- نگاهی به اصلاحات عزرا و نحمیا در جامعه اورشلیم

در دوران پریشانی و آشفتگی یهودیان مقیم یهودیه، دو مرد در تاریخ یهود ظهور کردند. عزرا ابن سرایا که اطلاعات او در قوانین مذهبی یهود بی نظیر و دارای اراده‌ای محکم بود و دیگری نحمیا، مرد سیاسی و با شهامت عضو دربار اردشیر دوم که انقلابی بزرگ در اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی یهودیان به وجود آورد. عزرا بعد از صدور فرمان اردشیر دوم مبنی بر اصلاح وضعیت جامعه یهود، خود را برای هجرت به جامعه اورشلیم مهیا کرد. سرآغاز سفر وی شوش بود و بابل بین راه او بود. دسته‌های نخستین مهاجر، یهودیان شوش بابل بودند. مهاجران سفر خود را از شوش آغاز نمودند و در کنار رود «اهوای شوش»<sup>(۱)</sup> برای مسافرت خود برنامه‌ریزی کردند و آنگاه به سوی اورشلیم رهسپار شدند.

عزرا در باب هشتم کتاب خود - در معرفی یهودیانی که در عصر اردشیر با او بودند و از بابل به اورشلیم رفتند، سخن می‌گوید و تمام خاندانها و افرادی را که با او به این سرزمین آمدند، می‌شمارد وی در باب نهم کتاب خود، پراکندگی و آوارگی قوم خویش را از رفتارهای ناهنجار و گناهان بسیار قوم می‌داند و از این که در عین حال، مورد توجه شاه فارس قرار گرفته‌اند، این عنایات شاهنشاه را به مهر و بخشایش خداوندگار نسبت می‌دهد و می‌گوید: «ما از ایام پدران خود تا امروز مرتکب تقصیرهای عظیم شده‌ایم و ما و پادشاهان و کاهنان ما به سبب گناهانمان، خویشتن را به دست پادشاهان کشورها به شمشیر، اسیری، تراج و رسوایی تسلیم کرده‌ایم، چنانکه امروز شده است. حال اندک زمانی لطف از

۱. منظور رودی است که به اهواز کنونی می‌ریخته و رود کارون امروزی است. این رود نزدیک به شوش بود و یهودیان مهاجر در شوش و اطراف آن ساکن بودند. (ر.ک: قاموس کتاب مقدس، پیشین، ص ۱۳۹).



جانب یهوه، خدای ما، بر ما ظاهر شده و مفری بر ما وا گذاشته شده است. خدای ما چشمان ما را روشن ساخته است و اندک حیاتی تازه در حین بندگی به ما بخشیده است، زیرا که ما بندگان خداییم و خدای ما، ما را در حالت بندگی ترک نکرده است. بلکه ما را منظور پادشاهان فارس گردانیده و احویات تازه به ما بخشیده است، تا خانه خدای خود را بنا نماییم و خرابیهای آن را تعمیر کنیم و ما را در یهودا و اورشلیم قلعه بخشیده است.<sup>(۱)</sup>

وضعیت جامعه اورشلیم در هنگام ورود عزرا به این سرزمین بسیار نامطلوب بود. مردم آشکارا از انجام قوانین تورات تخلف می‌کردند و سنن و عادات پدرانشان را به دست فراموشی سپرده بودند. یهودیانی که با زنان بیگانه ازدواج کرده بودند، آشکارا بتها را می‌پرستیدند و قوانین تورات تقریباً فراموش شده بود<sup>(۲)</sup>. عزرا تلاشهای خود را برای اصلاح وضعیت نامطلوب جامعه یهود آغاز کرد. یکی از مهمترین اقدامات وی در امور قضایی بود. او در حقیقت از طرف اردشیر دوم مأمور شده بود تا قضاتی را بگمارد که عدالت را در حق مردمان آن سوی رودخانه فرات اجرا کنند. در مورد کسانی که قانون را اجرا نمی‌کردند نیز، مجازاتهایی مشخص نمود<sup>(۳)</sup>. سیزده سال پس از ورود عزرا به اورشلیم، یکی از یهودیان به نام نحمیا که ساقی دربار اردشیر دوم هخامنشی بود، وقتی از اوضاع ناهنجار یهودیه آگاه شد، سخت نگران گردید و روزی با سیمان محزون به نزد شما آمد و چون شاه سبب اندوه وی را پرسید، نحمیا سلطان را از احوال ناگوار یهودیان اورشلیم آگاه ساخت و از شاهنشاه خواهش کرد که به او اجازه دهد برای اصلاح وضعیت اورشلیم به این سرزمین رود.

۱- ر.ک: کتاب عزرا، ۷-۱۰/۹.

۲- ر.ک: تاریخ قوم یهود، پیشین، ص ۲۵.

۳- ر.ک: کتاب عزرا، ۷-۲۶/۷.





شاهنشاه خواهش وی را پذیرفت و از روی کرم و عطف او را مأمور کرد که به این سرزمین رفته و بارو و دیوارهای آن را بنا نماید و جامعه یهود را در آن سرزمین سروسامان بخشد. همچنین شاهنشاه برای والیان ماورای نهر فرمانهایی صادر کرد مبنی بر اینکه ایشان از هرگونه یابوری به نحما برای بهبود وضع اورشلیم دریغ نوزند و حتی ساز و برگ آرایش خانه خدا و تعمیر حصارهای شهر را چنانکه می خواهد، برایش فراهم کنند. همچنین عده‌ای از سپاهیان و سواران را نیز به همراه او فرستاد. نحما بعد از ورود به شهر هموطنان خود را از الطاف شاهنشاه و فرمان وی برای تکمیل ساختمان پرستشگاه و دیوارهای شهر آگاه کرد<sup>(۱)</sup>.

نحما بعد از مطالعه اوضاع و احوال برادران دینی خود، متوجه شد یهودیان برگشته از اسارت بابل، با اقوام مختلف ساکن در سرزمین یهودیه درهم آمیخته، جامعه‌ای فقیر و بدبخت تشکیل داده‌اند، در نهایت فلاکت بسر می‌برند و بار مالیاتهای هنگفت ایشان را آزار می‌دهد. پس نحما اقدامات خود را برای اصلاح وضع موجود آغاز کرد. اولین اقدام وی، ترمیم حصار و برج و باروی شهر بود. او سازمانی برای برج و باروی شهر پدید آورد. درست هنگامی که بنایان و کارکنان سرگرم کار بودند، همسایگان تصمیم گرفتند به آنها حمله کنند. ولی نحما سازمان دفاعی شهر را بسیار مرتب کرد تا بتوانند جلوی حمله‌ها را بگیرد. وی در باب سوم و چهارم کتاب خود، نحوه بازسازی شهر و دروازه‌های آن را به یاری شاه ایران توضیح می‌دهد و همچنین از تلاشهای دشمنان یهود در جهت ناموفق گذاشتن ایشان در انجام کار احیاء حصارهای شهر سخن می‌گوید.

از دیگر اقدامات نحما ایجاد نظم و ترتیب، مبارزه با دشمنان و مخالفان یهود، تلاش برای آماده کردن مردم جهت دفاع از خود و ممانعت از تجاوز و

۱-ر.ک: کتاب نحما، ۱۰۱۸/۲.



خرابکاری‌ها و مزاحمت‌های دشمنان بود<sup>(۱)</sup>. همچنین عزرا و نحمیا جامعه یهودیان را بسیج کرده، تذکرات و اصلاحات زیر را به قوم پیشنهاد کردند:

الف - اجرای فرایض و احکام دینی و قضایی یهود در اورشلیم

ب - عدم مزاجت دختر یا پسر یهودی با اقوام غیر یهود  
براساس قانون اخیر، مردم وظیفه داشتند برای حفظ تقدس و پاکی جامعه اسرائیل از اختلاط با دیگر ملت‌ها پرهیز کنند. رجال نامبرده نکاح با غیر یهود را به شدت تقبیح می‌کردند تا هم پاکی مردم حفظ شود و هم در دینداری ایشان خللی وارد نگردد و جامعه اورشلیم دچار دو دستگی نشود.

ج - پرهیز از معامله در روزهای شنبه

د - پرهیز از ربا در تجارت

ه - احیاء رسوم عبادی اعم از قربانی، احکام دهگانه و رسوم اعیاد<sup>(۲)</sup>  
و - تبدیل رسم اتوکراسی (سلطنت دنیوی) در جامعه اورشلیم به تئوکراسی (سلطنت دینی)

بر اثر اقدامات عزرا و نحمیا بود که به تدریج جامعه یهود دارای دولت تئوکرات شد<sup>(۳)</sup>. مدت رهبری نحمیا در سفر اول به اورشلیم، دوازده سال بود. او در این مدت توانست به اوضاع آشفته این سرزمین سروسامانی دهد و بدبختی‌ها را تخفیف بخشد و تغییراتی اساسی در وضع زندگی ساکنان اورشلیم ایجاد کند<sup>(۴)</sup>.

1- C.f.E.R.E, Vol. 7, p. 589

۲- ر.ک: کتاب نحمیا، ۱۰/۲۹-۳۹.

۳- ر.ک: قوم من تاریخ بنی اسرائیل، پیشین، ص ۹۰.

۴- ر.ک: همان منبع، ص ۸۹.



نحمیا پس از اتمام این دوران به بابل آمد ولی دوباره بعد از مدتی به اورشلیم بازگشت. وی بعد از بازگشت مجدد به این شهر، متوجه غفلت مردم در امور معنوی شد؛ بعضی از قوانین دین یهود از قبیل ممنوعیت ازدواج با بیگانگان و پرهیز از معامله در روزهای شنبه فراموش شده بود. پس عزرا و نحمیا دوباره اقدامات اصلاحی خود را شروع کردند<sup>(۱)</sup>.

#### ۶- دلایل اتخاذ سیاست دوستانه اردشیر دوم نسبت به قوم یهود

بعد از بیان تاریخ قوم یهود در عصر اردشیر دوم، مشخص می‌شود که وی نسبت به یهودیان بسیار مهربان بوده، به آنها التفات زیادی داشته و بعضی از آنان در دربار وی به مقامهای دولتی منصوب شده‌اند. اردشیر برای اصلاح وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم سرزمین یهودیه، عزرا و نحمیا را عازم این سرزمین کرد و از هیچ کمک مالی به یهودیان دریغ نرورزید. بر اثر حمایت وی از قوم مذکور بود که در عصر او سازمانهای دینی، ملی، ادبی و فرهنگی یهود تشکیل یافت. چرا اردشیر چنین سیاست خیرخواهانه‌ای را نسبت به یهود در پیش گرفت و محیط مساعدی برای رشد اجتماعی و بهبود وضعیت جامعه یهودیان در ابعاد مختلف ایجاد کرد؟

جواب این سؤال را باید در سیاست روشن‌بینانه بزرگان یهود جستجو کرد. رجال نامدار یهود (عزرا و نحمیا) در دربار اردشیر، نفوذ چشمگیری داشتند و با خدماتشان توجه او را به خود جلب کرده بودند. به همین سبب زمانی که این اشخاص از شاه درخواست کردند که به آنها اجازه دهد برای اصلاح وضعیت جامعه اورشلیم به سرزمین اجدادی خویش بروند؛ نه تنها اردشیر به خواسته

۱- ر.ک: کتاب نحمیا، ۶:۳۱/۱۳.



ایشان، جامه عمل پوشاند، بلکه شرایط را برای موفقیت آنها در انجام اقدامات اصلاحی آنها مساعد کرد، ایشان را حمایت مالی نمود و برای بهبود وضع جامعه اورشلیم به آنان اختیارات تام داد. این دو شخصیت با تدبیر در طی فعالیتها و اقدامات اصلاحی خود، هرگز در وفاداری نسبت به دولت هخامنشی از خود سستی نشان ندادند و در کنار انجام فعالیتهای خود، منافع دولت ایران را هم در نظر داشتند و از اطاعت قدرت سیاسی پارس سرپیچی نکردند. در نتیجه شاهنشاه هم حمایت خود را از قوم یهود به طور کامل حفظ کرد. از سوی دیگر شورش مصر نیز در توجه اردشیر دوم به قوم یهود بسیار مؤثر بوده است؛ زیرا چون اردشیر دوم بر تخت سلطنت نشست، شورش مصر همچنان ادامه داشت. این آشوب از روزگار پدرش، داریوش دوم، علیه دولت هخامنشی شروع شده بود و خاطره این شورش - که شش سال از آن می‌گذشت - برای پادشاه ایران امری آشکار بود. پس وی به سرزمین یهودیه کمک کرد، به امید اینکه دوستی ایشان را حفظ کند تا در شمال سرزمین مصر پادگانی برای سپاهیان خود ایجاد کرده باشد که هنگام عزیمت به مصر از آن استفاده نماید و شورش طولانی مدت مصریان را سرکوب کند. به این جهت، به دلجویی از قوم مذکور پرداخت.



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

## فصل دوم

یهود در عصر سلطنت  
اردشیر سوم و داریوش سوم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

### ۱- نگاهی به عصر سلطنت اردشیر سوم<sup>(۱)</sup> (۳۳۸-۳۵۸ ق.م)

براساس نوشته‌های مورخان یونانی، اردشیر سوم، پسر و جانشین اردشیر دوم، در آغاز سلطنت خویش تمام شاهزادگان هخامنشی را نابود کرد ولی «نلدکه» معتقد است که این گفته‌ها اغراق‌آمیز است و در اثر دشمنی یونانیان و تنفر مصریان از اردشیر سوم بیان شده است<sup>(۲)</sup>.

اردشیر چون به قدرت رسید، تمام شورشهایی را که از اواخر سلطنت پدرش در متصرفات ایران به وجود آمده بود، سرکوب کرد. ابتدا کادوسیان را آرام نمود، آنگاه شورش «آرتهباز» را فرونشاند. در همین هنگام مردمان صیدا و سایر قسمت‌های فنیقیه با مصر همدست شدند و سر به طغیان نهادند. نکتانب دوم (Nectanebe) - پادشاه مصر - چهار هزار نفر یوانی را اجیر کردند و به کمک مردم صیدا فرستاد. سپاه اردشیر صیدا و شهرهای دیگر فنیقیه را آرام کرد<sup>(۳)</sup>. سپس به مصر لشکر کشید و در سال ۳۴۴ پیش از میلاد آن را تصرف کرد<sup>(۴)</sup>.

پادشاهان دست‌نشانده و شاهزادگان آنها پس از این اقدامات تسلیم شدند. ایالات شمالی و شرقی ایران نیز از بیم اردشیر سوم مطیع فرمان او گشتند و در این هنگام، فیلیپوس - پادشاه مقدونیه - به فتح شهرهای یونان پرداخت. مردم یونان از گسترش قدرت مقدونیه بیمناک شدند و برای جلوگیری از پیشرفت فیلیپوس از دولت ایران کمک خواستند. اردشیر سوم به حکمرانان شهرهای

1- C.f.EJ, Vol. 3, p. 647

۲- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ص ۱۱۱۶ و نیز ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، صص ۴۸۴-۵۸۰

۳- ر.ک: ایران باستان، پیشین، صص ۱۱۶۸-۱۱۷۲ و نیز ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، صص ۶۰۰-۵۹۶

۴- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ص ۱۱۷۹ و نیز ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، صص ۵۹۶-۵۹۰



ساحلی آسیای صغیر فرمان داد که یونانیان را در برابر پادشاه مقدونیه یاری کنند<sup>(۱)</sup>. اما اردشیر در این زمان به وسیله «باگوانس خواجه» که از نزدیکان و سرداران لایق او بود مسموم شد. مرگ او موجبات پیشرفت کار فیلیپوس و اسکندر، جانشین او، را فراهم نمود<sup>(۲)</sup>.

## ۲- وضع یهودیان در زمان اردشیر سوم

از آن جا که تورات از اردشیر سوم یادی نکرده است، از چگونگی وضع یهودیان در زمان این پادشاه آگاهی چندانی در دست نیست ولی زمانی بوده که یهودیان در سرزمینهای خود به سامان رسیده بودند.

تاریخ‌نویس یهودی - «گراثیتز» می‌نویسد: «قرائنی می‌رساند که اردشیر سوم، هنگام جنگ با مصریان یا بعد از آن در سالهای ۳۶۱ تا ۳۶۰ ق.م یهودیان را به «هیرکانی» (گرگان) کوچ داد.<sup>(۳)</sup> «گراثیتز می‌گوید: «قسمتی از مزامیر که پریشانی و بیدلی سراینده را می‌رساند، در این دوره سروده شده است.» «دوبنو» مورخ دیگر یهود نوشته است یهودیان «اریحا» در زمان اردشیر سوم سر به شورش برداشتند و در یهودیه نیز نغمه‌های ناسازگاری برخاست. آنها با مصریان که طغیان کرده بودند تا حدودی همکاری داشتند. تصور نمی‌کرد که اردشیر جز سرکوبی آشوب‌طلبان اقدام دیگری کرده باشد. به احتمال قریب به یقین مزامیر داوود متعلق به دوران آوارگی و اسارت پیش از هخامنشیان و پیش از درگذشت اسکندر مقدونی است<sup>(۴)</sup>.

۱- ر.ک: ایران باستان، پیشین، صص ۱۱۸۳-۱۱۸۱.

۲- ر.ک: همان مرجع، ص ۱۱۸۳.

۳- ر.ک: تاریخ یهود ایران، ۳۴۸-۳۵۱/۱.

۴- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ۳۵۲/۱.



### ۳- پادشاهی داریوش سوم و هجوم اسکندر (۳۳۰-۳۳۶ ق.م)

پس از اردشیر سوم پسر وی «ارشک» به تخت سلطنت نشست. او در سومین سال سلطنت خود تصمیم گرفت «باگواس خواجه» را به قتل برساند. ولی باگواس پیشدستی کرد و ارشک را به قتل رساند و یکی از نوادگان داریوش دوم را به نام «کدمان» به تخت سلطنت نشانید. این پادشاه بعدها به نام داریوش سوم خوانده شد<sup>(۱)</sup>.

داریوش سوم به محض اینکه به پادشاهی رسید، باگواس خواجه را به قتل رساند و اسکندر مقدونی در زمان وی به ایران تاخت و در طی سه جنگ، سپاه ایران را شکست داد و سراسر این مرز و بوم و کشورهای تابع آن را تصرف کرد<sup>(۲)</sup>.

اسکندر در بیست سالگی به سلطنت رسید. در آغاز پادشاهی به جنگهای داخلی و شورش مردم «تبیای» و «آتنای» (آتن) و بسیاری از شهرهای یونان گرفتار گردید و سرانجام بر مخالفان غلبه کرد و شهرهایی را که علیه او شورش کرده بودند، تابع خود ساخت<sup>(۳)</sup>. اسکندر بعد از این که مردم سرزمینهای یونان را مطیع خویش ساخت، با سی هزار پیاده و چهار هزار و پانصد هزار و صد و شصت کشتی جنگی رهسپار ایران شد و در سال ۳۳۴ ق.م به آسیا پا نهاد<sup>(۴)</sup>. اسکندر در جنگ گرانیکوس موفق شد سپاه ایران را شکست دهد<sup>(۵)</sup>. سپس داریوش و اسکندر در نزدیکی شهر «ایسوس» با یکدیگر روبرو شدند. «ایسوس»

1- C.f.E.J, Vol. 5, p. 1304

2- C.f.E.J, Vol. 2, p.p 557-580

۳- ر.ک: ایران باستان، پیشین، ص ۱۲۳۰.

4- C.f.C.H.I, Vol. 2, p.p 420-449

۵- ر.ک: ایران باستان، پیشین، صص ۱۲۶۴-۱۲۵۰ و نیز ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، صص ۶۹۶-۶۸۳.





شهری بود که در ساحل خلیج اسکندرون و در شمال شرقی دریای مدیترانه قرار داشت. نزدیک این شهر دشتی بود که جنگ در آنجا اتفاق افتاد و به نفع اسکندر تمام شد. داریوش میدان نبرد را رها کرد و لشکرگاه به غارت رفت و مادر، همسر و فرزندان او به اسارت اسکندر درآمدند.<sup>(۱)</sup>

اسکندر پس از فتح سوریه و فتیحه و لشکرکشی به مصر، دوباره برای تسخیر ایران از مصر به سوریه بازگشت و از فرات و دجله عبور کرد و در «گوگمل» نزدیک موصل امروزی با سپاه داریوش روبرو گردید. در این جنگ نیز، علی‌رغم آنکه در آغاز ایرانیان پیروز شدند و قسمتی از لشکرگاه مقدونی را غارت کردند، و اسکندر با وجود آنکه در جنگ مغلوب شده بود، اما با فداکاری و چابکی خود پیروز شد.<sup>(۲)</sup> اسکندر تخت جمشید را به آسانی تصرف کرد و غارت نمود و کاخ شاهنشاهی هخامنشی را به آتش کشید تا انتقام ویرانی آتن را در زمان خشایارشا گرفته باشد.<sup>(۳)</sup> اسکندر سپس به همدان رفت و آنچه را از غارت خزائن بابل و شوش و تخت جمشید گرد آورده بود در آن شهر نهاد و در تعقیب داریوش سوم عازم خراسان شد. داریوش بعد از شکست گوگمل به همدان رفت تا سپاه‌یانی گرد آورد اما چون از حرکت اسکندر مطلع شد که از تخت‌جمشید به سوی شوش رفته است، وی نیز به خراسان رفت تا در آنجا به کار تهیه سپاه پردازد، ولی در نزدیکی دامغان دو تن سرداران او به نام‌های «بسوس» - حکمران باختر - و «برزن» - حکمران رخیج (در جنوب خراسان) - در سال ۳۳۰ پیش از میلاد او را به قتل رساندند و هر یک به جانی گریختند.

۱. ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، صص ۶۹۸-۶۹۶ و نیز ر.ک: ایران باستان، پیشین، صص ۱۳۲۱-۱۳۰۹.

۲. ر.ک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، صص ۷۱۶-۷۱۲ و نیز ر.ک: ایران باستان، پیشین، صص ۱۳۹۴-۱۳۷۶.

3- C.f.C.H.I. Vol. 2, p.p 450-499



اسکندر دستور داد تا پیکر داریوش را با تشریفات سلطنتی به پاسارگاد بردند و در آرامگاه شاهان هخامنشی به خاک سپردند و با مرگ او شاهنشاهی هخامنشی پایان یافت<sup>(۱)</sup>.

#### ۴- وضعیت یهودیان در زمان داریوش سوم

در مورد وضعیت یهودیان در این دوره نیز، به علت عدم اشاره تورات، اطلاعات صحیحی در دست نیست. مورخان یهود معتقدند که در سراسر دوران حکومت شاهان هخامنشی هر زمان که پادشاهی مقتدر حکومت را در اختیار داشت، یهودیان سرزمین یهودیه هم از شرایط مناسبی برخوردار بودند و هر زمان که پادشاهی ضعیف بر مسند قدرت تکیه می‌زد، وضعیت قوم مذکور هم نابسامان بود. بنابراین چون داریوش سوم از جمله شاهان ضعیف دولت مذکور محسوب می‌شود؛ چنین به نظر می‌رسد که اوضاع جامعه یهودیان اورشلیم در عصر زمامداری او، چندان مساعد نبوده است<sup>(۲)</sup>.

در سال ۳۳۲ ق.م پس از آسیای صغیر، سوریه و فنیقیه به تصرف اسکندر درآمد مورخان یهود می‌گویند هنگامی که اسکندر سرگرم جنگ در سوریه بود، از یهودیان خواست تسلیم او شوند و او را از نظر نظامی یاری کنند. ولی یهودیان پیشنهاد او را نپذیرفتند. در نتیجه اسکندر برآشفت و خشمگین به سوی اورشلیم رهسپار گردید. بزرگان یهود چون مقاومت را بیهوده می‌دانستند، با «یادوعا» - کاهن بزرگ - به استقبال اسکندر شتافتند و یهودیه بدون جنگ و خونریزی به دست او افتاد و مقرر شد از آن پس یهودیه با جگزار اسکندر باشد.

1- C.f.C.H.I, Vol. 2, p.p 499-502

۲- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۳۴۹.



اسکندر برای جنگ با مصریان از سرزمین یهودا و اسرائیل سپاهی جمع‌آوری کرد و در سال ۳۳۱ ق.م هنگامی که در مصر بود، مردم سامره فرماندار یونانی شهر «اندروماک» را در آتش سوزاندند. اسکندر هم به کین خواهی فرماندار، کشتار عظیمی از سامریها نمود و پس از آن چند ایالت را که همواره یهودیه و سامره<sup>(۱)</sup> بر سر آن ستیز داشتند، به یهودیان واگذار کرد<sup>(۲)</sup>.

گرچه یهودیان برخورد اسکندر را با سرزمین بنی اسرائیل بسیار نیکو دانستند ولی بدون تردید در مدت هفت سالی که اسکندر در ایران و در کشورهای تابعه آن بیداد می‌کرد، سرگذشت و تاریخ یهود نیز همانند دیگر مردمان، سیاه و غم‌انگیز بوده است.

1- C.f.E.A, Vol. 24, p. 175

۲- ر.ک: «دوبنو»، تاریخ ملت لایزال، ص ۷۵ به نقل از تاریخ یهود ایران، ص ۳۵۵.



یهود ایران  
[https://t.me/yahud\\_elfran](https://t.me/yahud_elfran)

# فصل سوم

سیاست، اقتصاد و فرهنگ یهود  
در دوره هخامنشی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## ۱- سیاست و اقتصاد یهود در دوران حکومت هخامنشیان

### - سیاست

سرزمین یهودیه در سراسر دوران حیات دولت هخامنشی، به ساتراپ‌نشین ابرنهر (Abarnahra) یا ماوراء فرات (Trahseu Phratie) تعلق داشت و جزء سازمان اداری سرزمین‌های غرب فرات محسوب می‌شد. برای اداره سرزمینهای غرب فرات هم یک فرمانروای پارسی انتخاب می‌شد. این فرد دارای قدرت اداری و نظامی بود. سرزمین یهودیه از جمله ایالت‌های دور دستی بود که دستگاه اداری پارس در امور داخلی آن دخالت چندانی نداشت. به همین علت ساتراپ سرزمین‌های غربی فرات حق نظارت بر حاکم یهودیه را داشت. سرزمین یهودیه در روزگار هخامنشیان به مرور زمان استقلال زیادی در امور داخلی خود به دست آورد، اما با این حال همواره از دولت مذکور به ویژه در زمینه خراجگزاری اطاعت می‌کرد<sup>(۱)</sup>.

اگر چه دیوان مرکزی اورشلیم زیر نظر ساتراپ ماوراء فرات قرار داشت، اما در رأس جامعه مذهبی آن شخص اول روحانی بود. یهودیه با گذشت زمان بر اثر اقدامات عزرا و نحمیا به صورت یک دولت تئوکرات درآمد که به مناسبت سازمان فوق‌العاده متعصب دینی از سایر جوامع متمایز شده بود. اورشلیم نیز شهری خودمختار بود و به دلیل بازسازی و رونق آن تقدس بسیار داشت<sup>(۲)</sup>. مردم اورشلیم، از بین خود حکامی انتخاب کردند تا اداره جامعه یهود را بر عهده گیرند. در دورانی که شاهان هخامنشی توجه بیشتری به اداره این جامعه داشتند، افرادی عادل برای اداره امور مردم انتخاب می‌شدند، به طوری که در

۱- ر.ک: تاریخ امپراتوری هخامنشیان، پیشین، ص ۱۰۱۶.

۲- ر.ک: کتاب نحمیا، ۱۵:۱۸/۶.



عصر سلطنت کوروش و داریوش بزرگ، بزرگانی چون زروبابل و یسوع بن یوصادق بر سرزمین یهودا حکومت می‌کردند. اما بعد از داریوش بزرگ تا شروع دوران سلطنت اردشیر دوم به علت عدم توجه کافی شاهان هخامنشی به وضعیت اداری جامعه یهودیان اورشلیم، حکامی غیر عادل بن‌این سرزمین حکومت می‌کردند، به طوری که نحما - که از رجال سیاسی یهود در عصر اردشیر دوم بود و از طرف شاه اخیر به حکومت سرزمین یهودا منصوب شده بود - با این عبارات به این نکته اشاره کرده است:

«حکام قبلی که پیش از من بودند، مردم را به ستوه می‌آوردند و هر روز برای گذران زندگی خود چهل سیکل نقره از آنان می‌ستاندند.» و در مقابل درباره خودش می‌گوید: «نان حاکم را نخوردم.» بنابراین مشخص می‌شود که جامعه یهودیان اورشلیم در سراسر دوران حیات دولت هخامنشی، علاوه بر پرداخت خراج به این دولت موظف به پرداخت عوارض گوناگون دیگر نیز مانند خرج سفره دربار حاکم بوده است. معهذا با طلوع هخامنشیان، اوضاع سیاسی یهود قوام بیشتری یافت.

#### - اقتصاد و بانکداری یهود در دوره هخامنشی

بانکداری یکی از عناصر توسعه اقتصادی است که فعالیت آن از سال ۶۴۸ ق.م در بابل آغاز گردید و به تدریج رونق بازرگانی و داد و ستد و جهات دیگر موجب شد که بابل به صورت یک مرکز داد و ستد جهانی و شهری فعال درآید. در نتیجه اعتبار اقتصادی آن نیز توسعه یافت. پرداخت وام پدیده اقتصادی بود که پیش از آن در دست واحدهای دینی (پرستشگاهها) بود. معابد، واحدهای بزرگ اقتصادی بودند که نه تنها مسائل مذهبی را در اختیار داشتند،



بلکه در امور دنیوی نیز دخالت می‌کردند<sup>(۱)</sup>.

پس از صدور فرمان آزادی کوروش بزرگ برای یهودیانی که از بابل به سرزمین اسرائیل رفتند، تسهیلاتی فراهم شد که در کشور خود مشاغل نخستین خویش را احیا کنند. اسنادی که از بابل به دست آمده، دال بر این است که دو خانواده بزرگ یهودی، دو بانک معتبر ایجاد کردند و به معاملات پولی و تأمین اعتبار می‌پرداختند<sup>(۲)</sup>. این اعتبار به وسیله رهن یا منافع سرمایه اعمال می‌شد، به این ترتیب فعالیت بانکها که تا زمان هخامنشیان به دست امرا و روحانیان بود، بعد از فرمان آزادی کوروش، جنبه عام‌تری به خود گرفت. از بانکهای معروف آن زمان بانک «اجی‌بی و پسران» در بابل بود که از قرن هفتم پیش از میلاد دایر شد. خانواده اجی‌بی دارای اصالت یهودی است و بنیانگذار بانک در زبان عبری شخصی به نام یعقوب بوده است<sup>(۳)</sup>.

بانک اجی‌بی را به حدود یک صد سال قبل از فتح بابل به دست کوروش کبیر یعنی در زمان پادشاهی کاندالانو (۶۲۶-۶۴۸ ق.م) تخمین می‌زنند<sup>(۴)</sup>. برابر اسناد و مدارکی که در کاوشهای باستان‌شناسی بابل به دست آمده، بانک اجی‌بی بسیار معتبر بوده و معاملاتی در تاریخ شاهنشاهی کوروش، ولایتعهدی و حکومت کمبوجیه در بابل و سلطنت داریوش بزرگ انجام داده و اسنادی به امضاء پسران اجی‌بی در دست می‌باشد<sup>(۵)</sup>. براساس اسناد و مدارکی که ضمن کاوشها به دست آمده است، سرمایه آن در راه خانه‌سازی، کشاورزی، کشتیهای

۱. رک: دیپلماسی دولت هخامنشی، پیشین، ص ۱۴۸ و نیز رک: ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۲۰۸.

۲. رک: دیپلماسی دولت هخامنشی، پیشین، صص ۱۴۹-۱۴۸.

۳. رک: تمدن هخامنشی، پیشین، ص ۱۴۸ و نیز رک: ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۲۰۸.

۴. رک: تمدن هخامنشی، پیشین، ص ۱۴۹.

۵. رک: دیپلماسی دولت هخامنشی، پیشین، ص ۴۸.



مخصوص حمل مالالتجاره، اعمال مربوط به حسابهای جاری و استفاده از چک به کار می‌رفته است. کوروش کبیر هنگام فتح بابل سرمایه‌ای به نام کمبوجیه فرزندش که حکمران بابل بود، در این بانک گذاشت. در امپراتوری هخامنشی بعضی از اقوام بنا به دلایلی از پرداخت مالیات معاف بودند ولی به طور غیر منظم هدایایی به دولت پرداخت می‌کردند. مثلاً موقوفات متعلق به پرستشگاهها و معابد از پرداخت مالیات معاف بودند. در کتاب عزرا می‌خوانیم که اردشیر در نامه‌ای اعلام می‌کند گرفتن باج، مالیات، عوارض جنسی و عوارض گمرکی (که اغلب در اسناد آن زمان بابل دیده می‌شود) از روحانیان، لایوان و خدمه پرستشگاه خدا ممنوع است<sup>(۱)</sup>. داریوش اول گرفتن باج و خراج از یهودیان را جایز ندانست و اخلاف او از جمله خشایارشا و اردشیر اول نیز از این شیوه پیروی کردند<sup>(۲)</sup>.

## ۲- تأثیر پذیری یهود از فرهنگ و آیین ایرانیان

مورخان یهود غالباً به این مسأله اشاره کرده‌اند که «در دوره سوفریم بسیاری از عقاید منجمله پندار نیک و کردار نیک در فرهنگ مردم یهود راه یافته و به همان‌گونه که نیز نوشته و نگاهداری شده است.<sup>(۳)</sup>» یهودیان از سالهای پیشمار که در ایران و بابل سکونت داشتند و از آسایش و سامان شاهنشاهی ایران برخوردار بودند، از فرهنگ و بینش ایرانیان نیز بهره بسیار کسب کردند. در این دوره، نویسندگان و متفکران بنی اسرائیل در پناه آرامشی که شاهان هخامنشی برای آنان فراهم کرده بودند، به تفسیر متون مذهبی خویش پرداختند<sup>(۴)</sup>.

۱- ر.ک: ایران در زمان هخامنشیان، پیشین، ص ۱۱۵.

۲- ر.ک: هخامنشی‌ها، پیشین، ص ۲۷۱.

۳- ر.ک: تاریخ یهود ایران، پیشین، ص ۳۴۴/۱.





به‌خصوص در عهد اردشیر که سرزمین بنی‌اسرائیل تحت فرمان ایران بود - با گسترش آثار انبیاء و تاریخ بنی‌اسرائیل و روایی گفتارهای حضرت موسی و قوانین شاه بزرگ ایران، مسائل فرهنگی توسعه یافت و با فراوانی این کتب و قرائت و تفسیر آنها، اندیشه و بینش مردم وسیع‌تر شد. اردشیر دوم عزرا پسر سراپا را که از بابل برآمده بود و در آیین موسی و تاریخ و سنتهای یهود دانشمندی بی‌مانند و وارث فرهنگ یهود بود، برای سامان دادن به اوضاع دینی، ملی و اجتماعی یهود مأمور کرد تا برای احیاء معبد اورشلیم و تشکیل سازمانهای یهودی اجتماعی سرزمین بنی‌اسرائیل به اورشلیم برود و بهترین شیوه را انتخاب کند. وی نیز برای پیشرفت امور، مردم را با گفتار و رفتار پیامبران آشنا نمود و به ایشان آموزشهای دینی داد. او در انجمن‌های دینی شاگردانی تربیت نمود که همواره کتابهای دینی را گزارش و تفسیر کنند و نسخه‌برداری نمایند و در اختیار مردم گذارند و این تعلیمات را گسترش بخشند. به این جهت این دوره را «دوره سوفریم» یا «دوره نویسندگان» نامیدند و عزرا نیز خود «سرفر» یا «نویسنده و کاتب» خوانده شد.

در این عصر به همت عزرا و سپس نحمیا کوششهای زیادی در جهت ترویج ادبیات یهود و نقل سخنان حضرت موسی به عمل آمد. آرامش و آسایشی که در زمان اردشیر دوم برای یهودیان فراهم شد، در عصر هیچ پادشاهی فراهم نشد. بزرگان بنی‌اسرائیل در پناه این آرامش و آسایش، توانستند برای اولین بار سخنان پیامبر خود را در کتابی به نام تورات، تهیه، تنظیم و تدوین نمایند<sup>(۱)</sup>.

نویسندگان این عصر، نه تنها کتابهای مقدس را به منظور تنویر افکار قوم یهود رونوشت کردند، بلکه نسخه‌هایی از آنها را برای یهودیان پراکنده در کشورهای دیگر به ویژه ایران و بابل ارسال نمودند و با یهودیان خارج از کشور

۱- ر.ک: تاریخ اورشلیم، پیشین، صص ۱۳۹-۱۳۸.



تماس دائمی برقرار کردند. این جمعیت وظیفه مشکل دیگری را نیز بر عهده داشتند که عبارت از تفسیر قوانین مذهبی بود، بدون اینکه حتی افزایش یا کاهش در متون مقدس و قوانین آن را داشته باشند. نکته قابل توجه آن که در تورات از قانون ماد و پارس به عنوان قانونی یاد شده که هرگز تغییر نمی‌یابد<sup>(۱)</sup>.

نحمیا آغاز این اقدامات را چنین گزارش می‌کند: «و عزرای کاهن تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعتی از مردان و زنان و همه آنهایی که می‌توانستند بشنوند و بفهمند آورد. و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشنایی صبح تا نصف روز در حضور مردان و زنان و هر که می‌توانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فرا گرفتند. و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشود، زیرا که او بالای تمام قوم بود و چون آن را گشود تمام قوم ایستادند و عزرا یهوه - خدای عظیم - را متبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته در جواب گفتند آمین آمین و رکوع نموده و رو به زمین نهاده خداوند را سجده نمودند.»

پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که می‌خواندند بفهمند. نحمیا و عزرای کاهن و کاتب و لایوانی که قوام را می‌فهمانیدند، به تمامی قوم گفتند که امروز برای یهوه - خدای شما - روز مقدس است. پس نوحه‌گری ننمایید و گریه مکنید، زیرا تمامی قوم چون کلام تورات را شنیدند، گریستند.

در این زمان، تغییر و تحولات زیادی در زمینه فرهنگی به همت بزرگان یهود ایجاد شد و قوم مذکور دارای آیین و ادبیات جاودانه گردید. یهودیان تا قبل از این شرایط همت خود را بیشتر در کمک مالی برای بنای خانه خدا صرف

۱. رک: زرین‌کوب، عبدالحسین، روزگار ایران گذشته باستانی ایران، نشر سخن، چاپ اوم، تهران ۱۳۷۵، ص ۷۸.



می‌کردند ولی در این عصر وضعیت سیاسی و اجتماعی قوم دگرگون شد. دانشمندان یهود توانستند ویژگیهای روانی، دینی، ادبی و سیاسی-بینی اسرائیل را به صورت مکتوب جاودان کنند و آن را فرا روی همگان قرار دهند<sup>(۱)</sup>.

هر چند که تجدید حیات اسرائیل به صورت دولت یهود، در سایه پادشاهان ایران امکان پذیر شد؛ اما روابط ایشان محدود به امور سیاسی نبود. اعتقادات ایرانیان در طول دوره تسلط پارسها و حتی در ادوار بعد از آن تأثیر عمیقی بر آیین یهود گذاشت. هخامنشیان که در امور دینی با دیده اغماض نگرستند و خود آنان هم به توحید متمایل بودند، عملاً به اقوام موحد - که در رأس آنها یهودیان بودند - توجه داشتند. اگر دین، جامعه، و حتی دولت یهود توانست پایدار بماند و بعدها پیشرو مسیحیت گردد، تا حد بسیار مدیون سیاست خیرخواهانه ایران هخامنشی است<sup>(۲)</sup>. بعد از فتح بابل که کوروش یهودیان را آزاد کرد، روابط ایشان با ایرانیان تا مدت مدیدی ادامه داشت و با گذشت زمان، افکار و اعتقادات این دو قوم به یکدیگر نزدیک شد. اگر وضعیت روحی، افکار و عقاید یهودیان پیش از عصر اسارت و در دوران اسارت با عقاید و افکار ایشان در دوران بعد از اسارت و بازگشت به اورشلیم مقایسه شود، تحولات و تغییرات بسیاری در آن مشاهده می‌شود. این تحولات به واسطه تأثیرپذیری این آیین از معتقدات ایرانیان به ظهور رسیده است<sup>(۳)</sup>.

بنیان فکری یهودیان در دوران بعد از اسارت در بابل و بازگشت به اورشلیم، به مرور زمان رشد و تغییر کرد. آنها از باورهای مذهبی ایرانیان تعالیمی را کسب کردند و به شکلی دیگر به معتقدات خویش افزودند<sup>(۴)</sup>. علت تأثیرپذیری یهود

۱- ر.ک: هخامنشیان در تورات، پیشین، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۲- ر.ک: ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۲۳۲.

3- C.f.E.B, Vol. 25, p.p 623-624

۴- ر.ک: آشنایی با ادیان بزرگ، پیشین، صص ۹۲-۹۳.



از رسوم و معتقدات ایرانیان این بود که بعد از تسلط کوروش بر بابل، سرزمین اورشلیم نیز که از متصرفات بابلی‌ها بود، به زیر سیطره ایران درآمد. یهودیان از این واقعه ناخوشتود نبودند زیرا ایرانیان را منجیان خود و تأمین‌کننده حیات و آزادی خویش می‌دانستند و در اثر روابط حسنه با ایرانیان بود که با عقاید آنان آشنا شدند و تحت تأثیر بعضی از این معتقدات قرار گرفتند. البته باید به این مطلب توجه داشت که یهودیان پیوسته و در تمام موارد، مسائل اعتقادی ایرانیان را به رنگ اخلاقیات توحیدی خویش درمی‌آوردند. برخی از جنبه‌های تأثیرپذیری آیین یهود از معتقدات ایرانیان به قرار زیر است:

#### الف - اعتقاد به روز رستاخیز و حیات ابدی

یکی از باورهای اصیل یهود که به تصویر پژوهشگران از ایرانیان گرفته شده است، اعتقاد به رستاخیز مردگان است. در واقع اقوام قدیمی سامی به بقای بعد از مرگ اعتقاد داشتند. این اعتقاد توسط ایرانیان به حیات ابدی تبدیل شد و در معتقدات یهود نیز نفوذ کرد<sup>(۱)</sup>. ایرانیان عقیده داشتند در آینده بعد از آنکه اهورامزدا بر انگره مینو پیروز شود و او را نابود کند، مردگان زنده خواهند شد<sup>(۲)</sup>. یهودیان پیش از تماس با ایرانیان در بابل، عملاً از این عقاید هیچگونه اطلاعی نداشتند، مثلاً در سراسر کتاب عهد عتیق یهود، اشاره صریحی به رستاخیز نشده است. اما اشعایای دوم که در دوره اسارت یهود در بابل می‌زیست و کتاب خود را نیز در همان دوره نوشت، راجع به حیات ابدی و جاودانگی می‌نویسد:

۱- ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۵۴۸

۲- ر.ک: مقاله دکتر محمد معین، هورقلیا، در مجله دانشکده ادبیات تهران، ۳:۱ صص ۲۸-۲۷، به نقل از ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۲۳۲.



«من او را فخر جاودانی و سرور دهرهای بسیار خواهم کرد.»<sup>(۱)</sup> و همچنین در باب ۵۷ کتاب خود آورده است: «او که عالی، بلند و ساکنین در ابدیت می‌باشد.»<sup>(۲)</sup>

از دیدگاه یهود رستاخیز دو گونه است: رستاخیز پیامبرگونه و رستاخیز رمزی. در بیان رستاخیز از دیدگاه یهود ما موقعیت تاریخی خاص آن قوم را می‌بینیم. از آنجا که این قوم با غیر یهود ارتباط داشتند، در کتب پیامبران آنها چون ارمیا ۳۳-۳۵/۵۱، اشعیا ۱۲-۱۵/۱۴ و حزقیال ۱-۱۴/۳۷ به سقوط جهان امپراتوری نبوکد نصر اشاره شده که منجر می‌شود یهودیان تبعیدی به جرو سالم بازگردند و معبد خود را در قرن ششم قبل از میلاد تجدید بنا نمایند. (کتاب دوم تواریخ ایام ۲۳-۲۶ و عزرا ۱-۲). مطالب فوق نمونه‌ای از رستاخیز پیامبرگونه است.

رستاخیز رمزی که در عهد عتیق مطرح است فحوای نبوت را در تاریخ جهان یک بار برای همیشه بیان می‌کند. این نوع رستاخیز که خاص پیروان یهود است، با شکست و انقیاد بنی اسرائیل در دوره بعد از تبعید همراه است<sup>(۳)</sup>. تا زمانی که سلطنت الهی بر روی زمین از جانب خداوند برقرار شود.

پژوهشگران معتقدند نه تنها اعتقاد به روز رستاخیز، بلکه اعتقاد به بهشت و دوزخ و عذاب و آتش را نیز یهودیان از ایرانیان اخذ کرده‌اند<sup>(۴)</sup>. همچنین مسائل حساب، میزان، پل صراط و برزخ نیز از معتقدات دینی ایرانیان وارد آیین یهود

۱- ر.ک: کتاب اشعیا، ۱۵/۶۰.

۲- ر.ک: همان مرجع، ۱۵/۵۷.

۳- ر.ک: سی، کامبر، والتر، فلسفه تاریخ در کتاب مقدس، ترجمه دکتر معصومه نورمحمدی، انتشارات هوتام، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹، صص ۷۳-۷۵.

۴- ر.ک: فلسفه تاریخ در کتاب مقدس، پیشین، ص ۹۱.



شده است<sup>(۱)</sup>.

نظریه فوق با آنچه در قرآن آمده است در تضاد است، زیرا از داستان بعثت حضرت رسول در سوره طه مشخص می‌شود اعتقاد به رستاخیز در نخستین پیام او موجود بوده است. در این سوره آمده است که از طرف خدا به موسی وحی شد که ای موسی به سخن وحی گوش فرا ده. منم خدای یکتا، جز من خدایی نیست. پس مرا پرست و نماز را برای یاد من بها دار. محققاً ساعت قیامت فراخواهد رسید و ما آن ساعت را پنهان داریم تا هر نفسی را به پاداش اعمالش برسانیم. پس زتهار مردمی که به قیامت ایمان ندارند و پیرو هوای نفسند، تو را از آن روز غافل نکنند وگرنه هلاک می‌شوی<sup>(۲)</sup>.

#### ب - اعتقاد به ظهور نجات‌دهنده

بر طبق معتقدات پیروان دین زردشت، نجات‌دهنده‌ای در پایان جهان به نام سوشیانت ظهور می‌کند. ایرانیان منتظر بودند که سوشیانت ظاهر شود و نژاد آریایی و تمام افراد بشر را نجات بخشد و عدل و داد را در جهان بگستراند. قوم یهود که در دوران اسارت، در بابل به سر می‌بردند، تحت تأثیر عقاید ایرانیان به ظهور منجی یا مسیح اعتقاد پیدا کردند و از آن زمان همواره در امید ظهور این موعود بودند، ایشان به ظهور یک پهلوان مملی، و به فردی از فرزندان داوود امید داشتند تا شوکت و اعتبار پادشاهی متحد عبرانیان را برای آنان حاصل کند. البته

۱. ر.ک: آریان‌پور، عباس و منوچهر، نفوذ عقاید آریایی در دین یهود، انتشارات مدرسه عالی ترجمه، چاپ اول، تهران ۱۳۵۲، صص ۴۱-۴۲ و نیز ر.ک: معین، محمد، مزدیسنا و ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ص ۱۴۵.  
۲. ر.ک: قرآن مجید، سوره طه، ۱۳-۱۶/۲۰.



موعود قوم یهود با سوشیانت ایرانیان این تفاوت را داشت که سوشیانت موعودی جهانگیر بود که قرار بود ظهور کند و جهان را از چنگال اهریمن نجات دهد، در حالی که موعود قوم یهود مسیح بود تا شوکت پیشین را برای قوم یهود باز آورد اما دیری نپایید که موعود ایشان نیز سیمیا ملی خود را از دست داد و تبدیل به فردی شد که نه تنها قرار بود امپراتوری یهود را با فرو شکوه در جهان بگستراند، بلکه می آمد تا همه یهودیان را گرد خویش جمع کند و صلح و آرامش را به جهانیان ارزانی نماید<sup>(۱)</sup>.

#### ج - اعتقاد به سلسله مراتب فرشتگان

به اعتقاد ایرانیان، امشاسپندان (مقدسات جاودانی) مظاهر مختلف اهورامزدا بودند و اهورامزدا بر تخت عظمت خویش، در میان آنها جای داشت. رابطه بین اهورامزدا و امشاسپندان در مذهب یهود تأثیر گذاشت و آنان را به وجود فرشتگانی چون میکائیل، جبرائیل، اسرافیل، اورائیل و رفائیل - که پس از تماس آنان با ایرانیان در مذهبشان پیدا شد - معتقد کرد. چنان که آنان به تقلید ایرانیان به خدمتگزاران زیادی برای خدا که همواره آماده اعمال اراده خداوندی بودند، اعتقاد پیدا کردند و به این طریق عقیده به وجود فرشتگان در آیین یهود پدید آمد<sup>(۲)</sup>. احتمالاً در عصر نویسندگان این اعتقادات از طریق ایرانیان وارد

۱- ر.ک: گیمن، دوشن، زردشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات مروارید، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳، صص ۱۴۷-۱۴۸ و نیز ر.ک: گنر، جوزف، سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، بنگاه نشر اندیشه، مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۴۰، صص ۱۷۷-۱۷۸ و نیز ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۵۴۸  
۲- ر.ک: مشکور، محمد جواد، تاریخ اجتماعی ایران باستان، پیشین، صص ۲۰۱-۲۰۲ و نیز ر.ک: جهانیان، اردشیر، دین هخامنشیان، تهران ۱۳۴۹، ص ۸۵



عقاید یهود شد<sup>(۱)</sup>. کتاب امثال سلیمان اولین سند قابل توجه در رشد فرشته‌شناسی در آیین یهود است<sup>(۲)</sup>. در امثال، فرشتگان تصاویر شاعرانه به خود می‌گیرند در کتاب اشعبار فرشتگان دارای مراتب مختلف هستند و به دسته‌های گوناگون تقسیم می‌شوند<sup>(۳)</sup>.

#### د - اعتقاد به شیطان

ظاهراً یهود با آیین زردشتی در بابل تماس حاصل کردند و از اصل و فرع کیش ایرانیان آگاه شدند. از جمله، مسأله اعتقاد به اهریمن که آنها به «شیطان» تعبیر کردند. این مسأله هم مانند اعتقاد به ملائکه کروی و برانگیخته شدن بعد از مرگ و ظهور مسیحای نجات‌دهنده، در آنجا در دین یهود نفوذ یافت، زیرا اثری از این مبادی در آثار اولیه آن قوم دیده نمی‌شود<sup>(۴)</sup>.

البته در نوشته‌ها و آثار قدیم یهودیان، پیش از آشنایی با «اهرم» ایرانیان، از وجود «مار» در «جنت عدن» سخن رفته است و چیزهایی از هیو ملائکه بر روی زمین و ازدواج آنها با دختران بشری قبل از ظهور نوح نبی گفته شده است و نیز در حکایتی دیگر به وجود موجوداتی علوی، که بهوه آنها را مأمور آزار و جفا به ایوب نبی فرمود، اشاره شده است که تاریخ آنها همه قبل از اسارت بابلی است. ولی هیچ یک از آنها صراحتاً از یک روح نیرومند زیانکار و خدای شر، که در قدرت عمل هم شأن و برابر با روح الهی (بهوه) باشد، صحبتی نکرده‌اند<sup>(۵)</sup>. اما

1- C.f.E.R.E, Vol. 7, p. 589

۲- ر.ک: کتاب امثال، ۲۲/۸ و ۱/۹.

3- C.f.E.R.E, Vol. 7, p. 59

۴- ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۵۲۶.

۵- ر.ک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، صص ۵۲۷، ۵۲۶.





پس از دوران اسارت، رفته رفته در آثار یهودی از وجود یک روح موذی و مبدأ شر (شیطان) که در برابر اله قرار دارد و گروهی از دیوان و ارواح موذی (شیطان) سخن به میان آمد. از طرف دیگر عقیده به وجود «هاویه» ششول هم در این زمان در نزد یهود به ظهور رسید که آنجا را سرزمینی ظلمانی و محل اقامت اموات دانسته‌اند. و این عقیده شبیه به بهشت و دوزخ پارسیان است<sup>(۱)</sup>. نیز بعضی از علمای ایشان سخن از رستاخیز و قیام اموات در روز واپسین به میان آوردند و شرح و بسطی در باب شمار افعال آدمی و داوری در اعمال انسان و پاداش و کیفر او بیان کردند. البته در صحف انبیاء و قبل از ایام نفی و اسارت در بابل از «روز مقدر» اشاراتی آمده، ولی در این روزگار یهودیان از زردشتیان پیروی کرده، مبادی آن را مفصلاً قبول و اقتباس کردند.

عقیده عبرانیان باستان به نیروی شر (شیطان) در سطح عقاید ساده آتیمیزم بود و از آن درجه بالاتر نرفته بودند. آنها برای شیطان توانایی و قدرت مقاومت در برابر بهوه را قایل نبودند، ولی در این تاریخ این عقیده ساده بدوی آنها تکامل پیدا کرد و برای قوه موذی نظم و سازمانی قایل شدند و در رأس آن فرماندهی به القاب گوناگون قرار دادند که شیطان پیش از همه ذکر شده است. اولین بار در کتاب زکریای نبی از این قوه ملعون نام رفته که او را اغواکننده آدمیان می‌داند. پس کاتبان و مؤلفان کتب عهد عتیق نام شیطان را در کتب و متون تاریخی دیرینه نیز درج کرده‌اند و حتی محرران اسفار پنجگانه از وجود او در جنت عدن سخن گفته‌اند<sup>(۲)</sup>.

۱. رک: فلسفه تاریخ در کتاب مقدس، پیشین، ص ۶۷.

۲. رک: تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص ۵۴۷.



۸- اعتقاد به واپسین داوری

عقیده به یوم الحساب در میان یهودیان، بعد از اسارت صورت دیگری حاصل کرد و به طوری که در کتب مکاشفات بعد آمده، شایهت تام به اصول و عقاید نزد زردشتیان داشت، فقط مکان آن تغییر نمود<sup>(۱)</sup>. گرچه در ابتدا زعما و احبار قوم یهود با این افکار مخالفت شدید نموده، از نشر آنها جلوگیری می‌کردند، ولی رفته رفته در میان خود آنها اختلاف روی داد که همین مسأله خود باعث ظهور فرقه‌های مختلف در دین یهود گردید<sup>(۲)</sup>.

۱- رک: همان منبع، پیشین، ص ۵۴۸

۲- رک: همان منبع، پیشین، ص ۵۴۹



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## سخن آخر

قوم یهود بعد از ظهور حضرت موسی (ع) و استقرار در سرزمین کنعان، با گذشت زمان صاحب دولت و قدرت بسیار شد، اما سرانجام این دولت مقتدر بعد از عصر سلطنت سلیمان پسر داوود دچار ضعف و انحطاط گردید و به دو دولت مجزا و در عین حال ضعیف به نام اسرائیل و یهودا تقسیم شد. دولت اسرائیل را امپراتوری آشور و دولت یهودا را امپراتوری بابل از صحنه روزگار محو کرد. با وجود آنکه پس از وقوع چنین حادثه‌ای، تصور تجدید حیات دولت و ملت یهود امری بعید به نظر می‌رسید، اما با ظهور دولت هخامنشیان جانی تازه در کالبد این ملت دمیده شد؛ زیرا دولت مذکور در برخورد با ملل تابع خود، رفتاری برخلاف امپراتوران سابق بین‌النهرین در پیش گرفت. مؤسس آن از همان ابتدا نسبت به اعتقادات ملی و مذهبی اقوام تابع، سیاستی توأم با تساهل و تسامح در پیش گرفت و تقریباً همه جانشینان او، شیوه سیاسی بنیانگذار سلسله را ادامه دادند. این مسأله باعث تجدید حیات اقوامی شد که تا آن زمان قربانی سیاستهای ظالمانه امپراتوران بین‌النهرین بودند. قوم یهود نیز نمونه بارزی از این اقوام بود.

یهودیان در عصر ظهور دولت هخامنشیان، در بابل به اسارت بودند. هنگامی که کوروش این سرزمین را تصرف کرد، به ایشان اجازه داد تا به وطن خود بازگردند. در حقیقت بازگشت به اورشلیم عامل اصلی نجات آیین و ملت یهود از خطر زوال بود، زیرا بعید به نظر نمی‌رسید که اگر این قوم چند دهه دیگر در بابل اقامت می‌کرد، کاملاً فرهنگ و اعتقادات ملی و مذهبی خود را فراموش می‌کرد و تحت تأثیر فرهنگ بین‌النهرین هویت اصلی خویش را از دست می‌داد. ملت یهود با بازگشت مجدد به سرزمین اجدادی خود و احیای معبد اورشلیم،



بار دیگر حیایت دوباره یافت. با صراحت می‌توان گفت اگر دین، جامعه و حتی دولت یهود توانست پایدار بماند، تا حد زیادی مدیون سیاست خیرخواهانه ایران عهد هخامنشی بود.

اهداف شاهان هخامنشی از اتخاذ سیاست مسالمت‌آمیز در برخورد با یهودیان چه بود؟ در پاسخ می‌توان گفت شاهان هخامنشی از موقعیت حساس سرزمین اورشلیم به لحاظ جغرافیایی (مجاورت با مصر و دریای مدیترانه) مطلع بودند و وجود یک دولت حامی برای ایشان در این سرزمین موجب می‌شد که منافع آنها محفوظ باشد. پست تمایل داشتند که این سرزمین را برای خود حفظ نمایند و از دولت و ملت و حتی آیین یهود حمایت کنند. از طرف دیگر چون یقین داشتند احترام به اعتقادات ملی و مذهبی هر قومی، بهترین روش برای جلب حمایت آن قوم از دولت آنهاست، پس همکاری با ایشان را انتخاب نمودند. در واقع این مسأله را به عنوان یک اصل سیاسی می‌نگریستند و هدف ایشان تحکیم دولت خویش بود، ولی این نگرش از ارزش سیاست مسالمت‌آمیز آنان نمی‌کاهد. شاهان هخامنشی فرمانروایانی مقتدر بودند که توانستند از اندیشه تسامح به یک اصل سیاسی راه یابند و آن اصل، تفکر همزیستی مسالمت‌آمیز در بین ملتها بود. این تفکر از یک خودآگاهی اخلاقی نیز حکایت می‌کند که نشان‌دهنده پایگاه اخلاقی امپراتوری هخامنشیان است.

اما آیا اتخاذ سیاست خیرخواهانه هخامنشیان در برخورد با ملت یهود تأثیری هم در افزایش اعتبار این دولت و استواری آن داشته است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت، به طور کلی سیاست توأم با تسامح و تساهل مذهبی شاهان هخامنشی، یکی از پایه‌های اساسی سلطنت ایشان بوده و مسلماً پادشاهان این سلسله، بخشی از عظمت و قدرت خود را مدیون همین روش ملاطفت‌آمیز و



احترام به عقاید مذهبی امتهای مختلف اعم از یهود و غیر یهود بودند، زیرا ملل گوناگون با مشاهده سیاست صحیح ایشان، در مبارزه و رویارویی با دولت ایشان هرگز تا پای جان ایستادگی نمی‌کردند.

اما اگر میزان تأثیر حمایت شاهان هخامنشی از قوم یهود، در افزایش اعتبار دولت هخامنشیان، به طور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد، با توجه به مطالب ارائه شده در این پژوهش می‌توان چنین نتیجه گرفت که حمایت هخامنشیان از این قوم باعث شد که یهودیان در طول دوران حیات این امپراتوری، قومی تقریباً وفادار به این دولت باقی بمانند. این مسأله در نزاعهای ایران و مصر، کاملاً آشکار است. یکی از علل اصلی کشته‌ورزی مصریان به یهودیان این سرزمین، وفاداری این قوم به دولت هخامنشی بود. به هر حال قوم یهود با تأسیس هخامنشیان توانست میراث ملی و مذهبی خود را احیا کند و این امر خود باعث شد تا بستری مساعد برای ظهور دیانت جدید فراهم گردد.

علاوه بر مطالب فوق، قدردانی بزرگان یهود از شاهان هخامنشی در کتب دینی ایشان ابدی است. این آثار جاودانی نه تنها در زمان هخامنشیان باعث جلب اعتماد یهودیان به هخامنشیان گردید، بلکه در ادوار بعدی تاریخ نیز تا عصر حاضر، به عنوان سندی تاریخی از بزرگواری و فرّ و شکوه حکومت هخامنشی بر جای مانده است. انصافاً باید اعتراف کرد که هیچ ملتی مانند یهودیان در آثار خود، از شاهان هخامنشی به نیکی یاد نکرده است.



### منابع فارسی

- ۱- آباسولومن، آبان: قوم من تاریخ بنی اسرائیل، ترجمه انجمنت‌الله شکیبایی، کتابفروشی یهودا، بروخیم و پسران، تهران ۱۳۵۸.
- ۲- آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر: نفوذ عقاید آریایی در دین یهود، انتشارات مدرسه عالی ترجمه، چاپ اول، تهران ۱۳۵۲.
- ۳- آزاد، ابوالکلام: کوروش کبیر یا ذوالقرنین، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات ابن‌سینا، چاپ اول، تهران ۱۳۴۴.
- ۴- آشتیانی، جلال‌الدین: تحقیقی در دین یهود، ناشر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۴.
- ۵- ابن‌العبری، ابوالفرج ابن‌هرون: مختر الدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۴.
- ۶- —: تاریخ ایران باستان به روایت ابن‌عبری، ترجمه یوسف بنیان و محمدجواد مشکور، چاپخانه موسوی، تهران ۱۳۲۶.
- ۷- ابن‌بلخی: فارسنامه، به اهتمام علی‌نقی بهروزی، انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس، شیراز ۱۳۴۳.
- ۸- ابوالمعالی، محمدبن‌الحسین‌العلوی: بیان‌الادیان، به تدوین هاشم رضی، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، تهران ۱۳۴۲.
- ۹- احتشام، مرتضی: ایران در زمان هخامنشیان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، تهران ۲۵۳۵.
- ۱۰- اومستد، ات: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۲۵۳۷.
- ۱۱- بختورتاش، نصرت‌الله: دیپلماسی دولت هخامنشی، نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران اداره روابط عمومی، بررسی‌های تاریخی.



- ۱۲- بریان، پی‌یر: تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه مهدی سمسار، جلد اول و دوم، انتشارات زریاب، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۳- بوکای، مورینس: مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، انتشارات دفتر نر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
- ۱۴- بهمنش، احمد: تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۷.
- ۱۵- بیات، عزیزالله: کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- ۱۶- بازارگاد، بهاء‌الدین: تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، جلد اول، انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ، چاپ سوم.
- ۱۷- پلوتارک: حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، جلد چهارم، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران ۱۳۳۸.
- ۱۸- پیرنیا، حسن: ایران باستان، جلد اول و دوم، انتشارات دنیای کتاب، چاپ هفتم، تهران ۱۳۷۴.
- ۱۹- پیگولوسکایا، ن.و. و چند تن از خاورشناسان: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، جلد اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۹.
- ۲۰- تاج‌پور، محمدعلی: تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، تهران ۱۳۴۴.
- ۲۱- ترابی، علی‌اکبر: تاریخ ادیان، انتشارات اقبال، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۷.
- ۲۲- توفیقی، حسین: آشنایی با ادیان بزرگ، انتشارات سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، تهران ۱۳۷۹.



- ۲۳- توین بی، آرنولد: تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶.
- ۲۴- جهانیان، اردشیر: دین هخامنشیان، تهران ۱۳۴۹.
- ۲۵- حکمت، علی اصغر: تاریخ ادیان، انتشارات ابن سینا، چاپ چهارم، تهران ۱۳۴۸.
- ۲۶- حمیدی، جعفر: تاریخ اورشلیم، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۴.
- ۲۷- خدادادیان، اردشیر: هخامنشی ها، نشر به دید، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸.
- ۲۸- خلیلی، عباس، کوروش کبیر، انتشارات مؤسسه مطبوعات علمی، چاپ اول، تهران ۱۳۴۴.
- ۲۹- داندامایف، ا.م: تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ترجمه میرکمال نبی پور، انتشارات نشر گسترده، چاپ اول، تهران ۱۳۵۸.
- ۳۰- —: ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۲.
- ۳۱- دورانت، ویل: تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، انتشارات اقبال، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۳.
- ۳۲- دولاندلن، شارل: تاریخ جهانی، ترجمه احمد بهمنش، جلد اول، انتشارات دهخدا، تهران ۱۳۴۷.
- ۳۳- دویت، ویلیام: حوادث بزرگ تاریخ، ترجمه رضا امینی، انتشارات حافظ، تهران ۱۳۴۱.
- ۳۴- دیاکونف، م.م: تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران ۱۳۴۶.





- ۳۵- راب، ا.هن: گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه فریدون گرگانی، تهران ۱۳۵۰.
- ۳۶- رضی، هاشم: تاریخ ادیان، کتاب سوم، انتشارات کاوه.
- ۳۷- —: ادیان بزرگ جهان، انتشارات آسی، تهران ۱۳۴۴.
- ۳۸- زرین‌کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، جلد اول، تهران ۱۳۶۴.
- ۳۹- —: در قلمرو وجدان، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵.
- ۴۰- —: روزگار ایران، گذشته باستانی ایران، نشر سخن، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۵.
- ۴۱- زعیتراکم: سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۴۲- سامی، علی: تمدن هخامنشی (مجموعه‌ای از دروس)، جلد دوم شیراز ۱۳۴۱.
- ۴۳- سایکس، سرپرسی: تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد اول، کتابفروشی زوار تهران، چاپ دوم ۱۳۳۵.
- ۴۴- کامبرا، سی، والتر: فلسفه تاریخ در کتاب مقدس، ترجمه دکتر معصومه نورمحمدی، انتشارات هونام، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹.
- ۴۵- شاپوش شهبازی، علیرضا، کوروش کبیر، انتشارات دانشگاه پهلوی، شیراز ۱۳۴۹.
- ۴۶- شارپ، رالف نارمن: فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، انتشارات شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی، شیراز ۱۳۴۳.
- ۴۷- شاله، فیلیسین: تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه خدایار محبی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۹.



۴۸. شاندرور، آلبر: کوروش کبیر، ترجمه محمد قاضی، انتشارات زرین، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴.
۴۹. شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم: الملل و النحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، انتشارات اقبال، چاپ اول، تهران ۱۳۵۰.
۵۰. شی‌یرا، ادوارد: الواح بابل، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۱.
۵۱. طباره، عبدالعزیز: یهود از نظر قرآن، ترجمه علی مستظمی، انتشارات بعثت، چاپ اول، تهران ۱۳۵۳.
۵۲. طبری، محمدبن جریر: تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲.
۵۳. فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۳.
۵۴. قائمی، محمد: هخامنشیان در تورات، انتشارات تأیید اصفهانی، چاپ اول، ۱۳۴۹.
۵۵. قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵.
۵۶. کتاب مقدس (یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید)، انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۶۹ میلادی.
۵۷. کلایرمن، ژیلبرت ولیبی: تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همتی، جلد دوم، انتشارات انجمن فرهنگ اوتصره‌توراگنج دانش ایران، چاپ اول، تهران ۱۳۴۹.
۵۸. گزنفون: کوروش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران ۱۳۵۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- ۵۹- گثر، جوزف: حکمت ادیان، ترجمه محمد حجازی، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۳۷.
- ۶۰- \_\_\_\_\_: سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، بنگاه نشر اندیشه، مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۴۰.
- ۶۱- گیرشمن، ر: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، تهران ۱۳۷۲.
- ۶۲- دوشن‌گیمن، ژاک: زردشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات مروارید، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳.
- ۶۳- لون، هندریک وان: داستان بشر، ترجمه سید محمدعلی جمالزاده، انتشارات کتابفروشی ابن سینا، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۴.
- ۶۴- لوی، حبیب: تاریخ یهود ایران، بلند ازل، کتابفروشی یهودا ابروخیم، چاپ اول، تهران ۱۳۳۴.
- ۶۵- ماله، آلبرو ژول ایزاک: تاریخ ملل شرق و یونان، ترجمه عبدالحسین هزیر، جلد اول، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، تهران ۱۳۶۲.
- ۶۶- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.
- ۶۷- مشکور، محمدجواد: خلاصه الادیان در تاریخ دینهای بزرگ، انتشارات شرق، چاپ اول، تهران ۱۳۵۹.
- ۶۸- \_\_\_\_\_: تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، انتشارات دانشسرای عالی، چاپ اول، تهران ۱۳۴۷.
- ۶۹- ممتحن، حسینعلی: کلیات تاریخ عمومی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.



- ۷۰- معین، محمد: مزدیسنا و ادب فارسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران ۲۵۳۵.
- ۷۱- میراحمدی، مریم: کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹.
- ۷۲- ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۸.
- ۷۳- ویدن گرن، گشو: دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان ایده، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.
- ۷۴- هاکس، جیمز: قاموس کتاب مقدس، ناشر کتابخانه طهوری با همکاری انتشارات نور جهان، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۹.
- ۷۵- هدایتی، هادی: کوروش کبیر، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۵.
- ۷۶- هرودوت: تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸.
- ۷۷- هوار، کلیمان: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## منابع انگلیسی

- 1- Encyclopædia Americana
- 2- Encyclopædia Britannica
- 3- Encyclopædia Judaica
- 4- James Hstings: Incyclopædia of Religion and Ethics
- 5- Ilya Gershevitch: The Cambridge Histroy of Iran



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly